

پوشاک زنان ایران

از آغاز تا امروز

ابوالقاسم آقا حسین شیرازی

انتشارات نخستین



۱	۱۰
۳۷	۳۱

در آغاز تا امروز
 بوالشاه محمد حسن میرزا
 اشرار است او و پسران او

پوشاک زنان ایران

از آغاز تا امروز

ابوالقاسم آقا حسین شیرازی



کتابخانه شخصی است

آقا حسین شیرازی، ابوالقاسم، ۱۳۳۲ -
پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز / ابوالقاسم آقا حسین شیرازی.
- تهران: اوستا فراهانی، ۱۳۸۱
۳۸۴ ص. : مصور، عکس.

ISBN 964-93073-8-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. پوشاک -- ایران -- تاریخ. ۲. پوشاک ایرانی.
الف. عنوان.

۳۹۱ / ۰۰۹۵۵

پ ۱۴۲ / آ ۷ GT

۴۵۸۸۱-۸۱ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات اوستا فراهانی

خیابان پاسداران - روبروی بوستان سوم شماره ۱۸۴ تلفن ۲۵۸۱۱۶۱

پوشاک زنان از آغاز تا امروز

تصحیح و گردآوری: آقا حسین شیرازی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۲

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

لیتوگرافی - چاپ و صحافی: سازمان چاپ فراهانی

همه حقوق محفوظ است

شابک ISBN 964-93073-8-9

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در یکی از محلات قدیمی تهران به دنیا آمده‌ام. یکی از محلات مذهبی تهران، خیابان لرزاده، خیابان خراسان، دبستان محله ما یعنی دبستان بندار رازی، خیابان لرزاده محل عبور و مرور چندین ساله‌ام در این محله قدیمی و با مردمی که زن و مرد، پیر و جوان و پسر و دختر سخت مقید در لباس پوشیدن، سخت مراقب و مواظب و بعد دبیرستان میرداماد خیابان ری تهران (میدان قیام فعلی) بازهم مردمانی مذهبی با لباسهای مرتب، سپس سال آخر دبیرستان، مدرسه مروی کوچه مروی ناصر خسرو و شمس العماره دنیای آداب و رسوم، دنیای به دور از زرق و برق و بی بند و باری، دنیای پراز قید و بند و چه نیکو و چه پاک و سالم و عبور از راسته لباس فروشها خصوصاً شبهای عید. خرید لباس بچه‌های هم سن و سال خودم و خرید و پوشیدن کت و شلوارهای گل و گشاد و همیشه یکی دو شماره بزرگتر از سن و سال هرکدام که این



تمهید خانواده‌ها بود که بچه‌ها سال بعد لباس نخواهند که چنین نبود که لباسهای پیش از آنکه ما بزرگتر شویم و اندازه تنمان شود کهنه می‌شد و پاره می‌شد سال نو می‌شد و دوباره هم بازی‌های کودکانه هر ساله و هم لباسهای گل و گشاد و باب میل پدر و آینده نگری پدرها که هرگز این آینده نگری به جایی نمی‌رسید تا پیش از آنکه لباس اندازه شود باز هم کهنه می‌شد باز هم لباس پاره می‌شد و باز هم سال از نو و من می‌ماندم و سؤالهای بی جواب همیشگی و هر ساله راستش را بخواهید هنوز هم خودم همین خیالات را برای پسرهایم دارم بدم نمی‌آید به راه پدر بروم بدم نمی‌آید، یکی دو شماره لباس بزرگتر باشد به کسی نگوئید که دلم این را می‌خواهد اما زمانه عوض شده همه چیز عوض شده گاهی به افکار کودکیم می‌خندم به خیالاتم می‌خندم حال خوشی می‌یابم، واقعاً چه خیالاتی؟ چه عالمی؟ چه دنیایی؟ عجب روزگاری بود! عجب روزگاری شده است.

سالهای تولد و کودکی من همزمان بوده است با تنوع و رنگارنگی پوشاک مردم ایران، در نتیجه چشم تیزبین هر کودکی را به دنیای پرگل و ریحان لباسهای گوناگون مردم به

مهمانی فرا می خواند و مرا نیز این چشم نوازی به تفرج در این
باغ رنگارنگ می برد

یاد استاد دانشمند و فرهیخته ام در مسجد لرزاده بخیر، استاد
حاج شیخ علی آقا فلسفی تنکابنی پیر وارسته ای که اکنون
در کنار حرم رضوی (ع) به طاعت و تدریس مشغول است و در
نامه ای که به حضور نازنین وی نگاشته بودم عرضه داشتم.
آنان که در کنار رضا (ع) آرمیده اند

کفران نعمت است بهشت آرزو کنند
طاعات منکران ولایت قبول نیست

صد سال اگر به چشمه زمزم وضو کنند
بهر حال سالهای نوجوانی و جوانی ام از برکت وجود این پیر
نازنین سالهای شکل گیری شخصیت من بود و از همان سالها
علاقه به مطالعه و تحقیق در من بوجود آمد و کم کم زبانه کشید
کارهایی که انجام داده ام و نوشته ام یا جنبه حرفه ای دارد یا
جنبه مذهبی که البته هرگز خود را نه نویسنده می دانم و نه
محقق، بلکه خواستم نتیجه این تحقیقات به هدر نرود و به
یادگار بماند اگر چه پای موری است پیش سلیمان بردن.
پدران و اجداد ام آنطور که می دانم کاسب و پیشه ور بوده اند، از

جمله پدرم به عطاری و خواربارفروشی اشتغال داشت و پدر بزرگم از عطاران قدیم بازار تهران بود و جملگی در تهران متولد شده بودند. مادر و مادر بزرگ نیز تهرانی و تهرانی زاده بوده‌اند، اما در خانواده‌ام از قدیم الایام کسی به خاطر نمی‌آورد که از شهر دیگر آمده باشند و علت انتساب ما به شیراز بر من روشن نیست، اگر چه همه جای ایران سرای من است.

آنطور که آن روزها در تهران مرسوم بود نوجوانان پس از فراغت از تحصیل و پیش آمدن تعطیلات تابستان اغلب به کسب و کار مشغول می‌شدند که بنده نیز از این قاعده مستثنی نبودم و ضمن ادامه تحصیل به خواسته پدر و اصرار خود به یک مغازه خواربارفروشی در خیابان لرزاده تهران رفتم و ضمن تحصیل به کسب و کار پرداختم از اتفاقات مهم زندگی در آن زمانها سفر به بیرجند جهت گذران دوره خدمت آموزشی سربازی بود که زود سپری شد و با نارضایتی و به اجبار از آن شهر و دیار دل‌کندم و به تهران به پادگان جمشیدیه جهت اتمام خدمت سربازی آمدم که یاد و خاطره آن دوران آن چنان در دل جای گرفته است که فرمود با شیر اندرون شد و با جان

به در رود. یادش بخیر.

در جوانی چنانکه افتد و دانی با دختری از یک خانواده مذهبی ازدواج نموده‌ام که ثمرهٔ این ازدواج با این بانوی متقیه و بزرگوار و پرهیزگار سه پسر و یک دختر است که سخت به آینده شان امید دارم و آرزوهای شیرین که تا باد چنین بادا.

در سال ۷۴ در مراسم حج که یاد و خاطره آن سفر حج شیرین‌ترین سفر زندگیم را با هیچ سفری مقایسه نمی‌کنم که پیشتر به معراج می‌ماند و تنوع لباس و پوشاک حاجیان و مسلمانان آن چنان مرا مبهوت کرده بود که وصفی برای آن نمی‌یابم و بعد جامه احرام جامه یک رنگ و سفید سفید تا چشم کار می‌کند، جمعیت از هر رنگ و نژادی همگی سفید همه جا سفید دریای سفید از انسان‌های مسلمان همه به گرد خانهٔ دوست دریای وهم دریای خیال دریای یک رنگی همه نژادها یکسان و یک جور بی هیچ تفاخری بی هیچ برتری طلبی و افضلیت دریای انسانهای یک رنگ گویی در حال معراج به سوی دوست در حال پرواز به آنجا که خیال نیز و می‌ماند وهم نیز یارای رفتن ندارد. دریای معراج جمعیت سفید پوش و چرخنده به گرد خانهٔ دوست به جایی که نمی‌دانی کجاست به

دیداری که در وهم و خیال نمی‌گنجد به دیداری که از آن هیچ
تصوری نداری

.... کوی دوست! دیدار دوست! نمی‌دانی مرگ است یا
زندگی، نمی‌دانی مرده‌ای یا زنده. به مرزی رسیده‌ای که
نمی‌دانی چیست و کجاست

و می‌گفتم که لباس احرام پوشاک دیدار یار پارچه‌ای سفید بی
هیچ دوخت و تکه‌ای از کجا آمده‌ایم کی آمده‌ایم کی جامه به
تن کرده‌ایم چه کسی این جامه را بر تن انسان برقرار کرده...
کی؟ کجا؟ کجا؟

و من که از کودکی پاسخ این سؤالات را نیافته‌ام به دنبال
ناشناخته‌ها رفته‌ام.

تنوع و رنگارنگی لباس در سایر کشورهای مسلمان تا آنجا که من
دیده‌ام ضمن اینکه تابع آب و هوای آن کشورهاست در همه
این کشورهای مسلمان یک نقطه مشترک وجود دارد، آنهم
وجود حجاب اسلامی است، البته تحت فرهنگ منطقه‌ای آن
کشورها و نیز تابعی از قومیت‌ها دارد، مثلاً در کشورهای
مسلمان عربی پوشاک زنان بسیار به هم شباهت دارد آنطور که
دیده‌ام پوشاک مردم عربستان سعودی (خصوصاً دو شهر

مذهبی و مقدس مکه و مدینه) و همچنین لباس مردم سوریه که من دیده‌ام از یک منشاء سرچشمه گرفته است و نیز لباس مردم کشور مسلمان دیگر مانند مالزی که من دیده‌ام خصوصاً در مورد بانوان از پوشیدگی و حجاب ویژه‌ای (البته تحت فرهنگ و آداب و رسوم آن کشورها) برخوردار است پوشاک مردم ترکیه با اینکه حکومت ترکیه اصرار بر آزادی در لباس دارد از یک رگه خاص اسلامی برخوردار است.

پس از اتمام سربازی در سال ۱۳۵۴ در کوچه مهران به کار پوشاک اشتغال یافتم و از همان زمان همیشه به دنبال این بودم که این پوشاک چگونه و چطور اختراع شد و تکامل یافته است. و همیشه بدنبال پیدایش لباس بودم، یک روز که با یکی از همکاران سرگرم گفتگو بودیم همکارم سؤال کرد، این لباسها را چه کسی و در چه زمانی به تن انسان کرد و به راستی از چه زمانی بدنبال پوشاک و پوشیدن خود افتاد.

من که این شوق همیشه در دلم وجود داشت به یکباره زبانه کشید و شعله یافت و مرا بر آن داشت که پی تحقیق و جستجو برآیم و حاصل کار این شد که می‌بیند و تو خواننده عزیز و صاحب نظر بهتر از من می‌دانی که این سؤال پاسخ کاملی هرگز

نمی‌یابد و لیکن ما نیز خواستیم به جهت پاسخ به این میل باطنی در پی جواب باشیم اگر چه پس از مطالعه این کتاب خوانندگان عزیز و سخن شناس و سخن سنج در خواهند یافت که پاسخ کامل و در خوری به این کنجکاوی داده نشده است، لذا به منابع و مآخذ سرزدیم و آنچه طی سالیان فراهم شد، به پیشگاه شما خوانندگان صاحب نظر تقدیم داشتیم و از شما می‌خواهم که کاستی‌ها و نقصان‌ها را بر من ببخشائید و کژی‌ها و ناروایی‌های کار را به دیده اغماض بنگرید و مرا از راهنمایی و ارشاد خود محروم نفرمائید، باشد که با عنایات و توجهات شما بزرگواران این کتاب به مجموعه‌ای در خور توجه تبدیل گردد و چراغی باشد اگر چه اندک فراسوی راه آیندگان فلذا از شما می‌خواهم که ضمن بزرگواری اشتباهات و سهل انگاری‌های مرا برای من بنگارید و مرا محروم نفرمائید.

بمنه و کرمه

ابوالقاسم آقا حسین شیرازی

تهران - زمستان ۱۳۸۱

یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم وریشاً ولباس التقوی
ذالک خیر ذالک من آیات الله لعلهم ینکرون

(سوره مبارکه اعراف آیه ۲۶)

ای فرزندان آدم بدرستیکه ما برای شما لباس را که عورت و
عفت شما را بپوشاند نازل کردیم در حالیکه لباس و پوشش
تقوی بهتر است و این از آیات خداست، باشد که ایشان یادآور
باشند.

انسان در مقابل سرما و گرما نیاز پوشش احساس کرد و در پی
پوشیدن خود برآمد و وادار شد جهت رفع این نیاز چاره‌ای
بیاندیشد و خود را از این دو مشکل نجات دهد.

باید گفته شود برای انسان پس از غذا و هوا هیچ چیز به اندازه
لباس ضروری نیست، لذا بنظر می‌رسد یکی از کارهای اولیه
بشر پوشش خویش بوده است. همچنین بعدها خود را محتاج
ساتری نیز می‌یابد و شرم و حیا او را به تهیه پوشش وامی‌دارد.

یکی از اهداف اساسی پوشاک حفظ و ستر عورتین است و در کریمه مذکوره در داستان حضرت آدم و ستر عورت است و در آیه مذکور در داستان حضرت آدم (ع) و همسرش خدای متعال لباس نازل می‌کند تا آن دو خود را بپوشانند و عفت خویش مستور دارند بهمین دلیل لباس باید تهیه کرد که این مهم را به دنبال داشته باشد، مثلاً در خصوص لباس زنانه وارد است که لباس به نحوی باشد که کیفیت و شکل اندام را مخفی کند و غلظت لباس آنگونه باشد که لطافت و ظرافت بدن را نمایان نکند و هرگونه عریانی تن ممنوع است^۱ خداوند سبحان در قرآن کریم سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱ می‌فرماید به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و فرجهای خود را نگهدارند. این برایشان پاکیزه‌تر است.

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذالک ازکی لهم
ان الله خبیر بما یصنعون

و به زنان با ایمان بگو چشم از مردان اجنبی فرو بندند و فروج

خود را حفظ کنند و زینت خود را جز آنچه آشکار است ظاهر نکنند و باید که روپوش هایشان را به گریبان کنند.

و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ماظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن

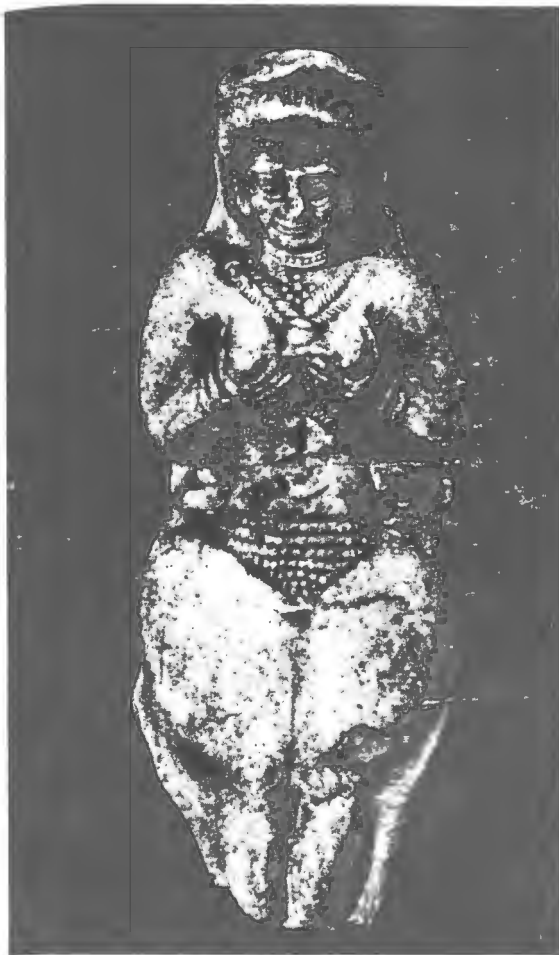
(قرآن مجید سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱)

لباس از نیازهای صادق بشر است پوشاک نیاز به زیبایی و سرشت زیبادوستی است که دین مبین اسلام به ارضاء صادق آن اذعان دارد و لباس را مایه زینت و تجمل و زیبایی قرار داده و فرموده است:

«البس و تعجل فان الله جمیل و یحب الجمال ولیکن من الحلال»

(بحارالانوار علامه محمد باقر مجلسی ج ۷۹ ص ۳۰۵)

لباس به تن کن و زیبا شو، بدرستی که خدا زیباست و زیبایی را دوست می دارد ولی باید از حلال باشد.



(شکل ۱) مجسمه سفالی الهه مادر، از آثار مکشوفه ماقبل تاریخی شوش
(بلندی آن ۱۶ سانتی متر است)

در تورات آمده است :

... پس خداوند خدا، آدم را از خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید ؛ و خداوند خدا گفت : بودن آدم ، تنها خوب نیست، بجهت او یآوری را بسازم که با او باشد؛ و خداوند خدا، از استخوان پهلویی که از آدم گرفته بود، زنی ساخت و او را به آدم آورد ؛ و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و شرمندگی نداشتند .

آنگاه چشمهای هر دوی ایشان گشوده شد . دانستند که برهنه اند ، و برگهای درخت انجیر را دوخته از برای خود فوطه ساختند؛

و آدم اسم زن خود را حَوا نامید زیرا که مادر تمامی زندگان، اوست؛ و خداوند خدا جامه های پوستین بجهت آدم و زنش ساخته بر ایشان پوشانید. (تورات)



(شکل ۲) مجسمه‌ی سفالی الهه‌ی مادر (حوا؟) مربوط بدوره‌ی ماقبل تاریخ تورنگ تپه استرآباد (گرگان) بلندی آن ۱۸/۳ سانتیمتر است.

اختراع لباس

در دائرة المعارف مصاحب صفحه ۷۳ آمده است که حضرت ادریس مخترع لباس است نام وی دوبار در سوره شریفه مریم (آیه ۵۷) و سوره مبارکه انبیاء (آیه ۸۵) آمده است.

مفسران اورابا «خنوع» (پیدایش ۲۳/۵ و عبرانیان ۱۱ / ۵) یکی می دانند گویند که وی نیز مانند خضر و الیاس حیات جاودانه یافت او را مخترع لباس و قلم و نویسندگی می دانند.



(شکل ۳) بانوی ایرانی با چادر مشکی و مقنعه موئی

استاد جلیل ضیاپور می‌نویسد: (۱)

رد یابی پوشاک مردم یک سرزمین (که از آغاز چگونه بوده، و با چگونه تحول یافته است) کاری درخور تحقیق و دقت است. آدمی، از زمانیکه از برهنگی خود احساس شرم کرد، با وسائل ممکن، خود را پوشانید. از برگ درختان انجیر گرفته تا دوران پوستین اهدائی خداوند خدای تورات (عصر غارنشینی) همه را تا به امروز مورد استفاده قرار داد، و دختران حَوا نیز (این شریک زندگانی مردان) از حَوا ی بزرگ (که مادر تمامی زندگان، اوست) پیروی کردند، و در طی دوران با وسائل مختلف ستر عورت نمودند.

ولی، براستی چگونه و با چه وسائل ستر عورت کردند

سرگذشتی است که آغازی نا روشن دارد؛ و اینکه پوشاک زنان این سرزمین، پیش از آمدن آریاهای مهاجر چگونه بوده است، نیز پُر از اشکال و ابهام است.

تصورات مبتنی بر زمینه‌های نژادشناسی و مردم‌شناسی محققان (که اعتقاد به مهاجرت قسمتی از اقوام شمالی «آریاها» را بسوی این فلات «سرزمین ما» تقویت میکنند) از چگونگی پوشاک آنان در آن زمان نشانه‌های صریح نمی‌دهند، ولی کوشش پی‌گیر باستان‌شناسان، توانسته است رد پائی برای راه‌یابی اذهان بدرون گذشته‌های دور بدست دهد.

گیرشمن، می‌نویسد: برای اولین بار در ایران (در حفاری غار تنگ پیده «pabda» در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر) آثاری از بازمانده‌های انسان ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد را پیدا کردیم. در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداخت.

در این جامعه اولیه، زن وظیفه مخصوص داشت: (نگهبانی آتش، ساختن ظروف سفالی، جمع‌آوری ریشه گیاهان خوردنی، شناسائی گیاهان، و فصل رویش آنها با او بود) و دانه‌هایی که فراهم می‌آورد، بر اثر مشاهدات مداوم و طولانی،

او را به آزمایش کشت و ورز هدایت میکرد. در دوره غارنشینی، زن بر اثر اجرای مسئولیت‌ها، سلطه خود را روشنتر میسازد، و مادر شاهی او، او را به مقام روحانیت میرساند، و چون زن ناقل خون قبیله به خالصترین شکل خود بشمار می‌رود، زنجیر اتصال خانواده، بوسیله زن صورت می‌گیرد؛ و دیرتر، دیده میشود که: توجه به اولویت زن، یکی از امور مختص ساکنان اصلی فلات ایران میشود، و بعدها در آداب آریاهای فاتح وارد میگردد.

در بین النهرین (که سکنه بدوی آن از همان منشأ سکنه فلات ایران بودند) معتقد بودند که حیات، آفریده یک ربه النوع است.

در امکنه ماقبل تاریخی این فلات، پیکره‌های کوچکی از ربه النوعهای برهنه پیدا شده است (که ربه النوع مادر است). وجود این همه ربه النوعها بما اجازه میدهد که معتقد باشیم: مردم ماقبل تاریخی فلات ایران اعتقادی چون سکنه بدوی بین النهرین داشته‌اند.

درباره هویت و مقام این ربه النوع، در میان محققان اختلاف است، ولی عقیده عمومی براینست که: این زن، الهه طبیعت

است، و پرستش آن در میان مردم ماقبل تاریخی ایران و ممالک همجوار معمول بوده؛ و بعدها در ادبیات آینده اسم این الهه، آناهیتا ذکر شده است.

محتماً این ربه النوع همسری داشته است که او نیز رب النوع بوده و در آن واحد، شوهر و فرزند او محسوب میشده است. (بدون شک در این مذهب ابتدائی است که ما میتوانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجوئیم).

این عادت در مغرب آسیا رایج بوده و ایرانیان آنرا از ملل بومی ارث بردند (و همچنین، اساس ازدواج بین مادر و پسر را «که کمتر سابقه دارد» در همین آئین باید جستجو کرد) از کتاب ایران از آغاز تا اسلام.

درباره خصوصیات این الهه مادر، ویل دیورانت در کتاب (مشرق زمین گاهواره تمدن) می نویسد:

مطابق یک آمار رسمی در بابل (که در قرن نهم پیش از میلاد برداشته شده) شماره خدایان نزدیک به (۶۵۰۰۰) بوده است، که برای مهمترین آنان از جمله: شَمَش و نَنار و عِشْتار، پرستشگاهائی ساخته بوده اند، و این خدایان بیشمار، دور از مردم نبوده اند، و بیشتر آنان بر زمین و در معابد می زیسته اند،

و با کمال اشتها خوراک میخورده‌اند و با دیدارهای شبانه‌ای که از زنان پرهیزکار میکرده‌اند، فرزندی بمردم مشغول و پُرکار بابل عطا میکرده‌اند؛ و عِشْتار (این ماده خدای همه شهرها «که همان استارته یونانیان Astarte و عِشورِت یهودیان Ashtoreth است) اهمیت او تنها در این نبوده است که هم الهه زیبایی اندام و عشق، و هم الهه مهربانی و مادری، الهام دهنده نهانی حاصلخیزی خاک، و عنصر آفریننده جهان بوده، بلکه الهه جنگ و عشق بوده است.

بررسی‌ها و نظریات جالب باستان‌شناس (گیرشمن) معلوم میدارد که: مردم بدوی سرزمین ما، برای توجیه فکر کنجکاو خود (که خالق اول انسان چه کسی و چگونه بوده است) زن را (که دارای امتیاز بارز زاینده‌گی است) برمیکزیند، و اولین زن را مادر تمام زندگان (که حَوای تورات از اینجا ملهم شده است) مجسم میکند، و زن را (که در اولین دوره مادر شاهی، بخاطر اجرای مسائل و حل و فصل امور، و فراهم آوردن رفاه و فراوانی) صاحب قدرت و شایسته احترام می‌شناخته تدریجاً مورد توجه و پرستش قرار میدهد، و نمونه‌هایی از شکل او را من باب زاینده همه زندگان و مادر مهربان نصب العین میکند، و



(شکل ۴) مجسمه سفالی الهه مادر، از آثار مشکوفه ماقبل تاریخی شوش
(بلندی آن ۱۶ سانتیمتر است)

چنین بنظر میرسد که اندیشه الوهیت مادر مادران ، باید در زمانی پیش آمده باشد که مردم بدوی، برهنه و یا نیمه برهنه و بهمان صورتی که خود بوده‌اند، ساخته‌اند. چه بسا نیز (در آنهنگام که مردم از دیر باز پوشاک فراهم داشته‌اند) بیاد گذشته و نفوذ عقیده و اجرای عین بعین معتقدات (بر مبنای قراردادهای مذهبی) و شاید هم بر اثر نفوذ خدایان زمینی ، هنوز ربه‌النوع مادر را بهمان هیئت قدیمی خود ، برهنه میساخته‌اند، و بعدها چندانکه شرم در میان جماعات نفوذ تدریجی یافته ، ربه‌النوع مادر نیز پوشانیده شده است؛ و جمله: «خداوند خدا، جامه‌های پوستی بجهت آدم و زنش ساخته بر ایشان پوشانید. از تورات» یادآور دوره‌ایست که مردم پس از مدت‌ها برهنگی توانسته بوده‌اند از پوست حیوانات برای خود پوشاک فراهم سازند.

وجود انواع مختلف ربه‌النوعهای ساخته با پوشاک پوستی (که در مناطق ماقبل تاریخی سرزمین ما و ملل همجوار بدست آمده است ، مؤید این نظر است. همچنین مجسمه‌های گلی و مرمری و مسی (با دامن گشاد و یا با طرح ساده نمودار پوشاک) که از تپه‌های ماقبل تاریخی حصار دامغان (مربوط به ۳ هزار

سال پیش از میلاد) بدست آمده (و کریستی ویلسن در کتاب تاریخ صنایع ایران از آن یاد کرده است) زمینه دیگری برای توجیه این فکر است.

با بدست آمدن این مدارک (که بزمانهای مختلف بستگی دارند) هر قدر که دوران را پشت سر میگذاریم، دور نمای مبهم الهه مادر و حاصلخیزی را از لابلای زمانه‌ها روشنتر می‌یابیم. الهه‌ها (که از شروع اندیشمندی جماعات ماقبل تاریخ در اذهان زاده شده‌اند) بهترین وسیله برای رد یابی پوشاک بانوان ماقبل تاریخی میباشند. از راه آشنائی به سوابق این خدایان در میان جماعات (از آنجا که معتقدان به آنها، بر اصل اتکاء به ایمان مذهبی، همیشه بهترین وسائل را برای معبودهای خود فراهم میکرده‌اند) میتوان پوشاک و تزئینات آن را شاخص بهترین پوشاک معتقدانشان دانست.

برای ما، مقداری از مجسمه‌های بزرگ الهه زیبائی و حاصلخیزی (آناهیتا) بجا مانده است که صفات منتسب به او، با الهه عشتار شباهتهائی دارد.

آیا آناهیتا همان الهه مادر (عشتار) است؟

(گویانکه یکی بودن یا نبودن این دو، در راهی که برای ردیابی

پوشاک اولیه بانوان ماقبل تاریخی، در پیش گرفته شده است اثری ندارد، و هر یک را نیز میتوان در میان دو جماعت «که از لحاظ فرهنگ، دور یا نزدیکند» با صفات جدا و مخصوص بخود شناخت، اما برای کسانی که وقایع و چگونگی تحولات را بر مبنای دگرگونیهای لازم اجتماعی «دور از تعصبات» بررسی میکنند، زمینه‌هایی برای بررسی وجود دارد که شباهتهای فراوان آنها را «که در اصل یکی بوده‌اند» نمی‌توانند نادیده انگارند).

آریاهای ایران، پیش از آنکه به این سرزمین وارد شوند، با آریاهای دیگری که به هند رهسپار میشدند هم‌عقیدتی داشته‌اند.

استاد پورداود، می‌نویسد: نظربه مندرجات یشتها، از آنجمله داستان ملی در آنها، بناچار باید به یک زمان بسیار دور متوجه شویم و تا به عهدی برسیم که هنوز ایرانیان و هندوان یکجا بسر می‌برده‌اند، چه بظاهر، این داستان در (ریگ وید) برهمنان نیز موجود است (جلد اول یشتها).

در سرزمین بعدی آریاها (ایران) مردمی وجود داشته‌اند که از روی مقایسه میدانیم دارای برخی معتقدات تقریباً مشابه

بود، اند.

اینکه آریاها عقاید خود را به ساکنان اصلی این فلات داده‌اند، یا که بومیان فلات در افکار آریاها رخنه نموده‌اند، بحث دقیقی است که نیاز به بررسی تخصصی دارد. ولی چه بسا خدایان که در مذهب ماقبل تاریخی آریاها وجود داشته‌اند که از لحاظ شماره، کم از خدایان ساکنان اصلی فلات و همجوار نبوده‌اند.

در جلد اول یَشت‌ها نوشته شده است: (بیشتر از یَشتها «سرودهای مذهبی» دارای اسامی ایزدانی است که سی روز ماه دارای اسامی آنانست).

چه بسا، که آریاهای ایران، خدایان فراوان خود را بتدریج کم کرده، مسئولیت‌های آنان را بمعدودی از خدایان سپرده‌اند. چنانکه در هرمزد یَشت آمده: تقریباً شصت اسم از برای اهورامزدا تعداد شده، کلیه صفاتی که درخور مقام خدای دانا و توانا و مهربانست به او داده شده است (یَشتها ص ۳۰).

زردشت، که پردازنده افکار و عقاید بوده، و حقاً پیغمبری انقلابی بایش شناخت، برعلیه همه مفاسد اخلاقی قیام کرد، و چنانکه در یَشت‌ها مندرج است، پس از ظهور، خدای یگانه

وی به اهورامزدا (رهبر خردمند) موسوم شد، و گروه پروردگاران عهد قدیم (دیوها: که از گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند) مردود گردیده‌اند.

بر همین مبنا است که میشود دریافت: (ممکن است آناهیتا «الهه آب و فراوانی» که دارای وجوه اشتراک زیادی با الهه مادر «عشتار، با آنهمه خصوصیات» است، بر اثر آمادگی برخی از توده‌های مردم، و نفوذ عقاید روشن زردشت، تصفیه شده‌ای از او باشد) زیرا طبق مدارک موجود، الهه مادر، الهه عشق و جنگ، الهه زیبایی اندام، و الهام دهنده نهانی حاصلخیزی خاک، و عنصر آفریننده جهان، و در عین حال مادر خانواده (هر دو) بشمار می‌رفته، و لقب معشوقه مهربان نیز داشته است.

در یشت ها نیز، الهه آناهیتا (که طبق یک افسانه اسلامی، ستاره زهره را بُعدخت آناهیت «یعنی دختر خدا» نامیده‌اند) بانوئی است: خوش اندام، نیکو سرشت، با سینه‌های برجسته، و حاکم بر باد، ابر، باران، ژاله، و فزاینده گله و رمه و ثروت

مملکت، و پاک کننده نطفه همه مردان، و مشیمه^(۱) زنان، و کسی است که زایش همه زنان را آسان میکند و بهمه زنان حامله در موقع لزوم شیر میدهد:

(اهورامزدا به زرتشت گفت این از برای من ای زرتشت اسپنتمان، این آردوی سور ناهید را بستای. کسی که بهمه جا گسترده درمان بخشد، دشمن دیوها و مطیع کیش اهورا می باشد، سزاوار است که ستوده جهان مادی گردد، سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند. مقدسی که جان افز است، مقدسی که فزاینده گله و رمه است، مقدسی که فزاینده ثروت است، مقدسی که فزاینده مملکت است. کسی که نطفه همه مردان را پاک کند. کسی که مشیمه همه زنان را برای زایش پاک کند. کسی که زایش همه زنان را آسان گرداند. کسی که به همه زنان حامله در موقع لزوم شیر دهد).

گیرشمن، در کتاب ایران از آغاز تا اسلام، اشاره ای به ربه النوع

۱- مشیمه: پرده ای در شکم زن که بچه در آن قرار دارد و هنگام تولد با بچه از شکم خارج میشود (فرهنگ کاوه). بچه دان (فرهنگ معین).

مادر دارد که خود احتمال می‌دهد آناهیتا باشد و می‌نویسد: که در شوش مجسمه‌ای از گل پخته (مربوط به دوره اشکانیان) در کارگاه یک مجسمه ساز کشف شده است، و ریه النوع برهنه‌ای را نشان می‌دهد که یکدست به پستانش دارد و آنرا میفشارد و شیر آنرا در جامی که در دست چپش گرفته است می‌ریزد.

استاد پورداوود می‌نویسد: (از تعریف و توصیفی که در اوستا از ناهید شده، و مجسمه‌هایی که نیز از این فرشته به جا مانده است، قهراً انسان به پروردگار بابلی (ایشتار - عشتار) منتقل می‌شود. عجالتاً اشاره میکنیم که ستایش ناهید در هرقرنی که رواج یافته، جزو آئین ایران قدیم است و ناهید متعلق بگروه فرشتگان و ایزدانی آریائی است) و نیز، می‌نویسد: در اوستا از یک فرشته دیگر نیز که مستحفظ آب است یاد شده است و موسوم است به آپام نپات، در وید Vide برهمنان نیز چنین آمده است، و از آن یک فرشته مذکر اراده شده است.

باید اندیشید آیا، می‌شود که آپام نپات از زمان بسیار قدیم فرشته واقعی آب بوده باشد، و با سرازیر شدن آریاها به فلات، و برخورد عقاید آنان با ساکنان اصلی، و استفاده جوئیهای متقابل، و ظهور زردشت، پیامبر انقلابی (که خدایان خودی و

بیگانه را بهم ریخت، و آنها را بد و خوب کرد، و شماره آنها را «برای هر چه بیشتر محدود کردن» در هم ادغام نمود) از الهه عِشتار (آناهیتا) بوجود آمده باشد؛ و مسئولیت آپام نپات نیز از او سلب شده به این فرشته همه فن حریف محول شده باشد؟

به هر جهت، روی یک سلسله جریانات دقیق که خارج از بحث ماست، تبدل تدریجی، الهه مادر (عِشتار، یا ایشتار) به آناهیتا پذیرفتنی بنظر میرسد، و اگر چنین هم نباشد، باری بعلت رابطه بسیار نزدیکی که میان این دو موجود است، وجودشان از لحاظ پوشاک میتواند ملاک عمل قرار گیرد؛ باکوزه آبی در دست، و نیز در نقش رستم (با حلقه پیمان) موجود است که اولی را متعلق به دوره اشکانی میدانم. و دومی، ساسانی میباشد.

از ماقبل تاریخ دور (از آنزمان که وجود مادر زندگان «عِشتار» در مخیله ساکنان این فلات شکل میگرفت) تا بزمان نامگیری مجدد او (آناهیتا) فاصله ای دراز است، آیا ساکنان فلات در این زمان چه دربر داشتند؟ یا آریاها پیش از آنکه به فلات سرازیر شوند چه می پوشیدند؟ پرسشی است که محققان

در این باره پاسخ درهم، و باستان‌شناسان مدارک اندک دارند، ولی همین مدارک اندک را چون با برخی از بررسی‌های علمی مانند مردم‌شناسی، زمین‌شناسی و مطالب دیگر اساسی، فراهم کنیم، راه دستیابی به مقصود همواری می‌پذیرد.

اومستد، در تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، بنقل از دونالد ماک‌کاؤن می‌نویسد: خیلی پیش از آنکه این فلات، ایران نامیده شود مردمی انبوه در آن میزیستند. از دوره یخبندان آخری، ابزارهای سنگی زیادی از مردم عصر حجر جدید بدست آمده است، و نزدیک هزاره پنجم پیش از میلاد، دهکده‌های کوچک بسیاری پناهگاه مردمان کشاورز بوده که سفالسازی نیز داشته‌اند (خانه‌های سوخته‌ای که بدست آمده و از دگرگونی‌هایی که در شیوه سفالسازی آنان دیده شده است) بنظر میرسد که این مردم، جابجا شده‌اند و نیز، می‌نویسد:

بیشتر آریاها میهن خود را در شمال ترک کرده بسوی آسیای مرکزی روانه شدند، و از کوه‌های بلند فلات (چون سلسله جبال البرز در شمال و زاگروس در مغرب) بالا رفتند. مرکز فلات دارای بیابانهای بزرگ بود که گذشتن از میان آنها دشوار

بود. جایی دریاچه نمک و جایی دیگر، خاک شوره قهوه‌ای - سرخ فام، آنرا می پوشانید. کوهها هم بهمان اندازه خشک و عموماً بی درخت و حتی بی بوته بودند.

باستان‌شناسی، نخستین جا پای مردمان شمالی و پیدا شدن آن را در فلات، از روی استخوان سرشان نشان می‌دهد: (یک ساختمان بارو دار بزرگ، در دامغان پیدا شده است که نشان می‌دهد ناگهان به آن تاخت آورده‌اند. جسد مردانی که از این دژ دفاع می‌کرده‌اند. با زنان و فرزندانشان بدست آمده است).

او مستد می نویسد: آریاها در سراسر تاریخ پیشین خود، بیش از هر چیز گله‌دار بوده‌اند، و تازه‌ترین دسته‌ای که از آسیای مرکزی در پی عموزادگان ایرانی خود به فلات آمدند (کیمیریها و اشگوزاها یا سکاها) روپوش زیور اسبها و کارد و سرگرزهای جنگی خود را در لرستان باقی گذاشتند. (خَشْثَرِیْتَه، مهمترین کسی از اینها بود که قَرَوَر تَش نیز خوانده میشد).

بازماندگان او در مناطق هَگَمَتانه، و رگه، و آذربایجان فعلی فرمانروائی داشتند، و در این سه سرزمین مادی، تیره‌های مختلفی از مردم ماد (چون بوسی‌ها، پارتاگنی‌ها، سَروخاَئسها، اریزانتی‌ها، و بودی‌ها) ماندگار بودند.

از مادی‌ها و پارسی‌ها نخستین بار، در سالنامهٔ آسوری (از زمانی که شُلْمَانَصَّر سوم «۸۳۶ پیش از میلاد» از پادشاهان پارسوآ، در غرب دریاچهٔ ارومیه باج گرفت) یاد شده است؛ و شَمَش آداد پنجم، نزدیک به (۸۲۰ پیش از میلاد) آنها را در جایی که اکنون پارسوآش^۱ خوانده میشود (بسوی جنوب، آن‌ور کرمانشاه کنونی) یافت؛ و در ۷۳۷ پیش از میلاد، تَکَلات پیلصر سوم در پارسوآی اصلی تاخت و تاز کرد (نویسندهٔ آسوری بجای پارس نام باستانی گوتی را بکار می‌برد).

این دو گروه آریائی (مادها و پارسی‌ها) هنوز در تغییر مکان بودند و پیدا است که پارسی‌ها در راه خود بسوی جنوب (با همهٔ تیره‌های مختلف خود) ادامه میدادند (مارانی‌ها، ماشپی‌ها، پائسیالی‌های کشاورز، دُروسیانی‌ها، گرمانی‌های ساکن واحهٔ کرمان کنونی، و از تیره‌های گله‌دار و صحراگردشان: دائی‌ها، ماردی‌های ساکن حوالی تخت جمشید، دروپیکی‌ها، و ساگارتی‌ها ساکن حوالی یزد) هنوز بسوی جنوب پیش رفته پخش میشدند.

او مستند، در جایی از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بنقل از هرودوت می‌نویسد: که این مادی‌ها هنوز نیمه صحراگرد

بودند. روی نقش‌های آسوری، آنها را با موی کوتاه (که آنها را نواری سرخ بسته‌اند) و با ریش پیچیده و تابدار کوتاه، نقش کرده‌اند، و روی پیراهن نیز، یک نیمتنه پوست گوسفند دربر دارند، و جفتی پافزار بلند (که برای گذشتن از میان برف مناسب است) بپا دارند و باز بنقل از ویدیو^۵ دات می‌نویسد: از چرم و پارچه‌های بافته برای پوشاک، از چادرهای نمدین (مانند آنهائیکه هنوز در آسیای مرکزی یافت می‌شود) و از خانه‌های چوبین (مانند آنهائیکه پشته‌های خاکسترشان در جلگه‌های اورومیه باز مانده است می‌شنویم) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی).

از این مطالب برمی‌آید که آریاها در میهن اصلی خود بوده‌اند، بعلت سرمای شدید دشتهای شمال، ناگزیر از داشتن پوشاک گرم (چون پوستین و چرم و نمد) بوده‌اند، ولی آیا در حدود هزار سال پیش از میلاد (وقتی، که آخرین دسته آنها نیز خود را به فلات می‌رساندند) هنوز از اینگونه پوشاک با خود داشته‌اند، و زنهایشان نیز از همین گونه پوشاک استفاده می‌کرده‌اند؟ شاید آری؛ زیرا که اگر جز برای مطابقه الزامی با محیط (از لحاظ آب و هوا) سببی در میان نباشد، نیازی به تغییر فوری پوشاک

نمی‌باشد؛ و از اینطرف، زنان بومی ساکن فلات، چگونه پوشاکی داشتند؟

دیاکونف در کتاب (تاریخ ماد) می‌نویسد: بخشی از خاک ما، در ربع سوم هزارهٔ سوم پیش از میلاد، جزو منطقه‌ایست که منابع کتبی بر آن پرتوافکنده‌اند. از روی آثاری که بزبان اکّدی، شومیری و هوریانی در دست است چنین برمی‌آید که در کوهپایه‌های غربی زاگروس (آنجائی که بعدها مادغربی را تشکیل میداد) قبایل هوری و لولوبی و گوتی (که احتمالاً در آذربایجان کنونی ایران و کردستان سکونت داشته‌اند) زندگانی میکردند، و ظاهراً قبایل دیگری نیز بودند که با عیلامیان قرابت داشتند.

در برخی جای این مناطق (که دیاکونف نام برده است) نقش هائی سنگی و برجسته موجود است که پوشاک ساخته شده در آنها، نمودار پوشاک مردم ساکن مغرب سرزمین ما، در پیش از ماد است؛ و همچنین پوشاک این نقش‌ها شباهت زیادی به پوشاک مجسمه‌هائی دارد که از دوره‌های ماقبل تاریخی شوش و مردم همجوار بدست آمده است.

دیاکونف از میان چندین اثر سنگی این نواحی^(۱) از دو اثر یاد میکند، و معتقد است که تا اندازه‌ای سیما و البسه قدیمترین ساکنان خاک ماد را روشن می‌سازد: یکی، لوحی سنگی و برجسته (مکشوفه از شوش) مشهور به لوح نارام سوئن است، و دیگری، نقش برجسته انوبانی‌نی در سرپل ذهاب از لولوبیها (مربوط به حدود ۲۵ قرن پیش از میلاد) است؛ و می‌نویسد: در لوح نارام سوئن، لولوبیان، لباسی سبک و یا دامن بتن دارند و پوستی ابلق بر یک شانه افکنده‌اند، و این خود در هزاره قبل از میلاد، لباس مردم «ماننا» و ماد غربی و کاسپیان (بگفته هروودوت) بود.

در نقش برجسته انوبانی‌نی، پادشاهی در لباس آکّدی نشان داده شده است^(۲) (کلاه نمدی؟) با مغزی و دامن ریشه‌دار با

۱- رجوع شود به کتاب هنر نقاشی و پیکرتراشی در ایران زمین.

۲- این نقش برجسته‌ی انوبانی‌نی را (نویسنده) در سرپل ذهاب از نزدیک دیده‌ام. پادشاه دامن پوستی پوشیده است (رجوع شود به کتاب هنر نقاشی و پیکرتراشی در ایران زمین).

کمربندی کارزده و کفش صندل؛ و اسیران وی فقط کلاه بر سر دارند. از نه تصویر اسیر، هشت نفر کلاه‌های شومری و آکدی دارند و نهمی (آنکه در صف زیرین، مقدم بر دیگران است) کلاه‌ی (یا، تاج «که در هزاره اول پیش از میلاد ویژه مادی‌های شرقی بود و بعدها پارسیان از ایشان گرفتند» بر سر دارد. دیاکونف می‌نویسد: مجموع مراتب فوق نشان می‌دهد که بین هزاره سوم و اول پیش از میلاد، عادت و رسوم و ترکیب ساکنان ماد آینده (از لحاظ نژادی و مردم‌شناسی) چندان تغییری نکرده است.

در نقش برجسته انوبانی‌نی، زنی را نیز روبروی پادشاه ساخته‌اند که پوشاک او مورد توجه است: این زن با دستی طنابی را (که با آن اسیری را مهار کرده) گرفته در پیشگاه انوبانی‌نی نگاهداشته است. بنظر میرسد این زن (که با مهار کردن سران قوم، پیروزی انوبانی‌نی را بر دشمنانش فراهم کرده، و آنها را درست در اختیار پادشاه گذارده است) عشتار (الهه جنگ و پیروزی باشد. پوشاک او نظیر پوشاک بسا زنانی است که مجسمه‌ها و نقش برجسته‌هایشان در مناطق غربی فلات ایران به انواع مختلف موجود است (چنانکه پوشاک زن

نقش برجسته انوبانی نی، نظیر پوشاک الهه مجسمه‌ای گچی از ماری سوریه است که بلندی آن ۱۳/۵ سانت است و مربوط به قرن ۱۸ پیش از میلاد می‌باشد).

در شوش، قطعات زیادی از مجسمه‌های کوچک سفالی زنان ماقبل تاریخی بدست آمده است که هر یک دارای پوشاک بشکل مخصوص می‌باشند و همه آنها، برای هیئت و وضعیت خاصی که دارند، یادآور الهه عشتاراند: مانند مجسمه زنی که بچه‌ای را در بغل گرفته شیر می‌دهد (بلندی این مجسمه ۹/۹ سانتیمتر می‌باشد).

..... و مجسمه‌ای دیگر که تزئینات موی سرش او را به هیئت الهه مادر بنظر میرساند. این زن، پنجه‌های دستش را در پائین میان دو پستانش بهم پیوسته است (بلندی این مجسمه ۹/۷ سانتیمتر می‌باشد).

درباره جنس لباس زنان این مجسمه‌های ماقبل تاریخی عیلام و نواحی پیرامون، محققان نوشته‌اند که اغلب، باید از پوست (پوست گوسفند، که آسانتر بدست می‌آمده) باشد، و از آن، دامنهای کوتاه و یا پیراهن‌های بلند تمام قد داشته‌اند. یک مجسمه (که در ماری سوریه پیدا شده است) مردی را

نشان می‌دهد که لباسی از پوستین بتن دارد و گوسفندی را در بغل گرفته است (وجود این مجسمه، بهترین مؤید نظر محققان در پوستینی بودن پوشاک مردان و زنان ماقبل تاریخی امکانه‌ایست که از این گونه مجسمه‌ها در آنجاها پیدا شده است). در نمایش پشم گوسفند، بهمان نحو که پوستین تن مرد (و حتی ریش او) را ساخته‌اند، کار کرده‌اند.

از مجسمه‌ها و نقوش برجسته اشخاصی که دارای دامن پوستی کوتاه‌اند، نمونه‌های کافی در دست است، نظیر مجسمه فرمانروای شهر ماری متعلق به (۲۵۰۰ سال پیش از میلاد).

و لوح برجسته اورنانشی سومری (سیلودار) شهر لاگاش و دختر و پسرانش.

همه این مجسمه‌های گلی و سفالی ماقبل تاریخی که به اندازه‌های کوچک چند سانتیمتری ساخته شده‌اند، اغلب از مقدسین یا مقدسات (بخصوص، الهه مادر «عشتار» میباشند، که معتقدینشان، در هر چه کوچکتر ساختن آنها (بطوریکه بتوانند همیشه بیزحمتی بعنوان تیمن و تبرک آنها را همراه خود داشته باشند) توجه داشتند.

با ورود آریاها به فلات، طی مدتی (تا زمان مادها) بین این مردم با ساکنان اصلی و همجوار، مواجهه پیش آمده بوده است: از طرفی آریاها (چنانکه از ویدئودات و هرودوت اشاره گردید) چرم و پارچه و نمد را مورد استفاده قرار میداده‌اند، و از طرفی دیگر، مردم فلات و ملل همجوار از خیلی پیش یاد گرفته بوده‌اند که از پوست حیوانات برای خود انواع پوشاک تهیه کنند.

نیز، از روی مدارک موجود میدانیم که پوشاک آشوریا از پوستها و چرمهای ظریفتر و حاشیه‌های ریشه‌دار (شاید پوستی؟) فراهم میشده است.

لولوبی‌ها و آگدی‌ها و دیگر ساکنان کوهپایه‌های زاگروس، از خیلی پیش از دامنهای کوتاه و پیراهن‌های بلند پوستی بهره‌مند بودند، و همه این مردم، برای بهتر استفاده کردن از وسائل ممکنه (چنانکه آثار مانده از گذشته نشان میدهند) بیشترین توانائی خود را برای ابراز سلیقه بکار میبرده‌اند، و ازینرو و در بر خورد با همدیگر، استفاده جوئی کرده‌اند.

مجسمه‌های ماقبل تاریخی فراوانی از نواحی تلاقی در دست است که جای اصلی ابداع پاره‌ای از پوشاک منقوش بر آنها، در

محلی که مجسمه‌ها پیدا شده‌اند، نیست، بلکه فقط مورد استفاده مردم آنجا قرار گرفته است» که می‌نویسد ممکن است عشتار باشد» کلاه همگی آنان، یادآور کلاه لُر‌ها و بختیارهای ما، در مغرب فلان است.

اخیراً نیز، لیوانی نقره‌ای در مرودشت شیراز پیدا شده است که مربوط بدوران ماقبل تاریخی آن ناحیه است، و برروی آن دوزن را یکی ایستاده و دیگری نشسته ساخته‌اند که پیراهن بلند پوستینی جالبی دارند.

پوشاک بانوان ایران در دوره مادها

از روی بررسی محققان، و توجه به نقوش موجود، معلوم میشود که پوشاک مادها در منطقه بزرگ ماد بر چند نوع بوده است:

نوعی از آن، همانست که هرودوت نوشته، و برای آنها: پیراهن تا بزانو، نیمتنه از پوست گوسفند، و پافزار بلند، و نواری که از بالای پیشانی موی سر را می بستند، ذکر کرده (و از شلوار، سخنی به میان نیاورده است).

و دیاکونف محقق شوروی، در کتاب تاریخ ماد طرح مردی را در نقش برجسته های آشوری از، دور - شاروکین و نینوا، ارائه داده است که آنها را مادی میداند، و با نوشته هرودوت مطابق و موافق می شناسد: این مردان، شلوار در پا ندارند، و کفش آنان نیز تا به بالای زانو و زیر پیراهن است و با بند بسته میشود.

(بنظر میرسد، که این طرح، پوشاک اوائل ورود آریاها را به فلات نشان میدهد).

نوع دیگر (که همه محققان در آن اتفاق نظر دارند): کلاهی نم‌دین، پیراهنی بلند تا بزانو (و نیز، شلواری گشاد با دمپای جمع شده است «که یادآور دوری، از شلوارهای کُردی امروزی میباشد»)، و نیز، کفشی (که اصولاً مناسب زمین‌های برفی و یخبندان مناطق شمال نیست) ولی بهرحال، از لحاظ هیئت عمومی با پوشاک آریاهای ساکن آسیای مرکزی (سکاهای تیز خود، پارتی‌های قدیم، بلخی‌ها، گنداریها و سغدیها) نزدیکی دارد در تخت جمشید.

نوع دیگری از پوشاک که برای مادها منظور است (به اتکاء تصاویر مهرهای استوانه‌ای و تطبیق آن با نقوش برجسته تخت جمشید) لباسی پُرچین و گشاد است که دیرتر مورد استفاده پارسی‌ها و هخامنشی‌ها نیز قرار میگیرد.

در مقام مقایسه، این پوشاک هیچگونه قرابتی با پوشاک اصلی آریاهای شمال و آسیای مرکزی ندارد، و بلکه مانند پوشاک نقش بالدار پاسارگاد یادآور پوشاک مردم همجوار است. اصلی که باید در نظر داشت اینست که: طبق نقوش برجسته و

مجسمه‌های ماقبل تاریخی، پوشاک زنان آن دوره، از لحاظ شکل (با کمی تفاوت) با پوشاک مردان یکسان است، و در زمانی دراز پوشاک زنان، با کندی و بتدریج، تنوع گرفته است؛ ولی در آن زمان که مادها قوام می‌گرفتند (و از پوشاک متنوع ساکنان اصلی نیز استفاده می‌نمودند) زنان، چه می‌پوشیدند؟ نقش‌هائی که از زنان این زمان داریم (و محققان آنها را پارسی میدانند، پوشاک آنها با پوشاک زمان کهن‌تری قابل تطبیق است، و ازینرو، نمی‌توان آنها را به دوره منتسب بستگی داد، و باید از آن حدفاصل ماد و پارس دانست (خاصه که پوشاک بانوان پارسی، خود در اصل به نوعی دیگر است).

یکی از نقوش بانوان منتسب به پارسی‌ها، زنی را نشان می‌دهد که پیراهنی بلند و با آستین کوتاه پوشیده است، و پائین دامنش ریشه دارد، و هیئت عمومی موی سرش نظیر موی سر منشیان بابلی است.

در مجسمه دیگری که بلندی آن ۱۳/۳ سانتیمتر است، زنی نشان داده شده است که پیراهنی بلند (با دامن ریشه‌دار) دارد و آرایش موی سرش یادآور الهه مادر (عشتار - آناهیتا) است

بعلاوه اینها، سندهای محکمتری وجود دارد که ما را به نوع پوشاک بانوان این دوره رهبری میکند: مانند نقوش برجسته کوه‌رنگان در بهبهان، و تصاویر برجسته آشوری در نینوا، و مهر زیر خاکی ای جالب (که گفته‌اند مربوط به دوره پارسی - هخامنشی است).

نقوش برجسته کوه‌رنگان (که هر تسفلد آنرا بدقت تشریح کرده و کریستی ویلسن در کتاب خود «صنایع ایران» آورده است) نقشی سنگی است که دارای صورت بسیار است. رب النوع و ربه النوعی را با پیروان و پرستندگان نشان میدهد. رب النوع روی تختی (که از مار چنبر زده طرح شده نشسته است. دو جفت شاخ بر کلاه او نصب است و جامی در دست دارد که میگویند آب زندگانی است) (که از آن در فوران است و بسوی پرستندگان جاری است). رب النوع، پشت سر او نشسته و از پوشش سر او چند شاخ بیرون زده است. در جلو و عقب این خدایان، پرستندگان بسیاری ایستاده‌اند و هریک جامه‌ای بلند پوشیده‌اند. مرد و زن بواسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود دارد از هم تمیز داده میشوند). چند قدم پائین‌تر از صخره نزدیک پلکان، تصویر چهل زن نشان داده شده است

که دامنه‌های تا بزانو پوشیده‌اند. غیر از پیشوای آنان همگی موی تابیده و بافته (که به عقب سر افتاده است) دارند. بنظر میرسد که زنان پوششی نیز بر روی سر خود گذارده‌اند و از زیر آنست که گیسوهای بلندشان نمایان است. این نقش برجسته از بس سائیده شده است که سائیدگی فراوان آن مانع تشخیص کامل و دقیق می‌باشد، ولی بهر حالت، شکل موی سر، یادآور بانوان مادی در نقش آشوری نینوا است. در توضیح کریستی ویلسن، ذکری از پوشش بالاتنه نیست و فقط از دامن کوتاه سخن گفته است اما، بر بازوی زنان، طرحی مبهم از لبه آستین نمودار است و انگهی، بر کمرگاه آنان کمربندی پهن بسته است، و نیز، با توجه به پیراهن بلند ربة النوع یا ملکه، بنظر میرسد که یقه آن گرد است. در نقش برجسته آشوری که مادی‌ها را می‌کوچانند، بانوان مادی و بچه‌ها نیز نقش شده‌اند. بانوان پیراهن بلند دارند، و روپوشی کوتاه‌تر از آن (که دامنی نیم‌گرد و آستینی کوتاه دارد) بر روی آن پوشیده‌اند (این روپوش، گاهی چون شنل بدون آستین نشان داده شده است). موی سر بانوان، مانند زنان منقوش بر نقش برجسته کوه‌رنگان است و نیز در پشت

سرشان آویخته است.

مُهری (که میگویند از دوره پارس‌ها مانده است) دوزن را نشان میدهد که هر یک، پیراهنی بلند تا به پشت پا پوشیده‌اند و بخش پائین دامن آنها ریشه‌دارست و قد آن نیز (چون پیراهن بانوی نقش انوبانی نی) جا بجا بصورت افقی بخش‌بندی شده است (و بنظر میرسد که پوستینی باشد) و بر روی آن، روپوشی چون چادری کوتاه که دامنی نیم‌گرد دارد (و نیم اندام را می‌پوشاند) پوشیده دارند. موی سر آنان، پُرپشت و کوتاه است، و در بُن گردن و روی شانه‌ها جمع شده است و این شکل موی سر یادآور بانوان منقوش بر مُهر استوانه‌ای آشوری است (که دو بانو را برابر هم نمایانده‌اند و معتقدند، آنکس که بر پشت شیر ایستاده، عِشتار الهه جنگ میباشد).

این نمونه‌ها (با توجه به استفاده جوئیهای که در آن زمان از پوشاک میشده) دورنمای پوشاک بانوان ماد، و احیاناً پیش از آن را بنظر میرساند.

آیا بانوان دوره ماد از پوشاک مجلل و پرچین معمول مادی نیز استفاده میکرده‌اند؟ پرسشی است که پاسخ آن مثبت است؛ زیرا از نوشته‌های مورخین عهد قدیم بر می‌آید که دربار مادها

(از لحاظ جلال و شکوه «مخصوصاً در زمان اژدهاک») چون دربار آشوریه‌ها بوده است، و ازینرو میشده است (مردان ماد که از لباسهای پُرچین و مجلل استفاده میکردند) بانوان نیز از مُد با ابهت روز بر (مبنای مطالبی که از این پس خواهد آمد) غفلت نورزیده باشند.

پوشاک بانوان ایران در دورهٔ پارسی‌ها و هخامنشی‌ها

شکوه و عظمت دربار ماد، پوشاک پُرجین و مجللی را (که بر اثر مهارت دوزندگان با ذوق «با الهام‌گیری از لباسهای معمول» بوجود آمده بود به جانشیان خود (پارسی‌ها و هخامنشی‌ها) منتقل نمود. مردان پارسی، برای خاطر هیمنه‌ای که این لباس داشت آنرا برای تشریفات و مراسم بکار می‌بردند، ولی آیا بانوان نیز از آن می‌پوشیدند؟ تاریخ در این باره به سکوت گذرانده است و گاهی ردپای مبهمی داده است.

کنت کورث میگوید: (. دورتر بفاصلهٔ یک استاد، گردونه‌ای می‌آمد که سی‌سی گامبیس «مادر داریوش» در آن بود، و در گردونهٔ دیگر، زن داریوش حرکت میکرد. خدمهٔ این دو ملکه، سواره از عقب این گردونه‌ها می‌رفتند. پانزده گردونه

دیگر موسوم به آرماماکس^(۱)، اطفال شاه و مربیان و خواجه سرایان آنها را حمل میکرد. بعد، زنان غیرعقدی شاه می آمدند (عدهٔ اینها - ۳۶۰ - و لباسشان مانند لباس ملکه‌ها بود) (پوشاک باستانی ایرانیان).

گزارشات کنت کورث، نوع پوشاک بانوان این دوره را معلوم نکرد، ولی هرودوت، زمینه‌ای بدست میدهد که ما را پوشاک بانوان دورهٔ پارسی‌ها رهبری میکند. او میگوید: (آمیس تریس «زن خشایارشا» که ملکه بود، پارچه‌هایی رنگارنگ بدست خود بافته لباسی گران بها برای شاه تهیه کرد، و خشایارشا از داشتن چنین لباسی غرق شرف گردید؛ و آنرا پوشیده بدیدن (آرتااینت) رفت. در موقعی که فریفتهٔ دلبری این زن بود به او گفت: از من چیزی بخواه تا هر آنچه خواهی بدهم. زن گفت: شاه، هر آنچه خواهم واقعاً میدهی؟! خشایارشا، قسم یاد کرد که چنین خواهد کرد. پس از آنکه آرتااینت از وعدهٔ شاه مطمئن گشت از خشایارشا خواست که لباس خود را به او

۱- آرماماکس Armamakes گردونه‌ی بسته.

بدهد. شاه در وضع مشکلی واقع شد و هرگز کمان نداشت که او، همین لباس را خواهد خواست، و می‌ترسید که امیس تریس از سر او آگاه شود (زیرا قبلاً هم ملکه از طرز رفتار شاه ظنین بود) بنابراین، به التماس افتاد و آنچه بنظرش آمد (از نقره و طلا و جواهر و «سرداری لشکر که بقول هرودوت بزرگترین عطیه شاهانه‌ایست که در پارس می‌دهند») هیچیک مفید نیفتاد و زن را راضی نکرد، و خشایارشا ناچار لباس خود را، به او داد و زن آنرا پوشید (پوشاک باستانی ایرانیان).

با این توصیف، معلوم گردید که بانوان دوره پارسی‌ها از نوع لباس مردان نیز استفاده می‌کرده‌اند؛ و این نظر را دو نقش بسیار مهم موجود نیز تأیید و تثبیت می‌کنند:

از پازیریک سیبری، فرشی از عهد هخامنشی بدست آمده و روی آن زنهایی نقش شده است که لباس پُرچین مردان ماد و پارس را پوشیده‌اند و چادری کوتاه و نازک با دامن نیم‌گرد بر سر دارند و کفش‌هایشان نیز همان است که مردان بها می‌کرده‌اند. اختلافی که در میان لباس بانوان با مردان دیده می‌شود فقط تزئینات پیش سینه و شکل یقه آنها است که در برخی زیکزاک است (پوشاک باستانی ایرانیان)

همچنین، مَه‌ری از دوره پارسی‌ها در دست است که بانوئی را نشان می‌دهد تاجی بر سر دارد، و بر روی یک کُرسی (که از لحاظ شکل و ساختمان یادآور نوع کرسی داریوش کبیر است) نشسته، و گیسوان بلندش به پشت سرش آویخته است، و پیراهنی از نوع پیراهن پُرچین و مجلل مردان پارسی (یا بانوان منقوش بر فرش پازیریک) بتن دارد.

(از اینگونه لباس، در تخت جمشید به فراوانی به چشم می‌خورد).

و بعلاوه، به زنانی دیگر از این دوره برمی‌خوریم که از پهلوی بر اسب سوارند. اینها، چادری مستطیل بر روی همه بدن خود افکنده‌اند و در زیر آن، یک پیراهن بلند، پوشیده‌اند که تا به میچ پا می‌رسد.

تشکیلات لباس چین دار بانوان ایران در دوره پارسیها

ظاهر این لباس، برحسب مدارک ارائه شده و به کمک نقوش سنگی تخت جمشید، عبارتست از: یک بالاپوش (شبیه به شنلی کوتاه در دو نوع جلو باز و جلو بسته) و یک دامن پُرچین (که این نیز بر دو نوع بوده است) و دو ویل دیورانت در

کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن، ضمن گفتار از محاسن ایرانیان در عصر داریوش کبیر، درباره پوشاک آنعهد می‌نویسد: (شلواری سه پارچه، و پیراهنی کتانی و دو لباس روئی می‌پوشیدند که آستین آنها دستها را می‌پوشانید، و کمربندی بر میان خود می‌بستند. امتیاز پادشاه در آن بود که شلوار قلابدوزی شده با نقش و نگار سرخ می‌پوشید، و دگمه‌های کفش وی برنگ زعفرانی بود. اختلاف لباس زنان با مردان تنها در آن بود که گریبان پیراهنشان شکافی داشت).

البته، موضوع (اختلاف لباس زنان و مردان تنها در شکاف گریبان بودن) همداستانی دیگری بر یکسان بودن پوشاک بانوان و مردان آنعهد است، ولی، شلوار سه پارچه‌ای ویل دیورانت هیئت شلوار را روشن نمی‌کند، و درباره آنهای دیگر نیز، اگر تطبیقی بعمل آید، شاید با پوشاک نوع ساده مادی (شلوار، پیراهن، و کلاه نمدی «که نیز روپوشی چون پالتو دارند»^(۱)) قابل تطبیق باشد، و در

اینصورت چون بانوان از انواع پوشاک مردان میشده که استفاده کنند، لازم می آمده که گریبان پیراهن مادران، شکافی داشته باشد. ولی اگر در نوع پوشاک چین دار نیز چنین کاری لازم بوده نقوش برجسته سنگی تخت جمشید بالا پوش جلو بازی را ارائه میدهد که از چال گردن تا پائین یکسره باز است و بوسیله دگمه‌ای بهم می آید.

بالا پوش جلو بسته

این بالا پوش، دارای یقه‌ای به شکل ۷ است. قسمت پائین بالا پوش، در جلو آزاد است و در محاذی ناف رها و افتاده است. بلندی آن، در محل کمر ختم میشود و در این قسمت، کمر لیفی (که مانند کمر بند دور کمر را می گیرد) بخش پائین پشت بالا پوش را در خود فرا میگیرد. بر سر شانه‌ها درزی هست که تکه پشت بالا پوش در آنجا به بخش جلو وصل است. تکه جلویی، آن اندازه دراز است که پس از وصل شدن به تکه پشتی (در سر شانه‌ها) مابقی آن، در دو طرف بسوی

پشت سرازیر شده، به پهلوه‌های تکه پستی دوخته میشوند، و نرسیده به لیفه کمر، پس از چهار رج چین دار شدن و رسیدن بکمر لیف، سر بقیه پارچه در هر طرف، همچنان چین دار، در داخل لیفه کمر بالا پوش دوخته میشود (بطوریکه تا انتهای دو طرف کمر لیف، ادامه می‌یابد) و سر کمر لیف، مانند کمر بند در جلوی بدن بهم می‌پیوندد.

دامن

دامن بانوان بر دو نوع است: نوعی، یکرسته چینی، و دیگری دو رسته چینی.

یکرسته چینی، دامنی است که در جلو بدن (از محل ناف) دارای یک رسته چین مرتب چهار تائی است، و دو پهلوی پارچه دامنی (که گرداگرد نیم تنه پائین بدن را می‌پوشاند) به دو پهلوی این رسته چین، چین دار دوخته میشود، و به این طریق، دامن در پشت، دارای چین‌های منحنی فراوانی میشود، و شکل خاص بخود می‌گیرد (دامن در محل کمر، باید لیفه‌ای باشد) و نیز احتمال میرود که در پهلوی رسته چین (در قسمت بالا) درزی باشد که پوشیدن دامن را تسهیل

کند.

دو راسته چینی، دامنی است بهمان شکل دامن
یکراسته چینی، ولی در جلوی بدن، بجای یک راسته چین
چهار لائی، دو راسته چین چهار لائی دارد، و نیز بوسیله یک
پارچه با چین‌های افقی در وسط (که از بالا تا پائین، بآنها وصل
است) از هم فاصله میگیرند.

کفش

کفشی که در فرش پازیریک برای بانوان، نقش و بافته
شده است، از لحاظ شکل عمومی به کفش‌های معمول دوره
پارسی شباهت دارد، و از روی قرائن، کفش بانوان آن دوره،
باید از همان کفشهایی بوده باشد که مردان بپا می‌کرده‌اند.
با مراجعه به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان، پارسی‌ها
دو نوع کفش داشته‌اند:

نوعی از آن، از لحاظ شکل عمومی ساده بوده، و چون
جورابی بپا کشیده میشده است، و چون پاشنه‌دار است، و از
بیرون، ساختمان پاشنه مشخص نیست، ممکن است نوشته
گزنفون درست باشد که: (کفشهای مادی چنان ترتیب داده

شده بود که شخص می‌توانست در آن چیزی بگذارد تا بلندتر بنماید، بی آنکه کسی ملتفت بشود).

این نوع کفشها را، اغلب مادها بپا میکردند، و ازیئرو محققان معتقدند که در اصل باید از آن آنها بوده باشد، ولی، با ارائه مدارکی که گذشت، کفش اصلی مادها ساقهای بلند داشته و مناسب سرزمینهای برفی بوده است، و بنابراین کفش مزبور اصالتاً نباید از آن مادها بوده باشد (مگر که پس از اسکان و توجه به محیط و هوا، عنداللزوم آنرا از ساکنان اصلی گرفته، مورد استفاده قرار داده‌اند).

نوع دیگر، کفشی دو تکه و بنددارست و در زیر خود تخت اضافی و پاشنه از بیرون ندارد، و بنظر میرسد که مانند کفش مادی‌ها پاشنه آنرا از داخل کار گذاشته باشند.

زبانهای بلند در جلوی خود (در زیر محل بند دارد) و رویه کفش بوسیله سه بند (که هر یک از سوراخهای مقابل خود رد میشوند) بهم می‌آیند. این کفشها اغلب برنگهای مختلف زرد، حنائی و ارغوانی تهیه می‌شده است.

با این توضیح که گذشت، هیئت عمومی پوشاک بانوان ایران در آئزمان (چنانکه میبوده) میتواند بنظر آید، و شکلهای

آنها بهتر مجسم مینماید؛ ولی نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، رنگ آمیزی پوشاک در آن زمان است. زیرا مورخان از نوع رنگ آمیزی پوشاک مردم ایران قدیم به فراوانی یاد کرده‌اند، و درباره بهترین پارچه‌های شوشی سخن‌ها گفته‌اند، و از قرار معلوم، مردم ما برنگ ارغوانی توجه خاصی داشتند، و با نظر احترام و تقدس بآن می‌نگریستند؛ و شاهان ایران، هنگامیکه میخواستند تظاهرات مذهبی و شاهانه کنند، لباس ارغوانی می‌پوشیدند: داستان پوشاک اهدائی کیا کسار به کورش، و پارچه‌های اهدائی اسکندر به سی‌سی گامبیس و حرکت داریوش سوم و سپاهیان (که مغ‌ها بشماره سال «۳۶۵» روز، نوجوانان در لباسهای ارغوانی حرکت میکردند) همه اینها، در کتاب پوشاک باستانی ایرانیان، بنقل از مورخان قدیم و همچنین تورا، بصورت جامع و کافی یاد شده است. بدیهی است که باستاند پوشاک سربازان جاوید شوشی (که الوان است) باید به پوشاک برنگهای سفید - زرد، یا نارنجی نیز که آنها مینمایاند، توجه داشت ولی رنگ ارغوانی محبوبیت همگانی داشته است.

پوشاک بانوان ایران در دوره اشکانی‌ها

بانوان ما، در ایندوره لباس پُرچین دوره پارسی‌ها و هخامنشی‌ها را دنبال نکردند، بلکه بر مبنای پوشاک بومی، چاشنی‌ای از مُد روز (که شاید متمایل به یونانیش بتوان دانست) پوشاکی موافق میل و ذوق خود فراهم کردند، و مورد استفاده قرار دادند.

مجسمه‌ها و نقوش برجسته قابل اعتنائی در دست است که هر یک بنحوی پوشاک بانوان ایندوره را روشن می‌سازند (و عجیبترا اینکه، از ایندوره الهه عِشتار، با سلطه مادری خود، همچنان به شکلهای مختلف «بالباس و بی لباس» بدست آمده است.

یکی از باشکوهترین و ساده‌ترین پوشاک این دوره شلیته و پیراهن نیمه کوتاه است که نزدیکی فراوان با پوشاک بانوان بومی و ایلی امروزی ما دارد، ولی باید در نظر داشت که،

چون از همه جای ایران حفاری لازم نشده است، مدارک کافی در دست نیست (خاصه از دوره اشکانیان که هنوز مطالب زیادی هست که باید روشن گردد).

با اینهمه، برخی مدارک مثبت آندوره را که همجواران ما اینک در اختیار دارند نمیتوان نادیده گرفت.

بر مبنای این مدارک، پوشاک بانوان، در آندوره پیراهنی بلند است که تا روی زمین می‌رسیده، و نیز، فراخ، پُرچین و آستین‌دار و یقه راست بوده است. پیراهنی دیگر داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند. قُد این یک، نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است و روی این دو پیراهن چادری سر می‌کردند.

پیراهنها از پارچه‌های منقش (مخصوصاً قلاب‌دوزی شده که یادگاری از دوران قدیم است) تهیه می‌شده است و کفش ساده مردان اشکانی را بپا می‌کرده‌اند. کمربندی از نوار برای جمع کردن گشادی پیراهن در زیر پستانها می‌بستند. هیئت مجلل و با شکوه زنانه‌شان، در پوشیدن البسه پُرچین دست‌دوزی شده، و بکار بردن زیورآلات فراوان، و گاهی کلاههای با ابهتشان بود.

به نقل از پوشاک باستانی ایرانیان، مجسمه‌ای از شهر (هاترا) بنام پرنسس و اشفاری در موزه بغداد هست که گفته شده دختر سناتروک اشکانی (اشک دهم) است.

این بانو بر سکوئی نشسته، کلاهی بشکل مخروط ناقص و پنج قسمتی بر سر نهاده است. دامن پُرچین پیراهن آستین‌دارش (که بسیار بلند است) از زیر چادرش در جلو پیداست.

پیراهن دیگری پوشیده است که در سر شانه چپ بوسیله دگمه‌ای به تکه پشتی وصل است. کف دست راستش به علامت حرمت بالا است، و با دست چپش که بر روی زانوی چپ قرار دارد بند چادر را که از روی شانه‌اش فرو هشته، گرفته است.

و نیز، نقش برجسته‌ای از پالمیر در موزه لوور هست که بانویی از دوره اشکانی را نشان می‌دهد. این بانو چادری بر سر دارد و از زیر آن عمامه‌اش (که خوب جواری بافتش پیداست) نمایان است.

بر بالای پیشانی و پائین عمامه، فلزی پهن (کنده کاری و برجسته کاری شده) موی بالای پیشانیش را چون نواری

پوشانده و بقیه موها، در دو طرف بوضع مطلوبی بعقب سر برده شده است. یقه راست پیراهن او که بر روی سینه، به حالت سه گوش، چین برداشته است، پیداست و گوشه چادر (که زیر یک قطعه فلز درگیر است) از شانه سمت چپش آویزان است.

مجسمه‌ای نیز از بانوان دوره اشکانی در موزه پالمیر دمشق هست که پوشاک بانوان ایندوره را روشنتر مینمایاند: این بانو، نشسته و چادری او را پوشانده است. گوشه چادر، در زیر یک تکه فلز بیضی شکل نقش زده (که بوسیله زنجیری بگردنش آویخته است) بند است. عمامه‌ای بر سرش نهاده، و نواری فلزی موی بالای پیشانی او را نگهداشته است و رشته‌هایی از جواهر، زیور عمامه و موی اوست. یکرشته گردن بند چسبیده بگردن دارد، و پائین‌تر از آن، دور یقه پیراهن روئی (که معمولاً بوسیله دکمه‌ای بر شانه چپ به تکه پستی وصل میشود) که نمایان است. در این مجسمه آنچه جالب است و با مجسمه‌های دیگر بانوان ایندوره فرق دارد ساختمان پیراهن زیرین اوست (که آستینش سر خود بوده، و از گشادگی پیراهن زیر نتیجه شده است) و این، بر اثر دقت بر سمت چپ

مجسمه در عکس (روی بازوی راست) نمایان می‌گردد. بعلاوه این مجسمه‌ها، نقاشی‌هایی بر دیوارهای معبد زوس در شهر دورا - اوروپوس کشیده شده است که مربوط به اشکانیان است و عده‌ای را با لباس مخصوص مراسم مذهبی نشان می‌دهد.

در میان برگذاران آئین مذهبی زنانی را نیز ساخته‌اند که پوشاک آنان با رنگ‌آمیزی‌هایش مدرکی جالب برای شناسائی بیشتر لباس بانوان دوره اشکانی است.

در این نقاشی‌ها، زنی بنظر می‌رسد که عمامه‌ای بر سر نهاده و موی سرش از زیر آن نمایان است و کف دست راستش را بعلامت حرمت بالا گرفته است. چند رج گردن‌بند فلزی بگردن دارد. چادری ارغوانی و بزرگ بر سر افکنده که سر تا سر بدنش را پوشانده است.

و با زنی دیگر را بر این دیوار نقاشی کرده‌اند که روی پیراهن ارغوانی خود چادری سراسر سفید پوشیده و بر روی آن یک تکه پارچه ارغوانی افکنده است. از زیر این پوشاک کلاهی بلند و استوانه‌ای و پَر زیور جلب نظر میکند. کلاه، حاشیه‌هایی در قسمت پائین دارد، و از بالای آن نیز دو رشته

زبور پائین آمده، که هر یک بطرفی از چهره بسوی گوش و زیر روسری ارغوانی فرورفته است. چند رج تزئینات فلزی بگردن دارد.

این بانو، کفشی نظیر کفشهای ساده اشکانیان بپا کرده است.

مجسمه زنی از سرب به اندازه ۱۴ سانتیمتر، از دوره اشکانیها در موزه استاندال هست که پوشاک آن شباهتی فراوان به لباس زنان موجود بر سکه‌های ایندوره دارد: بانوئی است که گردن‌بندی در دو ردیف حلقه حلقه (و آویزی، پیوسته بدو طرف آن) در فاصله میان دو پستانش از گردنش آویخته است. پیراهنی پُرچین پوشیده ولی بالاتنه‌اش تا زیر پستان عریان است و با دو دستش شکل (X) زیر پستان‌ها را گرفته است، و این، یادآور الهه مادر عشتار میباشد. جلوی دامن پیراهن تا پائین شکم بالا برده شده و با دو گوشه چادری که از پشت بجلو آورده شده، با هم در یکجا گره زده شده است و پاهای لختش تا همان اندازه که دامن بالا رفته است پیداست.

بر روی سکه بلاش دوم اشکانی ملکه را نشان داده‌اند که تاجی دوره باریک (باکنگره‌های تیز سه گوش «که گردیهائی

روی آنها دارد» (بر سر نهاده است. این تاج دنباله‌ای دارد که در پشت سر آویزان است. موی سر بوضع ساده‌ای ببالا و عقب سر جمع است. ملکه، پیراهن بی آستین بلند پُرچینی پوشیده و نواری چون کمر بند (باریک) در زیر پستانها بسته است. ضمناً چادری بزرگ و سه گوش کرده (که از پشت بدن بجلو آورده شده است) بخود پیچیده دارد (که در جلوی بدن گره زده شده است).

(در سکه‌های بلاش سوم و دیگر سکه‌های این دوره که ملکه‌ای را در آن ساخته‌اند چنین پوشاکی را برای شان نقش کرده‌اند).

چادرهایی که در مجسمه‌ها و نقش‌ها بوده، و از آنها نیز ذکری بمیان آمد، پارچه‌ای مستطیل شکل بوده که بصورت استوانه در می آورده‌اند.

قسمت بالای درز استوانه‌ای را (که در جلوی بدن قرار می گرفته) زیر فلزی گرد یا شکل دیگر (که به صور مختلف تهیه می نمودند) محکم میکردند، و حلقه‌ای از بندها (زنجر یا بافته‌های نخ ابریشمین بر آن تعبیه مینمودند، و هنگام پوشیدن چادر، دست چپ را از حلقه گذرانده آنرا بر روی شانه بند

می‌کردند و در این هنگام چادر را بر سر می‌کشیدند.

انواع پیراهن بانوان دوره اشکانی

پیراهن بانوان ایندوره در چهار نوع مشخص می‌گردد:

۱ - نوع اول، پیراهنی بلند است که تا بکف زمین می‌رسد. گشاد و با یقه راست می‌باشد. پارچه این پیراهن، دو تکه مستطیل شکل است. و در زیر پستانها نواری دارد که گشادی ساده و راسته پیراهن را در پائین پستانها جمع می‌کند و در نتیجه، همه پارچه، چین‌های عمودی فراوان می‌گیرد.

۲ - نوع دوم، پیراهنی است بی آستین و بدون سرشانه، فقط دو انتهای بالای پارچه بوسیله دگمه‌ای بهم وصل می‌شوند، و در اینصورت، یقه پیراهن به اندازه همه پهنای پارچه، افقی باز است. حلقه آستنی‌ها از زیر دگمه سرشانه باز میشود (و در واقع درز بالا و پهلویی پارچه است که صورت حلقه آستین بخود می‌گیرد) در موقع پوشیدن، دگمه بر روی شانه و یا اندکی پائین‌تر قرار می‌گیرد و جلوی پیراهن، پس از پوشاندن تا بمحاذی ناف، آفت پیدا می‌کند (ممکن است که

بخش پشت پیراهن مانند بخش جلوئی گشاد نبوده و فقط به اندازه پهنای پشت انتخابش کنند).

۳- گاهی نیز با تنگتر گرفتن یقه، حلقه آستین‌ها را نیز در بالای پارچه قرار میدهند و در اینصورت، تیزی یقه جمع شده، تا حد میان دو پستان می‌ایستد.

(قد این پیراهن «که پیراهن روئی است» نسبت به پیراهن زیری کوتاه است، ولی مانند پیراهنهای دیگر، گشاد و متشکل از دو تکه پارچه مستطیلی شکل است و نواری در زیر پستانها دارد).

۴- نوع چهارم، پیراهنی آستین‌دار است. این پیراهن نیز، همان دو تکه پارچه مستطیلی شکل و با همان خصوصیات است: (فراخ، بلند و یقه راست) جز اینکه آستینی بلند (بیش از بلندی معمول «بمنظور افقی چین‌دار شدن» با دم آستینی تنگ و چسبان، دارد).

پوشاک بانوان ایران در دوره ساسانی‌ها

پوشاک بانوان این دوره را فقط از روی نقوش سنگی یا طرح‌های روی ظروف باید جستجو کرد، زیرا مورخان، در این باره ذکری نکرده‌اند، و اگر مطالبی درباره پوشاک مردان نوشته‌اند، نیز ناروشن و بسیار مختصر است. ولی از رنگ پوشاک آن زمان از حمزه اصفهانی و مجمل التواریخ و القصص نوشته‌هائی هست که نشان می‌دهد در آن زمان، بغایت طرفدار رنگ‌های سرخ و آبی آسمانی و سبز بوده‌اند، و پوشاکشان، اغلب قلابدوزی شده بوده است.^(۱)

روی قاعده عمومی و طبیعی، میشده است که بانوان نیز از پوشاک قلابدوزی شده استفاده کرده باشند. بهر حال، از مدارک مهم (که باید غنمیت شمرد)، لباس

۱- رجوع شود به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان.

بانوی بانوان (آناهیتا) در نقش رستم و طاق بستان و چند طرح روی بشقابها و کوزه‌های فلزی است.

از مقایسه نقوش سنگی آناهیتا با نقوش دیگر (بنقل از کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) بنظر میرسد که بانوان دوره ساسانی، پیراهن بلند و بسیار پُرچین و فراخ می‌پوشیده‌اند، و گاهی آنرا بوسیله نواری در حوالی زیر پستانها (یا کمی پائین‌تر) جمع کرده می‌بستند.

از طرز قلمزنی و چین سازی پیراهن و دامن آن، پیداست که بر انتهای دامن میباید پارچه‌ای اضافی و پُرچین دوخته باشند تا چنین جلوه کند (مگر که پیراهن را آنچنان فراخ گرفته باشند که بدون دوره چین اضافی (حین حرکت) چنین وضعی بنظر برساند.

این پیراهن پُرچین و بلند، آستین‌های بلندی نیز دارد که در حالت پوشیده، چین‌های زیاد نامرتب پیدا میکنند. گاهی نیز بدون آستین است (مانند بانوئی که بادبزین در دست دارد و و از نقش‌های موزائیکی بیشاپور است).

یقه پیراهنهای بانوان، اغلب گرد است، ولی یقه جلو باز (تا پائین‌تر از پستانها) نیز داشته‌اند (نظیر پیراهن رقاصه روی

کوزه فلزی کلاردشت «که یقه آن، یادآور پیراهنی از بانوان دوره اشکانی است».

در نقش بشقابی (که بهرام گور و بانو سپینود را ساخته‌اند) سپینود پیراهنی بلند از نوع پیراهن آناهیتا پوشیده است. بر روی آن نیز پیراهنی دیگر پوشیده (که یادآور نقشی دیگر از بهرام گور در مجلس بزمی دیگر است).

(در این نقش، بانوانی را ساخته‌اند که همگی پیراهن بلند و فراخ پوشیده‌اند، و پیراهنی دیگر (که قد آن تا به زانو است) روی آن در برکرده‌اند، و کمربندی نیز بکمر بسته‌اند، و بعلاوه، رو شانه‌ای فراخی (که در چین دار شده و فقط از زیر گردن تا روی پستانهایشان را فرا گرفته است) روی پیراهن دومی پوشیده‌اند. دو بانوی دیگری که مشغول نوازندگی هستند نیز از همان پوشاک دارند.

در طرح بشقابی (که شاهزاده‌ای را در بزم نشان می‌دهد) دوزن را ساخته‌اند که هر یک دستمالی را از روی دهان خود به بالای سر برده بسته‌اند. و هر یک، شلواری چون شلوار مردان بپا دارند، و قبائی پوشیده‌اند که تا بوسط ساق پایشان می‌رسد،

و دامن قبا در جلو سه چاک بلند را نشان می‌دهد (که بنظر می‌رسد دو چاک کناری در پهلوی بدن قرار می‌گیرد).
بر سراسر دوره دامن و چاکها، نواردوزی (قیطان دوزی؟) کرده‌اند.

بر روی کوزه‌هائی مربوط به دوره ساسانیان (که در موزه هر میتاز موجود است) رقاصه‌هائی را ساخته‌اند، که بالاتنه‌شان از پیراهنی خیلی نازک و کوتاه (تا به ناف) پوشیده است (که کنگره‌هائی در دامن دارد).
پائین تنه را نیز چادری فراگرفته، و میان بدن، برهنه می‌باشد.

چادر (که از دوره‌های پیش «از زمان پیش از پارسی‌ها همچنان به بعد»، استفاده بانوان ایران بوده) در این دوره نیز بصور مختلف مورد استعمال داشته است، زیرا برخی از نقوش روی بشقابهای این دوره، آنرا نشان می‌دهد (رجوع شود به نقش ۲۶۹ کتاب پوشاک باستانی ایرانیان).

بانوان این دوره، جبه‌ای نیز داشته‌اند (نمونه آنرا بر دوش مجسمه آناهی‌ای طاق بستان میتوان دید).

کفش بانوان ایران در دوره ساسانی‌ها

در هیچیک از نقوش سنگی و فلزی (که بانوان ایندوره را نقش کرده‌اند) کفش آنان را نساخته‌اند؛ و اگر چیزی از پا یا کفش نشان داده‌اند، طرح آن، چنانست که نمیتوان تصور پا یا کفش بودن آنها را کرد؛ و بعلاوه، این پیراهن‌های بی‌اندازه بلند بانوان ساسانی (که به پیروی از مُد روز، چنانست که روی زمین را نیز می‌پوشاند) مناسبی برای نمایاندن کفش‌ها پیش نمی‌آوردند.

مجسمه‌آناهیتا نیز (که پنجه‌های کفش او در طاق بستان تراشیده شده است) چنانست که قابل طرح‌برداری قانع‌کننده نیست؛ ازینرو، بهترین راه برای رسیدن به‌هدف، این احتمال است (که چون روی سوابق میدانیم که بانوان، از پوشاک مردان استفاده می‌کرده‌اند، امکان دارد که از کفش مردان (در این دوره) استفاده کرده باشند؛ و بهر جهت، طبق نقوش سنگی و فلزی، مردان این دوره، دو نوع کفش داشته‌اند: نوعی از آن با ساق کوتاه و دیگری با ساق بلند

بوده است.

۱ - (به نقل از پوشاک باستانی ایرانیان کفش از نوع با ساق کوتاه، کفشی بوده است که ساق آن تا به قوزک پا می‌رسیده است، و از جلوی دهانه کفش تا به سر پنجه‌اش، نواری از چرم دوخته است و کمی جلوتر از دهانه کفش بیائین، نواری دیگر از راست به چپ (از رو یا زیر نوار اولی) رد شده است.

این دو نوار با هم شکل صلیب پیدا می‌کنند. از این نوع کفش در پای سپاهیان و پادشاهان روی نقوش تنگ چوگان شاپور ساخته‌اند.

و گاهی بر روی نوارهای کفش، مانند اشکانیان جواهر نصب می‌کردند.

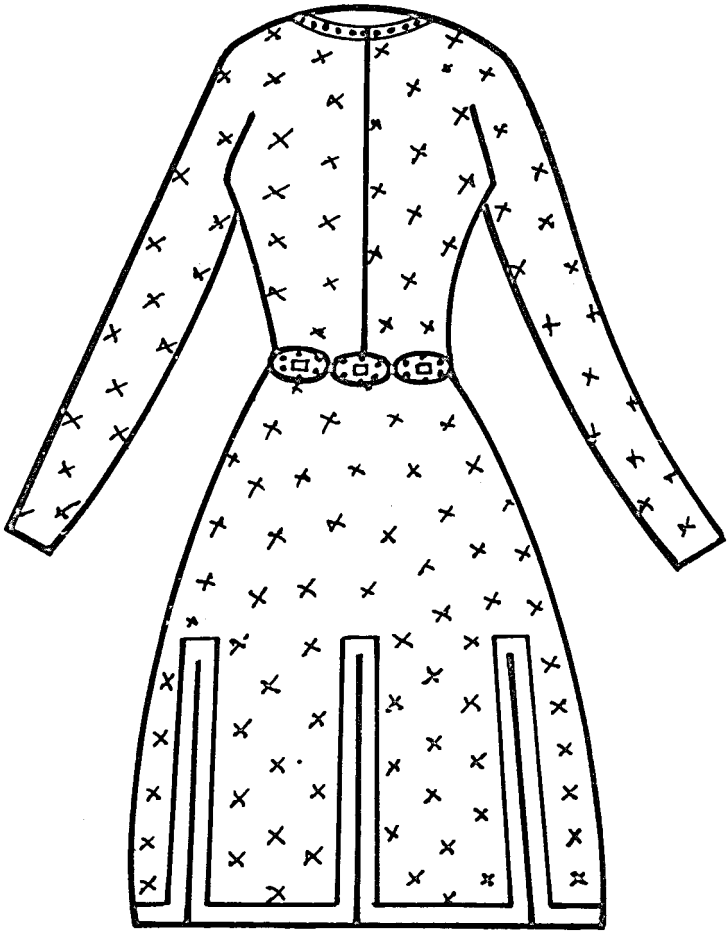


شلوار بانوان در دوره ساسانیا

دو سند معتبر نشان می‌دهد که بانوان ایندوره از شلوار نیز استفاده می‌کرده‌اند: یکی، نوشته‌های دو کتاب مجمل‌التواریخ والقصص، و حمزه اصفهانی، و دیگری، نقش بشقاب‌ی نقره‌ایست.

در این دو کتاب نوشته شده است: (پوران‌دخت و آرمیدخت شلوار آبی آسمانی پوشیده بوده‌اند).

بُرش شلوار در ایندوره نظیر شلوار دوره اشکانیا است (مگر که ساقهای آن در ایندوره بلندتر بوده) و بوسیله نوارکشی و چین‌دار کردن آنها در جلوی ساق پا، آنها را به اندازه لنگ هر کس در می‌آورده‌اند. کمر و دمپای شلوار را لیفه‌ای می‌ساختند و با بند جمع می‌کردند.



(شکل ۵) طرح پیراهن بانوان منقوش بر بشقاب

شاهزاده در شماره (۹۲)

پوشاک زنان ایران در دوره اسلامی

موضوع تهیه پوشاک بانوان پس از دوره ساسانی مانند دیگر نیازمندیها تعطیل بردار نبود، و نفوذ حکام و بازماندگان عرب، تغییر چندانی در ذوقها (مگر سلیقه های تجارتي) نداد، و حتی خود آنان بتدریج از سلیقه های مردم ایران (که خیلی عالی و برتر از مردم دیگر آنزمان بود) برخوردار شدند. در استانها، مردم، همان پوشاک محلی خود را داشتند (چنانکه امروزه هم مردم استانهای ما، همان لباس قدیمی خود را «که یادآور پوشاک دوره های اشکانی و ساسانی است» دارند).

با این وصف، ظاهراً از پوشاک بانوان (و حتی مردان) در دوره حمله اعراب، برگه ای در دست نیست. نقش های برجسته سنگی و یا نقاشی هایی (که چون گذشته پوشاک را

بنمایانند) از آئین‌ها و مورخان قدیم نیز، در این زمینه نوشته‌هایی ندارند، و برخی‌ها، اگر از جغرافیای یک منطقه و احیاناً نحوهٔ زندگی و اقتصاد مردمی از دیار ما ذکر کرده‌اند، از پارچه‌ها و صنایع دستی مردم ما نیز ضمناً (بی‌آنکه از چگونگی پوشاک اشاره کنند) سخنی بمیان آورده‌اند (و همین خود، دست‌آویز مغتنم و بزرگی برای راهیابی بچگونگی پوشاک مردم ما در این دوره است).

پارچه و تهیهٔ آن در ایران، سابقه‌ای بس دور و دراز دارد. از سه هزار سال پیش از میلاد (که آثار سوختهٔ پارچه‌ها در تپهٔ حصار III دامغان نمودار آنست) تا زمان مادها و پارسی‌ها (که صنعت بافندگی رواج داشت) و زمان اشکانیان و ساسانیان (که تجارت ابریشم با چین، و بافندگی پارچه رونق عالمگیر یافت) ایرانیان دارای پوشاک بسیار عالی و باشکوه و بی‌رقیب بوده‌اند.

سرپرسی سایکس (که دربارهٔ پارچه‌های ایرانی تحقیقاتی دارد) می‌نویسد: بهرام اول ساسانی، سفیری با تحف و هدایای نفیس (از جمله، جبه‌ای ارغوانی) به دربار روم فرستاد. در بافت و ساخت این جبه بقدری مهارت بکار رفته

بود و بدرجه‌ای پرخرج و عالی تهیه شده بود که جبهه ارغوانی امپراطور روم، در برابر آن چیزی عادی و معمولی می‌نمود.

پروفسور عباس شوشتری نیز، در ایران نامه، در همین مورد نوشته: (که رومیها نوشته‌اند) که جبهه اهدائی شاهنشاه ایران بر جامه فیصر برتری داشت؛ و در جای دیگر می‌نویسد: شهرت پارچه‌های دوره ساسانی بحدی بود که بگفته (امیل مال) حتی کشور چین (که بحق کشور ابریشم نامیده میشد) در بافت پارچه‌های حریر بتقلید از نقشهای ایرانی پرداخت.

تهیه پارچه‌های ابریشمی در دوران بعد از انقراض ساسانیان نیز، همچنان میان شهرستانها بهمان وضع سابق متداول بوده، و بازار جهانی داشته است.

مورخان قرن چهارم و پنجم هجری، گزارش فراوانی در این مورد داده‌اند، و از گزارش آنان، در کتاب (حجة الحق ابوعلی سینا) بفرآوانی آورده شده است.

در نیشابور، انواع و اقسام پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی، و پارچه‌های بسیار گرانبها و فاخر مییافتند که (که به اقطار بلاد اسلامی و کشورهای غیرمسلمان حمل میشده است. این پارچه‌ها بعلت خوش بافتی، در تمام ممالک

مشتري داشته است، و چون به وفور فراهم ميشده، بهمه كشورها ميرسيده است، و شاهان، از آنها براي لباسهاي خود استفاده ميكرده‌اند.

اصفهان، از لحاظ تجارتي و اقتصادي پيش بندر شهرهاي جبال و خراسان و خوزستان بوده است، و در آن، پارچه‌هاي معروف به عتابي و، وشي (كه پارچه‌هاي سرخ و گلگون بوده) و انواع ديگر پارچه‌هاي ابريشمي و پنبه‌اي بحد وفور تهيه ميشده است، و بعراق و فارس و خراسان و ساير شهرها حمل ميگرديده است (و در تمام اين نواحی، پارچه عتابي بخوبي پارچه‌هائي كه از اصفهان مي‌آوردند يافت نميشده است.

در شويتر، پارچه‌هائي بافته ميشده كه بجمع آفاق آنرا مي‌برده‌اند (و به ديباي شويتر معروف بوده است). اين پارچه كه جامه كعبه را نيز از آن تهيه ميكردند، در دنياي آن روز، سخت شهرت داشته و از جمله پارچه‌هاي گرانبها بشمار مي‌رفته است.

در رامهرمز، جامه‌هاي ابريشمي‌اي مي‌باfterند كه خريدار آن در تمام بازارهاي دنياي آنروز وجود داشته است.

در نهر تیری، پارچه‌ای میبافتند که به بغداد حمل می‌شده است.

در شهرری، کرباسی عالی بافته می‌شد، و طیلسانهای پشمین نیکو تهیه می‌گردید، و جامه‌های ابریشمی سیاه نیز بافته می‌شد (که به خارج حمل می‌کردند).

در شاهپور، پارچه‌ای می‌بافتند که به جامه شاهپور مشهور بود.

در سینیز، پارچه‌ای می‌بافتند معروف به پارچه سینیزی که آنهم شهرت جهانی داشته، و در مرغوبی از پارچه توزی معروف آن زمان برتر بوده است.

در فسا، پارچه‌های پشمی‌ای می‌بافتند که لباس پادشاهان بوده و بقیمتهای گزاف در اقطار دنیا بفروش میرفته است.

در فارس، پارچه‌های ابریشمی و حریری بافته میشد که در جهان نظیر نداشت، و هر تویی از آن، صد دینار طلا خرید و فروش میشد.

در گرگان، جامه‌هایی از پشم سیاه تهیه میکردند. جالبترین مطلبی که در این کتاب (حجة الحق ابوعلی

سینا) بچشم میخورد (ضمن همه مطالب تحقیقی «که بنقل از استخری و ابن هوقل و دیگران آمده است») اشاره به پوشاک مردم خراسان بزرگ در قرون چهارم و پنجم هجری است:

که اهالی ماوراء النهر، غالباً قبا می پوشیده‌اند، و کلاه نوکدار بسر می گذاشتند، و اهالی خوارزم، قبا را رسته و نیم تنه در بر می کردند، و کلاهی نوکدار و بسیار بلند بسر می گذاشتند، و نوک آنرا به رسم و آئین خود کج می کردند، و یا می شکستند، مخده، و غزاگند، و کرباس، و نمد تهیه می کردند.

در اینجا باید به نکته‌ای را یادآوری نمود که پس از ورود اسلام به ایران و ملاحظاتی که اسلام در پوشش مؤمنین خود داشت. تغییرات مهم و بنیادین در لباس اهل اسلام پیش آمده است اگر گفته‌ایم که مسلمانان بدوی از جهت تمدن در درجه‌ای نبوده‌اند که از نظر فرهنگی بتوانند جامعه مسلمان را تحت تأثیر قرار دهند و لیکن لباس مسلمانان به دلایلی که برهمگان روشن است. از پوشیدگی خاص و نیز از سادگی ویژه‌ای برخوردار بوده است که خیلی زود توانسته است در جوامع اسلامی تأثیرگذار و نو مسلمانان را تغییر لباس بدهد و تا حدودی از لباسهای فاخر و زیبای آنها دور بدارد این ویژگی

خصوصاً در نو مسلمانان ایران که از فرهنگ و تمدن بسیار کهن و عمیقی برخوردار در نو مسلمانان ایران که از فرهنگ و تمدن بسیار کهن و عمیقی برخوردار بوده‌اند. چشمگیرتر است از سایر جوامع نو مسلمان و این بوده است که لباس نو مسلمانان به سوی سادگی و دوری از تفاخر رفته است نه اینکه در جوامع نو مسلمان لباس فاتحان (اعراب جزیره العرب) جای لباس مردم مسلمان را گرفته باشد. ما هرگز چنین دلیل و مدرکی نداریم که پوشاک مردم به سوی عربیت رفته باشد، همانطور که در سایر مراحل زندگی نو مسلمانان فرهنگ ایران مؤثرتر و اثر بخش‌تر بوده است و از احادیث و اجبار رسید چنین برمی آید که بجز اندک زمانی در حکومت معاویه که حکومت اسلامی زرق و برق دربارهای مرفعی آن زمان را یافته بود سایر مسلمانان خصوصاً حضرات ائمه با لباسهای فاخر فاصله داشتند و از پوشیدن آنها دوری می جستند و بیشتر لباس خشن به تن می کردند و باید گفته شود.

اگر چه حضرات ائمه اطهار (ع) خود لباس خشن می پوشیدند ولی در احوالات حضرت امام هشتم (ع) است که وقتی با مردم برخورد می کردند لباسهای زیبا و لطیف

می پوشیدند (محمد بن حسن حرعاملی، وسایل اشیه ج ۳ ص ۲۹۹)

ابی خداش مهری از یکی از محبان حضرت امام رضا (ع) به نام عبید نقل می کند که روزی عده ای از اهل خراسان بر امام (ع) وارد شدند و کسی گفت: لباسی که برتن شماست مطلوب نیست (کنایه از اینکه لباس فاخر را ترک کنید) حضرت فرمودند.

یوسف پسر یعقوب هم خود پیغمبر بود و هم فرزند پیغمبر در حالیکه دیباج (دیباج = جامه ای که تار و پود آن از حریر باشد. مؤلف تاج العروس گوید ذکر این کلمه در احادیث به معنای جامه ابریشمی آمده است. لغت نامه دهخدا) به تن می کرد و خود را به طلا و زیور می داد و در مجالس فراعنه مصر شرکت می کرد. (۱)

همچنین از محمد بن عیسی روایت شده است که امام (ع) فرمودند: ان اهل الضعف من موالی یحبون ان اجلس علی اللبود و البس الخشن و لیس یتحمل الزمان ذالک (بحار الانوار

ج ۷۹ ص ۳۰۸)

و از اسحاق بن عمار روایت است که از امام سؤال کردم: مردی که وسعت مالی دارد و لباسهای متعدد می خرد و خود را به آنها زینت می دهد آیا این موارد از مصادیق اسراف است؟ حضرت پاسخ فرمودند آنکس که صاحب مال است انفاق کند.

(بحار الانوار ج ۷۹ ص ۳۰)

اگر از پیامبر (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که لباسهای خشن می پوشیدند، اولاً به تواضع الهی ایجاب می کرده است. ثانیاً وضع رفاه اجتماع در حد پائینی بوده که علامت و قسط اجتماعی اقتضاء می کرده است؛ حضرت در کنار مردم و مثل مردم لباس بپوشند.

لباس حافظ شأن و مقام^(۱)

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همان لباس زیباست نشان آدمیت
 گرچه تن آدمی به جان آدمی شرافت می‌گیرد و لباس
 زیبا نشانه آدمیت نمی‌باشد ولی لباس اول چیزی است که در
 ظاهر فرد رخ می‌نماید. این است که پیامبر (ص) می‌فرماید
 بدترین بندگان خدا آن است که با کثافات مشغول است (لباس
 و ظاهر او غیر نظیف است) و بر مؤمن مکروه است که
 لباسهایی به تن کند و یا بر خود حالاتی بپذیرد که در واقع
 موجب هتک حرمت او گردد و یا مبین فقر و تنگدستی او باشد
 بلکه مؤمن در مقابله با دشمنان اسلام باید خود را زینت کرده
 و اظهار غنا و تجمل کند.

امام صادق (ع) فرمود لباس حافظ آبروست و بخشی از
 حفظ آبروی آدمی در اجتماع به لباس اوست. البته ناگفته

پیدا است که لباس نباید تفاخر باشد و لباس را نباید مایه برتری دانست آنچنان که قارون برگمراهی مردم با زینت خویش بر مردم ظاهر می شد و گاهی باید با پوشیدن لباسهای خشن هوی و هوس را بیرون کرد و این از ضعف بینش هاست که بدن با پوشیدن لباس نرم و لطیف طغیان کند تمام روایاتی که در خصوص نهی از لباسهای بلند وارد شده است.

به جهت این است که به بلندی لباس تفاخر می شده است و از تواضع بدور شده است.

ابی بصیر از امام هفتم (ع) نقل می کند که علی بن ابیطالب (ع) پیراهنی را چهار درهم خرید و به تن کرده و آستین را اندازه گیری کردند و دیدند که از انگشتان بیرون زده است. امام به خیاط فرمودند قیچی را بده و آنرا آنقدر کوتاه کردند تا به انتهای انگشتان و دست رسید (بحار الانوار ۳۰۹)

لباس مسلمانان

پوشاکی که مؤمن برتن می‌کند باید لباس موسوم و متداول اهل ایمان باشد، چرا که تشبه به اهل کفر به هر شکلی در غذا و یا پوشاک حکم تأییدی است بر کفر و الحاد و همین تشبه ظاهری آرام آرام او را به سمت تشبه باطنی به کفار سوق می‌دهد، حضرت امام صادق (ع) از پدران خود نقل می‌کند که خداوند متعال بر پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به قدم خویش بگو که لباس دشمنان را نپوشید و غذای آنان را نخورید و شکل و ظاهر خود را مثل آنان نسازید (که اگر چنین کنید). هر آینه از دشمنان من هستید (وسایل اشیه ج ۱۱ ص ۱۱۱ و میزان الحکمه ج ۵ ص ۱۹)

اختلاف لباس زنان و مردان

جنسیت افراد در جامعه و در فعالیتهای اجتماعی باید محفوظ و مصون بماند. در بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد که یکی از این تفاوتها در پوشیدن لباس است بحدی که لباس مردان برازنده و سزاوار مردان و لباس زنان برازنده زنان تکمیل یافته است. اختصاص نوعی خاص از لباس برای مرد یک جامعه و نوع دیگر برای زنان آن جامعه یک انتخاب ضروری است که مرور زمان شکل یافته و تکمیل شده است و ضروری است که به مقتضای جنسیت هریک برای زن یا مرد تهیه و تدارک شود. باید در لباس که به زنان یک جامعه اختصاص یافته است. مردان از پوشیدن آن خودداری کنند و زنان نیز لباس مخصوص خویش را بپوشند و از پوشیدن لباس مردان دوری نمایند در واقع این تغییر لباس مخصوص خویش را بپوشند و از پوشیدن لباس مردان دوری نمایند. در واقع این تغییر لباس که یک عمل ظاهری است موجب تغییر رفتار یعنی اعمال باطنی اشخاص می‌گردد. چنانکه در کتب تاریخی تاریخی آمده است. بعضی از خلفای عباسی به خواجگان لباس زنانه و به کنیزگان لباس مردانه می‌پوشاندند.

در تاریخ تمدن جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان ج ۳۶/۵ آمده است که نخستین بار امیر پسر هارون الرشید به این عمل اقدام کرد.

وی غلامان زیادی بخصوص خواجهان خریداری کرد و به آنها لباس زنانه پوشانیده و در کاخهای خود جای داد. سایر خلفا نیز در این عمل از او پیروی کردند و بالعکس لباسهای مردانه برتن کنیزگان می پوشانند اما این عمل فقط مربوط به آن زمان نیست، بلکه امروز هم یکی از انحرافات بعضی از کشورهای غربی است که برای تهییج شهوات و لذت گرایی بسیاری از رقاصه ها و آواز خوانان لباس مردانه می پوشند و در نظامهای سوسیالیستی لباس همه مردم اعم از زن و مرد را یکنواخت می کنند چنانکه در کشور چین چنین کردند.

آورده اند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) روزی در مسجد حضرت پیامبر (ص) فردی را که ملبس به لباس زنانه بود مشاهده کردند و او را از مسجد اخراج کردند.

در کتاب میزان الحکمه (ج ۵ ص ۱۹) آمده است که: از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمودند خدا لعنت کند مردانی را که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را شبیه

زنان می‌کنند و زنانی که خود شبیه مردان ساخته‌اند و نیز از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: مردی که شبیه زن و زنی که شبیه مرد می‌شود از ما نیست.^(۱)

در خصوص لباس پیامبر اکرم (ص) هر مردی که لباس زنانه می‌پوشید تنبیه و تأدیب می‌کرد و زنانی که به شکل مردان لباس می‌پوشیدند را نهی می‌کرد.

در فقه اسلامی (کتاب التجاره) بحثی تحت عنوان مکاسب محرمة مطرح است که یکی از انواع آن کسب به اعمال حرام است که فقها در شماره کردن این مکاسب به حرمت «ثالث الرجل و استرجال المرأة» اشاره می‌کنند که این تشبیه مردان به زنان و بالعکس در سه مرحله متصور است:

۱ - اخلاق جنسی مخالف را پیدا کردن (حالات جنسی نوع مخالف)

۲ - خصایص جسمی مخالف را پیدا کردن (با تغییراتی در بدن شکل مردان یا زنان شدن).

۳ - عادات و تزئین و لباسهای جنس مخالف را پیدا کردن

۱ - میزان الحکمه (۱۸/۵) حدیث ۹۱۳۲ و ۹۱۳۱

لباس در خانه

معمولاً قواعد و احتراماتی که در اجتماع حاکم است در محیط خصوصی خانه برداشته می شود و فرد آزادتر است ولی قواعد دیگری می یابد، از جمله حفظ زیبایی و پوشیدن لباس مرتب در خانه که محیط محبت و انس با خانواده محسوب می گردد.

در روایات آمده است مهیا ساختن خود و حفظ پاکیزگی در زندگی زناشویی مایه عفت و حفظ زن شمرده شده است (بحارالانوار ۷۹ ص ۳۰۷) و نیز امام (ع) فرموده است که در خانه حفظ خواسته ها و رعایت سلیقه های شخصی همسر در محیط خانه لازم است.

لازم به یادآوری است که انسان در خانه باید آراسته و پیراسته باشد. مثلاً زن در خانه نباید بگونه ای لباس به تن کند که موجب تحریک شهوانی فرزندان باشد.

لباس در اجتماع^(۱)

یکی از اهداف لباس و پوشش در اسلام حفظ زینت و زیبایی است و اظهار بعضی از نعمتهای الهی بواسطه لباس است و حفظ زیبایی و نظافت در جمیع احوال لازم است. خواه در حال عبادت یا حضور در خانه مخصوصاً در روایات آمده است که مؤمن در برخورد با برادر مؤمن خود آراسته و زیبا باشد و در بهترین و زیباترین شکل براو وارد شود (بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۹۸) ابی عباد از اخلاق حضرت رضا (ع) روایت می‌کند. حضرت رضا (ع) در تابستان روی حصیر می‌نشست و در زمستان روی گلیم و لباس خشن و درشت بر تن می‌کردند اما هنگام دیدار با مردم (در اجتماع) خود را زینت می‌دادند. مؤمن باید برای حفظ و شأن خود از هرگونه آلودگی باطنی و ظاهری دوری کند و اگر چه تواضع و فروتنی در قلب مؤمن موج می‌زند و یکی از مظاهر تواضع پوشیدن

لباس خشن است.

و نیز روایت شده است از ابی عباد که گفت: بر مولی و آقام «امام حسن عسگری (ع)» وارد شدم و لباس سپید لطیفی بر تن داشتند در قلب خود گفتم ولی خدا و حجت حق لباس لطیف می پوشد در حالیکه ما را به مواسات و برابری و همکاری با برادران امر می کند و از پوشیدن اینگونه لباس نهی می کند. امام در حالیکه تبسم می کرد، فرمود ای کامل! (آستین را بالا زد و بر لباس تیره خشنی که در زیر لباس پوشیده بود دست کشید): این برای خداست و آنهم (لباس لطیف) برای شما^(۱) البته لازم به تذکر است که زینت مؤمن نباید موجب تکبر و نخوت گردد و موجب هیچ عصیانی به خدا نباشد چرا که چه بسیار تزئین که برای مردم صورت گرفته و در حکم عصیان خداست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ^(۲) بپرهیز از اینکه برای مردم زیباشوی و با معاصی با خدا در مبارزه وارد گردی.

۱ - میزان الحکمه ج ۸ ص ۳۱۷

۲ - همانجا ۴۷۸

بعدها مسائل حرام و حلال و شرعی و دوری از لباسهای غیر شرعی و اختیار لباسهای مخصوص خصوصاً در هنگام به پای داشتن نماز مویجباتی را فراهم کرد که مسلمانان از پوشیدن بعضی از پوشاک دوری اختیار نمودند در اینجا به چند مطلب اشاره می‌نمائیم.

۲-۳-۲- شروط پاک بودن پوست (یا اجزاء روح دار)

حیوانات حرام گوشت:

الف - حیوان باید بطریق شرعی ذبح شود و اگر شکار شود، شکار آن باید با ابزار جمادیه بیجان صورت گیرد.

ب - حیوان باید جزء حیوانات حرام گوشتی باشد که خون جهنده دارند و قابل تذکیه شدن می‌باشند، یعنی آن دسته از حیوانات درنده‌ای که حیوانات دیگر را شکار کرده و عموماً گوشت خوارند، خواه از جانوران بیانانی مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ، روباه، شغال ... باشند و یا از پرندگان، شکاری مانند شاهین، جغد ...

ج - حیوان نباید جزء حیوانات نجس العین نظیر سگ و

خوک و یا حیوانات مسخ شده^۱ مانند فیل، خرس، میمون و

۱ - در قرآن کریم خداوند علت مسخ شدن گروهی از اقوام گذشته را بصورت بوزینه و خوک بیان می‌کند؛ در سوره مائده آیه ۶۰۰ میفرماید: «بگو ای پیغمبر آیا شما را آگه سازم که کدام قوم را نزد خدای (منتقم) بدترین پاداش است؟ کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرد و آنانرا ببوزینه و خوک مسخ نمود (مانند کفار یهود که با حرمت حکم روز شنبه مخالفت کردند و مسخ به بوزینه شدند و امت عیسی که پس از نزول مائده آسمانی و مشاهده اعجاز مسیح باز کافر شدند مسخ به خوک گردیدند) و آنکس که (عبادت خدا را گذاشت و) بندگی طاغوت کرد این گروه را نزد خدا بدترین مردم و گمراه‌ترین خلق از راه راستند» و در سوره بقره آیه ۶۵-۶۶ در این مورد می‌فرماید: «این واقعه را محققاً دانسته‌اید که آن گروه را که در حکم روز شنبه عصیان و تعدی کردند مسخ کردیم گفتیم بوزینه شوید (رانده از درگاه قرب و مقام انسانیت) و این عقوبت مسخ را عذاب آنها و عبرت اخلاف آنها گردانیدیم و پسند برای پرهیزگاران» و در جواهرالکلام، جلد ۳۶، صفحه ۱۹۷ در این مورد حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است که حضرت، این حیوانات را (فیل، گرگ، خرگوش، خفاش، خوک، جریث، ضب، موش، عقرب،

ادامه در صفحه بعد

امثال آنها و یا حشراتی که در دل زمین سکونت دارند نظیر موش، سوسمار... باشد.

اگر مطابق شروط بالا حیوان حرام گوشتی تذکیه شود، پوست و گوشت آن طاهر و پاکیزه می شود و حتی می توان از پوست آن، ظرف مایعات، مشک آب، خیک روغن و امثال آن درست کرد.

تهیه لباس با استفاده از اجزای بی روح حیوان (نظیر پشم، مو، کرک، پولک، دندان، صدف...) حلال گوشت چه

ادامه از صفحه قبل

خرس، ورغ، زنبور) جزء حیوانات مسخ شده بحساب آورده اند و علت مسخ شدن آنها را نیز بیان فرموده اند: مثلاً قومی از بنی اسرائیل که احترام روز سبت را نگه نمی داشتند بصورت خوک مسخ شده اند و یا فرقه ای از آنها که هنگام نزول مائده آسمانی بر عیسی (ع) به آن حضرت ایمان نیاوردند و گمراه شدند بصورت جریث (حیوان دریائی) و ضب (حیوانی شبیه سوسمار) مسخ شده اند، اما در بعضی از روایات حیوانات دیگری را نیز به این مجموعه اضافه کرده اند نظیر: طاووس، لاک پشت، خرچنگ و مارماهی...

زنده باشد یا ذبح شرعی و یا حتی بصورت میته در آمده باشد اشکال ندارد و لباسی که از آن تهیه می شود پاک است، همچنین لباسی که از اجزای حیوان حرام گوشت تذکیه شده تهیه باشد پاک است.^۱

۱- ذبح شرعی شوند -	الف - حیوانات حلال گوشت	اجزای بی روح حیوان نظیر (مو، پشم، کرک، ناخن، پولک، دندان، صدف ...)
پاک است.		
۲- ذبح شرعی نشوند -		
پاک است.		
ب - حیوانات حرام گوشت، اگر ذبح شرعی شوند - پاک است. ^۲		

۱ - امام خمینی (قدس سره)، رساله توضیح المسائل، صفحه ۹۷، مسئله شماره ۸۲۳ و تحریر الوسیله، جلد اول، صفحه ۱۴۴ و جلد دوم صفحه ۱۵۲، مسئله شماره ۲۳.

۲ - در مورد حیوانات حرام گوشت، خواه زنده باشند و یا تذکیه نشده و یا بصورت میته در آمده باشند، همانطور که در جواهر الکلام، جلد ۳۶، صفحه ۳۳۸ آمده است: «آن قسمت از میته که طاهر العین هستند (یعنی در زمان زنده بودنشان حیات در آنها نبوده، ادامه در صفحه بعد

۳-۳-۲- حکم پوستهائی که از کشورهای خارجی وارد می شود مطابق فتوای امام (قدس سره)، پوستهائی که از کشورهای اسلامی وارد می شود پاک است مگر آنکه ثابت شود که ذبح بطریق غیر شرعی صورت گرفته، اما پوستهائی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود نجس است مگر آنکه ثابت شود ذبح بطریق شرعی انجام گرفته یا احتمال داده شود که وارد کننده مسلمان احراز تذکیه حیوان را نموده است و پوست را در دسترس مسلمین قرار داده است.^۱

مانند پشم، مو، کرک...) اگر بریده شود، پاک است و اگر کنده شود محل کندن را باید تطهیر کرد».

۱- امام خمینی (قدس سره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۴۴، م ۳ و از فتاوی جدید امام.

۴-۲- اندازه لباس (کمیت آن)

بحث در اندازه و کمیت لباس، بعلت اینکه مربوط است به جهاتی مثل: آداب و رسوم لباس در قومیت‌های مختلف و سلیقه‌های فردی، و خصائص بلد و... لاجرم بحثی است که محتاج تعمق بیشتر می‌باشد و تحت قاعده و قانون خاصی نمی‌گنجد و لیکن این نوشتار مختصراً تتبع در روایاتی است که متعرض "اندازه" در لباس هستند. ضمن اینکه لازم است که قبل از بررسی روایات اولاً به قواعد کلی پوشاک توجه شده و ثانیاً خصائص و بلد را ملاحظه کرد.

□ "بررسی روایات": در روایات، ویژگی‌هایی در تنظیم

لباس، انجام گرفته که بیشتر متوجه چند نکته اساسی است:

(۱) لباس‌های بلند، علامتی از کبر و نخوت و موجب

استکبار باطنی هستند.^۱

۱- محمد بن یعقوب کلینی، فروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۵.

(۲) بلندی لباس موجب کثافت و ناپاکی لباس است که در واقع بشعر به ناپاکی باطن و ناپاکی ظاهر است.^۱

(۳) کشیدن لباس - به سبب بلندی آن - روی زمین، از عادات زنان بوده است و این عمل در مردان بحکم "تشبه رجال بالنساء" می باشد.^۲

عن ابی جعفر (ع): ان النبی (ص) اوصی رجلاً من بنی تمیم فقال له: "ایاک و اسبال الازار فان ذلک من المخیله والله لایحب المخیله" امام باقر (ع) میفرماید: پیامبر (ص) مردی از قوم بنی تمیم را توصیه فرموده که: "بر حذر باش از بلندی لباس و پیراهن، چرا که منشاء کبر و غرور است و خداوند کبر و غرور را دوست نمی دارد."

۱- همان، ص ۴۵۷، ج ۶. عن ابی حمزه رفعه قال: نظر امیرالمومنین (ع) الی فتی "مرخ ازاره فقال "یا بنی ارفع ازارک فانه ابقی لثوبک و انقی لقلبک" حضرت علی (ع) به جوانی که لباسش را روی زمین میکشید نگریست و فرمود: پسر! لباس را بالا بکش چرا که موجب حفظ و بقاء لباس و موجب پاکی قلب توست.

۲- همان، ص ۴۵۸، ح ۱۲. عن الصادق (ع) قال (فی الرجل تجر ثوبه): انی لاکره ان یتشبه بالنساء. امام صادق (ع) (در مورد مردی که لباسش بر زمین

و چنان است که در روایت آیه کریمه "و ثیابک فطهر"^۱
 "به کوتاه کردن لباس تفسیر شده است"^۲.

✽ "ذکر روایات": درخصوص اندازه لباس به ذکر چند حدیث بستنده شده که متضمن شکل و اندازه لباس حضرت علی (ع) است، تا با رعایت اختصار در این خصوص مفید معانی ذکر شده باشد:

الف) ان علیاً (ع) و اشتری ثلاثه اثواب بدینار القمیص الی فوق

میکشید) فرمود: بدرستی که من نمی‌پسندم که او شبیه زنان گردد.

۱- (مدثر / ۴)

۲- همان، ص ۴۵۷، ح ۱۰. عن سلمه بیاع القلائس قال: كنت عند ابي جعفر (ع) اذا دخل عليه ابو عبدالله (ع) فقال ابو جعفر (ع): يا بني الا تطهر قميصک؟ فذهب فظننا ان توبه قداصا به شیء فرجع فقال: انه هكذا فقلنا جعلنا الله فداک ما لقميصه؟ قال (ع) کان قميصه طویلاً و امرته ان یقصره ان الله عر رجل یقول: "و ثیابک فطهر". و نیز عن "عبدالله بن سنان" عن الصادق (ع) فی قول الله تعالی: "و ثیابک فطهر" قال "فشمّر" یعنی لباس را کوتاه کن.

الکعب و الازار^۱

الى نصف الساق والرداء^۲ من بين يديه الى ثديه و من
خلفه الى يتيه ثم
رفع يده الى السماء فلم يزل يحمد الله على ما كساه حتى
دخل منزله ثم قال:
ابو عبدالله عليه السلام ولكن لا يقدر ان يلبسوا
هذا اليوم ولو فعلناه
لقالوا:

مجنون، و لقالوا: مرائى و الله تعالى يقول: "و ثيابك
فطهر" قال: و ثيابك ارفعها و لاتجرها و اذا قام قائمنا كان هذا

۱- ازار لنگی که به کمر بسته میشود و نخ برای دوختن در آن بکار نرفته است و اگر آنرا بدوزند به آن "سربال" و یا "قميص" گویند.

۲- رداء: دوش انداز، در آیه ۱۲۶ اعراف، قرآن به تعبیر ریش: پرپرندگان آورده است که در واقع همان رداء است که مثل پرهائی دور بدن را احاطه میکند.

اللباس^۱.

امام صادق (ع) فرمودند: حضرت علی (ع) در نزد شما بود که به بنی دیوان آمد و سه تکه لباس خریداری کرد به قیمت یک دینار:

۱- یک پیراهن که تا روی پا می آمد. ۲- شییی (لنگی) که تا نصف ساق پا را می پوشاند. ۳- رداء و دوش اندازی که از مقابل تا روی سینه را پوشانده بود و از پشت سر تا روی رانها می رسید.

سپس دستها را به آسمان بلند کرد و پیوسته حمد خدا میگفت - بواسطه آنچه به او پوشانده است - تا داخل منزلش شد و فرمود: "این همان لباسی است که سزاوار است مسلمین آن را به تن کنند."

امام صادق (ع) در ادامه روایت فرمودند: و لکن

۱- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۴۵۵، ح ۲ (همچنین بحار الانوار، ج

مسلمانان قادر نیستند که آنرا در این روزگار به تن کنند و اگر ما چنین لباسی به تن کنیم هر آینه میگویند: دیوانه و یا گویند: ریا کار است و خداوند میفرماید: "و ثيابک فطهر" و فرمود: لباس را بالا ببر و بر زمین مکش و هنگامیکه قائم ما (حضرت حجت عج) قیام کند این لباس، مرسوم خواهد شد.

(ب) : عن "الحسن الصیقل" قال : قال لی ابو عبدالله علیه السلام : ترید اریک

قمیص علی علیه السلام الذی ضرب فیه و اریک دمه؟
قال: قلت: نعم فدعا

به هو فی سقط فاخرجه و نشره فاذا هو قمیص کرابیس
یشبه السنبلی^۱

فاذا موضع الجیب الی الارض و اذا الدم ابیض شبه
اللبن شبه شطب السیف

۱- سنبلان یکی از شهرهای روم است و لباس را منسوب به آن میکنند.

قال: هذا قميص على عليه السلام الذي ضرب فيه و
هذا اثر دمه فشبرت

بدنه فاذا هو ثلاثة اشبار و شبرت اسفله فاذا هو اثنا عشر
شبرا^۱

"حسن صیقل" روایت میکنند که امام صادق (ع) به من
فرمود: آیا می خواهی پیراهنی که علی (ع) در آن به شهادت
رسید به تو نشان بدهم؟ و خون حضرتش را بنگری؟ میگوید:
عرض کردم: بله، پس حضرت صادق (ع) آنرا طلب کرد در
حالی که لباس در یک سبد قرار داشت. پس بیرون آورد و پهن
کرد و آن پیراهن کریاسی که شبیه لباس سنیلانی بود. (آن
پیراهن) گریباننش تا روی زمین می رسید - پیراهن جلو باز بود -
و خون سفید رنگی شبیه شیر و شبیه وسط شمشیر - براق و

۱- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۴۵۷ (همچنین بحارالانوار، ج ۷۹،
ص ۳۰۹، به الفاظ دیگر وارد شده است).

سفید رنگ - در آن بود، حضرت صادق (ع) فرمود: این همان پیراهن علی است که در آن ضربت خورده است و اینهم اثر خون اوست. پس تنه - دور کمر - آن لباس را وجب کردم، سه وجب بود و پائین تنه - دور دامن - آنرا وجب کردم دوازده وجب بود.

(ج) : عن زرارة بن اعین قال: رایت قمیص علی علیه السلام الذی قتل فیہ عند ابی

جعفر علیه السلام فاذا اسفله اثنا عشر شبراً و بدنه ثلاثه اشبار و رایت فیہ

نضح دم.^۱

"زرارة بن اعین" نقل میکند که پیراهن علی (ع) که در آن ضربت خورده بود در نزد امام باقر (ع) دیدم: پائین تنه (دور دامن) آن دوازده وجب بود و ته (دور کمر) آن سه وجب بود و

در آن خون رقیقی دیده میشود.

■ "توشح": شکل و هیئت لباس نیز در بحث "کمیت لباس" مطرح شده است و هر شکلی مطلوب شارع مقدس نمی باشد و یکی از این حالات و اشکال که کنایه از نخوت و کبر بوده است توشح در لباس است. (رک به مبحث مکروهات لباس در حال نماز، ص ۱۳۶).

۵-۲- کیفیت لباس (رنگ و ترکیب آن در لباس):

رنگ ها و تراکیب آن، آنچنان اثری بر روان انسان می گذارند که ساعتها و روزها، او را انگشت به دهان و متعجب نگاه میدارند، آنانی که با زیبائیهای هستی، انس یافته اند، هرگز از دیدن سپیده سحر و غروب خونرنگ خورشید، خسته نشده اند و هر چه در دریای بیکران هستی، به نظاره خلقت نشسته اند، عطش محبتشان به این زیبائیهها، فروکش نکرده است، چراکه در میان تمام موجودات فقط "انسان" است که

توانائی فهم هنر و زیبایی‌های آنرا واجد است فقط اوست که با تفکر در خلقت، به نقش زیبای هستی راه می‌یابد، هنر و عشق به زیبایی، قدمتی از شروع حیات انسان دارند، هر جا که انسانی حضور پیدا کرد، به دنبال هنر و هنر پروری قدم برداشت، و از زیبایی محسوس تا زیباییهای معقول راه در نور دید، اسلام که دینی است بنا شده بر فطرت و سرشت انسانی، هیچگاه موجب انفکاک این دو نگشته، بلکه علاقه به زیبایی و هنر دوستی او را در تمام احکام خود ملاحظه کرده است.^۱ و نه تنها مانع هنر دوستی نگشته بلکه منع آنرا حرام نموده، و زمینه‌های هنر و زیبایی را برای او آفریده است.^۲ و او را به تماشاگاه راز آسمانها دعوت کرده است.^۳ و تا آنجا قدم نهاده

۱- ر ک : مباحث زینت در لباس

۲- (اعراف / ۳۱) قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده

۳- (اعراف / ۱۸۵) اولم ينظروا في ملكوت السموات و الارض

که زیبایی و زیبادوستی را محبوب و مطلوب خدا^۱ و منبع تمام زیباییها و زیبای مطلق را رب العالمین معرفی میکند^۲ و دست پرورده خود را زیبا ساخته و هیچ خللی و زشتی و نقصانی در خلقت او جلوه نکرده است.^۳ از زیبایی محسوس شروع کرده و تا زیبایی معقول فرا میخواند، آسمانها را به ستارگان مزین کرد^۴، ترکیب زیبایی به انسان

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق فی لبس انواع اللباس مع اختلاف الوانها، قتل علی (ع): ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر نعمته علی عبده

۲- مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان، اللهم انی اسالک من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی... پروردگارا، از پر فروغترین انوار تو مسئلت میدارم و همه نور تو پر فروغ است.

اللهم انی اسالک من جمالک با جمله و کل جمالک جمیل...

پروردگارا، از زیباترین جمالت مسئلت دارم و همه جمال تو زیباست.

۳- (ملک / ۳) فارجم البصر هل تری من فطور

۴- (صافات / ۶) انا زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب

عطا کرده^۱ و جانداران را مطلوب و زیبا قرار داده^۲ و رویش دانه‌ها و ایجاد باغهای سرور انگیز را زیبا فرموده^۳ و با تمام این لطائف او را به لطیفه روح و هنر در معنی و زیبایی معقول فرا خوانده است^۴. صبغة الله و من احسن من الله صبغه رنگ آمیزی خدا و چه کسی است بهتر از خداوند در ایجاد نقش زیبا^۵.

دیدگاههای هنری و زیبادوستی در نظام اسلامی، در همه جا نقش بازی میکند، در این بحث که "پوشاک زیبا" نیز منوط به رنگ آمیزی زیباست، این دیدگاه حائز اهمیت است، و در آیه کریمه لفظ "حلیه" یعنی "زینت" در پوشاک بکار رفته

۱- (تغابن / ۳) و سورکم فاحسن سورکم (غافر / ۶۴)

۲- (نحل / ۶) و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون

۳- (نمل / ۶۰) و انزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات جمیلاً

۴- (معارج / ۵) فاصبر صبراً جمیلاً

۵- (بقره / ۱۳۸)

است^۱ و خداوند انسان را بر دریا مسلط فرمود تا (۱) گوشت تازه از آن بخورد (۲) و سائل زینت را که میپوشد از آن بیرون سازد، که این زیبایی و رنگ آمیزی پوشاک مشعر به زینت اثرات روانی و روحی (سرور، بهجت) بر انسان می باشد^۲ و دنیای حجم ها در کنار دنیای رنگ ها است که معنی جدید و حقیقی خود را می یابند. و هر رنگی مظهر معنایی می شود و در ماه مظهر حالاتی. رنگ سرخ در یک تکه آهن نمایانگر التهاب و سوزندگی است و همین رنگ در یک قطره خون نمایانگر سرخی و در شراب، شعر و در گلبرگ ها معانی دیگری میدهد. و در نقاشی های دوره قبل از کلمبیائی مکزیک، خدای زمین (اگزپ تونگ) به رنگ قرمز نمایش می یابد تا سمبلی از "تولد"، "جوانی"، "بهار" و "خورشید طلوع کرده از شرق" باشد.

۱- (نحل / ۱۴) هوالذی تسخر البحر لقاء کلوا منه لحماً طریاً و تستخر جوامنه حلیه تلبسونها...

۲- این مدعا در بحث اثرات ذاتی رنگ ها بررسی خواهد شد.

و کاتولیک‌های رومی، لباس "کاردینال" خود را از "قرمز ارغوانی" دوخته‌اند تا احترام بیشتری قائل شده باشند^۱.

۶-۲- رنگ‌ها و آثار معجزه‌آسای آن :

همانگونه که لباس از بدو آفرینش انسان با او همراه بوده است، تولید رنگ‌ها نیز با تولد انسان مقارن است، زیرا با تولد آدمی نور هویدا میشود و رنگ‌ها در تشعشع نور ظهور می‌یابند و نور که مادر رنگ هاست به زندگی بشر معنی جدیدی میدهد، حیات بدون رنگ مرده است و رنگ با نور معنی می‌یابد.

۷-۲- نوع لباس در روایات :

در خصوص نوع و جنس لباس سخن گفتن، از مجال این

۱- ایتن، کتاب رنگ، به انضمام مقدمه‌ای پیرامون اهمیت و کاربرد رنگ در شیوه‌های نقاشی، ترجمه محمدحسین حلیمی، ص ۵۶.

بحث بیرون است و بالجمله آنچه درخصوص نوع لباس در حالت عبادت و غیرعبادت در فقه اسلامی مطرح است در ویژگی لباس خواهد آمد (مثلاً آنچه از مردار بعنوان لباس و پوشش مصلی تهیه گردد موجب بطلان نماز است و یا لباس حریر و زربفت موجب بطلان نماز میشود^۱) و لیکن آنچه در کتب اخلاقی تحت عنوان "زئ و تجمل" وارد شده است را متذکر میشویم:

* لباس از پشم : من کتاب الفردوس قال النبی (ص):
 علیکم بلباس الصوف تجدوا حلاوة الایمان و قله الاکل
 تعرفوا فی الاخره وان النظر الی الصوف یورث التفکر و التفکر
 یورث الحکمه و الحکمه تجری فی اجوافکم مثل الدم^۲.
 ترجمه: از کتاب فردوس از پیامبر (ص) است که فرمودند: بر
 شما باد که لباس از پشم بپوشید تا حلاوت و شیرینی ایمان را

۱- امام خمینی (قدس سره)، توضیح المسائل، لباس نمازگزار.

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

بیابید و نگاه کردن به پشم موجب تفکر است و تفکر حکمت آفرین است و حکمت مثل خون در تن شما جریان می‌یابد.

عن ابی عبدالله (ع) عن امیرالمومنین (ع) قال: "البسوا من القطن فانه لباس رسول الله (ص) و لباسنا. علی (ع) فرمود: لباس از نوع پشم به تن کنید که این لباس رسول خدا (ص) و لباس ما (ائمۀ) است.^۱

* لباس کتان : عن علی (ع): الکتان من لباس الانبياء - کتان از لباس پیامبران است.^۲

* لباس از خز: عبدالله بین سلیمان میگوید: از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود: علی بن الحسین (ع) مبتلاء به صرد (سرما خوردگی) بود و لباسی از خز را به هزار درهم یا پانصد درهم میخرد (و در زمستان میپوشد) و بعد از زمستان (در تابستان) آنرا فروخته و پول آنرا صدقه میداد و با هیچ لباسی اینچنین عمل

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- همان، ص ۱۰۴.

نمیگردند.^۱

محمد بن سعه نیز از امام صادق نقل میکند که: پدرم لباس خز به پانصد درهم میخرید.^۲

قیته بن محمد نیز از امام صادق نقل میکند که از امام (ع) سؤال کردم: ما لباس خز که تار و یا پود آن ابریشم است می‌پوشیم. امام (ع) فرمودند: پوشیدن ابریشم که با آن جنس دیگری هم باشد بلاشکال است و حسین (ع) در زمان شهادت لباس خزی که با آن ابریشم بوده است، به تن داشته است.^۳

* لباس حریر و دیبا: امام صادق (ع) از پدرشان نقل میکند که اسامة بن زید در حالیکه لباس حریر بر تن داشت خدمت رسول خدا (ص) رسید، رسول خدا فرمودند: " هذا لباس من لاخلق له " یعنی این لباس آنکسی است که در

۱- همان، ص ۱۰۶.

۲- همان، ص ۱۰۷.

۳- همان.

آخرت بهره‌ای نخواهد داشت^۱.

امام صادق (ع) فرمودند: لایصلح لبس الحریر و الدیباچ
للرجال فاما بیعه فلاباس به پوشیدن لباس حریر و دیبا برای
مردان صلاح نیست ولی خرید و فروش آن (حریر - دیبا)
اشکال ندارد.

"عمر بن فعبه سکونی" نقل میکند که دهقانی چهار
پائی برای حضرت علی (ع) آورد تا سوار شوند، چون حضرت
پا در رکاب گذاشت فرمود: بسم الله و چون دست برزین
گذاشت دست مبارکش لرزید و سؤال کرد آیا این دیباست؟!
گفتند: آری، مردم گفتند: حضرت وقتی فهمیدند آن دیباست
سوار بر آن نشدند.

۷-۲- نوع لباس در روایات :

*نظر امام امت (قدس سره) راجع به احکام لباس

پوشیدن (انواع لباس های حرام) :

۱- پوشش، بلکه مطلق لباس برای مرد نباید از طلا باشد:

پوشیدن لباس طلا باف، زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتر طلا به دست کردن و زینتی شبیه آن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مردان حرام است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کنند.

امام مواردی که استفاده کردن از طلا، اشکال ندارد بقرار زیر است:

الف - بطور کلی پوشیدن هر نوع لباس طلا باف و یا همراه با زینت آلات طلائی برای زنان اشکال ندارد.

ب - زنجیر طلا اگر در جیب باشد.

ج - قاب ساعت اگر طلا باشد و همراه داشته باشد.

د - بستن و روکش کردن دندانها با طلا: حتی اگر دندان هم طلا باشد اشکالی ندارد، اما اگر در دندانهای پیشین به قصد

زینت کردن صورت گیرد، خالی از اشکال نیست.

ه - اگر مردی شک کنند که لباس یا انگشتری وی طلاست یا غیر آن، می تواند آنرا بپوشد^۱.

۲ - پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای مردان حرام است: حتی اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد هم پوشیدنش برای مردان حرام می باشد، همچنین، عرقچین، کلاه، جلیقه، بندشلوار و مانند آنها... اگر از ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مردان حرام است اما استفاده از ابریشم برای دکمه و لباس یا نشانه و لباس و یا بندهای موجود بر پیراهن اشکال ندارد، همچنین وصله کردن لباس یا حاشیه دوزی آن با ابریشم بصورتی که نتوان به آن لباس، لباس ابریشمی گفت اشکالی ندارد و احتیاطاً نباید این وصله زدن یا حاشیه دوزی بیشتر از چهار انگشت کنار هم باشد. در مورد دستمال ابریشمی نظر امام (قدس سره) چنین

۱- امام خمینی (قدس سره)، رساله توضیح المسائل.

است که اگر در جیب باشد اشکالی ندارد.

همچنین استفاده از پارچه ابریشمی برای بستن زخمها اشکالی ندارد.

همانطور که بیان شد پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای مردان حرام است، اما اگر پارچه این لباس با مواد دیگری مخلوط شده باشد، بصورتیکه آن لباس را از خالص بودن خارج نماید حتی اگر مواد مخلوط شده به نسبت $\frac{1}{10}$ آن باشد، پوشیدن آن لباس اشکال ندارد، البته اگر لباس ابریشمی با طلا بافته شده باشد، پوشیدنش حرام است.

اما مواردی که پوشیدن لباس ابریشمی اشکال ندارد به شرح زیر است:

الف - پوشیدن هر نوع لباس ابریشمی برای زنان اشکال ندارد.

ب - پوشیدن لباس ابریشمی در هنگام ضرورت و در جنگ جایز

است.^۱

ج - پوشیدن لباس ابریشمی در حال ناچاری اشکال ندارد.

د - پوشیدن لباسی را که شخص نمی داند از ابریشم خالص است یا از چیز دیگری اشکال ندارد.

ه - پوشیدن لباس ابریشمی برای نوجوانان پسر اشکال ندارد.

و - اگر استفاده از پارچه ابریشمی برای فرش کردن، یا سوار شدن بر روی آن

یا بعنوان لحاف استفاده کردن و یا خود را پوشاندن باشد،

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۹ حدیث ۲ از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پوشیدن ابریشم برای مرد جایز نیست مگر در جنگ.

اشکالی ندارد^۱.

۸-۲- احکام مربوط به تهیه لباس با اجزای روح دار و بی روح
حیوانات:

۱-۸-۲- احکام پاک بودن پوست حیوانات جهت تهیه لباس یا کفش و نظایر آن
بطور کلی، پوست (یا اجزای روح دار) حیوانات در
صورتی پاک خواهد بود که حیوان بصورت شرعی تذکیه
شده باشد، اما در مورد حیوانات حلال گوشت و حرام
گوشت احکام جداگانه دارد که در زیر شرح داده شده است.^۲

۱- امام خمینی (قدس سره)، همان، ص ۹۸.

۲- امام خمینی (قدس سره)، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۴۰، ۱۳، و ص

۱۴۴، م ۳ و ج ۲، ص ۱۵۲، م ۲۳.

۱- ذبح شرعی شوند - پاک است. ۱- خون جهنده ندارند - ذاتاً پاک است. ۲- خون جهنده دارند - ناپاک است.	۱- حیوانات حلال گوشت نظیر، گاو، گوسفند، شتر، گورخر، گوزن، آهو	
۱- ذبح شرعی شوند با کلیه شرائط آن - پاک است. ۱- خون جهنده ندارند - ذاتاً پاک است. ۲- خون جهنده دارند - ناپاک است.	۲- حیوانات حرام گوشت نظیر شیر - پلنگ - شغال - مار - نهنگ	پوست یا اجزا روح دار حیوانات

۱- در تحریر الوسيله امام (قدس سره)، جلد دوم، صفحه ۱۵۲ مسئله ۲۳ از مبحث الصيد والذباحه "آمده است: "... حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، ذبح و تذکيه بر آن هیچگونه اثری ندارد نه از حیث پاک شدن و نه از حیث حلال گشتن، زیرا که آن، ذاتاً طاهر بوده ولو خوردن گوشتش اساساً حرام گردیده است. "بنابراین پوست خز که از حیوان حرام گوشت است همواره پاک و طاهرست، زیرا که خز از حیواناتی است که خون جهنده ندارند. در مورد پاک بودن حیواناتی که خون جهنده ندارند به توضیح المسائل امام خمینی ص ۳۱ مسائل (۲۵۹۲). (۲۵۹۳) مراجعه نمایید.

مسایلی که گذشت محدودیت هایی را در پوشش مردم فراهم آورد. و دین مبین اسلام اجازه نداده است که مسلمانان جهت پوشش یا حتی خوراک خود به هر نحو که بخواهند عمل نمایند بلکه این محدودیت ها موجب پالایش بعضی از آداب و عادات مردم گردیده و خوراک و پوشاک آنها را دچار دگرگونی نموده است اگرچه اصولاً مردم ایران به لحاظ اینکه بیش از تشرف به اسلام نیز مردمانی یکتاپرست و موحد بوده اند و از بسیاری از رفتارهای بجا در لباس و پوشاک خود برخوردار بوده اند. و از پلیدی ها و ناپاکی ها خود را دور می داشته اند و از نظر طهارت و تقوی جایگاه خاصی در مردم ملل دیگر در آغاز شیوع و ترویج دین مبین اسلام داشته اند مردم ایران باهوش و ذکاوت فطرتی خود همیشه بسوی مطهرات و پاکی ها قدم برداشته اند بدون اینکه در رفتارهای خود تغییرات عمده و خیلی چشمگیر داده باشند.

بیش از اینکه به ذکر جزئیاتی درباره این لباس پردازم، لازم میدانم تصویری - گرچه قدری ناقص - از آن بدهم. مطابق توصیف آقای لسین (ترجمه انگلیسی هزار و یک شب، جلد سوم، صفحه ۲۴۱): «قطعه پارچه پشمی دراز و ضخیمی

خواب بکار میرود؛ رنگ آن معمولاً قهوه‌ای یا خاکستری است و ظاهراً در ایام گذشته همیشه مخطط بوده است.

بُخاری^۱ در جلد دوم صحیح (نسخه خطی ۳۵۶، پشت برگ ۱۶۸) فصلی دارد تحت عنوان باب البرود و الحبرة و الشملة: باب بردها، حبره‌ها و شمله‌ها، که در آن چنین آمده است: «وقال خسبب شکونا النبی صلی الله علیه وسلم و هو متوسد برده له» (خَبَّاب گفت که ما به پیامبر شکایت بردیم و (و) او را یافتیم) در حالیکه سر بر روی برده خود نهاده بود؛ چنانکه بر روی بالش سر می‌نهند). حدیث زیر نیز از انس بن ملک روایت شده است: قال كنت أُمسى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم و عليه برد نجراني غليظ الحاشية فادرکه اعرابی فجبذه بردائه جبذةً شديدةً حتى نظرتُ الى صفحة عاتق رسول الله صلى الله عليه وسلم قد اثرتُ بها حاشية البرد من شدة جبذته ثم قال يـمـحـمـد من لى من مال الله الذى عندك فالتفت اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم ضحك ثم امر بالعطاء» (شبی در نزد فرستاده خدا بودم، او یک بُرد نجرانی با حاشیه خشن در برداشت مردی اعرابی به او رسید و

چنان بشدت^۱ ردای^۲ او را کشید که دیدم حاشیه بُرد نقش خود را بر روی شانه پیامبر بجا گذاشته است؛ پس بدوی گفت ای محمد اندکی از وجوهات خداوند را که نزد خودداری بمن بده. پیامبر بسوی او نگرست، خنده بر لب آورد و دستور داد هدیه‌ای به او بدهند).

حدیث زیر بروایت سهل ابن سعد نقل شده است: «قال جاءت امرأة ببردة قال سهل (اضافه شود: فقلت) هل تدرون ما البردة قال نعم هي الشملة منسوج في حاشيتها قال برسول الله اني نسجت هذه بیدی اکسوکها فاخذها رسول الله صلى الله عليه و سلم محتاجا اليها فخرج اليها و انها لاءزاة فجلسها رجل من القوم فقال يرسل الله اكسنيها قال نعم فجلس ماشاء الله في المجلس ثم رجع فطواها ثم ارسل بها اليه فقال له القوم ما احسنت سالتها اياه و قد عرفت انه لايرد سائلا فقال

۱- اسم مرة جبذة در لگزیکن نیست.

۲- از این عبارت بطور قطع ثابت میشود که کلمه رداء بطور اعم بمعنای هر نوع لباس رو است؛ اینست که در این کتاب بعنوان نوع مخصوصی از لباس ذکر نشده است. برای یافتن آن بخود زحمت ندهید.

الرجل و الله ما سألها الا لتكون كفني يوم اموت^۱ قال سهل و كانت كفنه» (زنی برده ای آورد و گفت آیا میدانید برده چیست؟ سهل جواب داد بلی، این شمله است که حاشیه آن با نوعی زینت بافته شده باشد. پس زن (خطاب به پیامبر) گفت ای رسول خدا من این را با دستهای خود بافته ام تا بشما تقدیم دارم. پیامبر آن را پذیرفت چون به آن حاجت داشت و در حالیکه برده را بجای لباس رو (ازار) در بر کرده بود بسوی ما آمد؛ آنگاه مردی از حاضران دست خود را بر آن کشید و گفت: ای فرستاده خدا آن را به من ببخش. پیامبر گفت چنین خواهم کرد. سپس چند لحظه^۱ در اطاق نشست و دوباره بازگشت، برده را تا کرد و به این مرد داد، از پارچه پشمی قرمز که پایچه آن از تیماج زرد است این شلوارها همیشه باید برنگ قرمز، ارغوانی یا بنفش باشد ولی هرگز برنگ سبز نیست زیرا این رنگ مورد علاقه پیامبر بوده و بازماندگانش عمامه سبز بر سر میگذارند علیهذا تصور میشود که بکار بردن این رنگ در این

۱- جمله ماشاء الله در این جالزوماً باید بمعنای کمی، چند لحظه، باشد. در لگزینگان در این معنی نیامده است.

مورد نوعی بی‌احترامی تلقی می‌شود. آنها ایرانیان را بعلت اینکه شلوارهای سبز می‌پوشند مرتد می‌دانند». نی بوهر در (مسافرت بعربستان، جلد اول، صفحه ۱۵۲) کلمه شقشیر Schakschir را به: «شلوار قرمز بسیار گشاد»، معنی می‌کند؛ آقای کنت دوشابروزل این کلمه را در کتاب سرح مصر (جلد هجدهم، صفحه ۱۰۷) اشتباهاً شرشیر نوشته و آن را: شلوار پشمی زمستانی» معنی کرده است.

جَلَبَابٌ، جَلَبَابٌ

بالاخر، در کلمه ازار دیدیم که بخاری کلمه جلاباب را مرادف ازار استعمال کرده است، علیهذا بای بمعنای همان چادر بزرگی باشد که در شرق زنان هنگام بیرون شدن از خانه، سر تا پای خود را در آن می‌پوشانند. جوهری نیز (جلد اول، نسخه خطی ۸۵، روی برگ ۳۵) جلاباب را ملحفه معنی میکند که در حقیقت همان ازار است و فرهنگ نویس در این مورد اضافه میکند: قالت امرأة من هذیل ترثی قتیلا
تمشی النسور الیه وَهِيَ لاهیه
مشی العذاری علیهن الجلابیب

«زنی از قبیله هذیل در ماتم مردیکه در جنگ کشته شده چنین نوحه سرائی می‌کند: کرکسها به آنجا که او از پا در افتاده میروند و از دیدنش شادی می‌کنند؛ همچنین دوشیزگان پوشیده در جلبابهای خود نزد او میروند^۱».

شاید ابن خاقان همین کلمه را منظور داشته آنجا که گوید (بنقل هوگ فلیت، نوشته‌های مختلف درباره سلسله بنی افطس و ابن عبدون شاعر، ص ۴۷) و غذا مصرعهم من نجیعهم و ارس الجلباب: میدانی که روی آن به خاک افتاده بودند بخون آنان آغشته شده بود، چنانکه گوئی یک چادر قرمز بر خود پوشیده». بقول قاموس (چاپ کلکته، صفحه ۵۸) این کلمه بمعنای قمیص، پیرهن هم آمده همچنین بمعنای لباس گشادی است که زنان در زیر ملحفه می‌پوشند (وثوب واسع للمرأة دون الملحفه) و در این معنی همان لباسی است که امروز در مصر سبله یا توب نامیده میشود؛ یا بالاخره معرف همان پرده ایست که خمار نامند (او هو الخمار).

۱- دزی در ترجمه شعر دوم اشتباه کرده و باید چنین معنی شود: مانند راه رفتن دوشیزگان پوشیده در جلبابهای خود.

به هر حال این کلمه در قدیم معرف یک لباس زنانه بوده؛ ولی در ازمنه تازه تر ظاهراً در مغرب مفهوم کاملاً متفاوتی یافته است. بگفته شاو (مسافرت به بربری و شرق نزدیک، جلد اول، صفحه ۳۲۳) کلمه *jillebba* معرف نوعی نیم تنه آستیندار یا بدون آستین است که مختصر تفاوتی با پیرهن رومیان دارد؛ آن را در زیر حیک می پوشند و مخصوصاً در مواقع کار بکمر می بندند. من گمان می کنم که *jillebba* همان کلمه عربی جلباب است که حرف آخر آن حذف شده است. تو نو (گزارش یک سفر به شرق، صفحه ۵۵۳) با تحریف بیشتری *jillet* نوشته است، وی در شرح شهر تونس گوید: «بربرها مثل ترکها کاملاً پوشیده نیستند زیرا بجای یک دولیمان نیم تنه ای می پوشند که *gillet* ژبله نامیده میشود». مؤلف کتاب (مأموریت تاریخی مراکش، در صفحات ۷۱، ستون ۲ و ۷۳ ستون ۱ و ۳۶۰ ستون ۱) مینویسد *Chilivia* و بقول او: «ژاکتی است از پارچه بسیار خشن با آستینهای تنگ و یک کلاهی از پارچه نفوذناپذیر برای پوشاندن سر، این لباس کوتاه است بقسمی که از کمر تجاوز نمی کند».

در سفر نامه ویندوس (سفری به مکناسه، صفحه ۲۰)

میخوانیم: «فقیرترین افراد مورد لباسی بنام grlrbia می پوشند که از یک پارچه خشن درست شده؛ این لباس مطلقاً آستین ندارد ولی سوراخهایی برای گذراندن بازوان در آن تعبیه شده است؛ تا روی زانوها می رسد و مثل یک کیسه آزادانه با اطراف بدن تماس دارد». رایلی (از دست رفتن تجارت دریائی، صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۴۸) مینویسد: gzlabbia و بقول اومانتوئی است با آستینهای کوتاه و یک باشلق. علی بیک (سفرنامه، جلد دوم، صفحه ۲۷۸) مینویسد Djilabia و بقول او پیرهن یا مانتوئی است با راههای نزدیک سفید و سیاه. در یک کتاب آقای گریبگ دی همسو (نمای جغرافیائی و آماری امپراطوری مراکش، صفحه ۸۲) میخوانیم: (در مراکش) فقیران و مردم خرده پا یک نوع کیسه پارچه ای خشن بنام جلابیا بعنوان تنها لباس خود می پوشند که برای گذراندن سر و بازوان سوراخهایی در اطراف آن تعبیه شده است». معذالک امکان دارد که اصولاً کلمه (جلابیا) از جلباب مشتق نشده باشد و شاید این نوع نیم تنه اسم خود را از اسم بربری thelebeh تلبه که در فرهنگ و انتور (سفرنامه هورن مان، جلد دوم، صفحه

(۴۴۰) بمعنای لباس است اخذ کرده باشد.

جَمَازَةٌ، جُمَازَةٌ

در چاپ کلکته قاموس و در بهترین نسخه‌های خطی این کتاب، موجود در لیدن، حرف اول فتحه دارد؛ اما جرهری (جلد اول، نسخه خطی ۸۵، برگ ۳۸۹) با قید تأکید گوید: الجمازه بالضم مدرعة صوف و اضافه می‌کند.

قال الراجز:

يكفيك من طاق كثير الاثمان جُمَازَةٌ سُمر منها الكُمَان
«یک جمازه با آستینهای بالازده شما را کفایت می‌کند،
دیگر برای باز گوید:

(الكامل)

قد رمت يوم نزالهم

الا تحصنني الدروع

«میخواستم بسختی با دشمنان در آویزم اما زنان (تحت

اللفظ: پیرهنها) مرا مانع میشوند». در این عبارت ملاحظه میشود که جمع دروع نیز بمعنای پیرهن‌های زنانه بکار رفته، و آنطور که فرهنگ نویسان ما تصور کرده‌اند جمع آن فقط أدرع نیست. ابن اللسانه شاعر نیز (همان کتاب، صفحه ۳۸) جمع دروع را در معنای پیرهن‌های زنان بکار برده است.

دِرَاعَةٌ

این کلمه در لگزیکن نیامده است. بقول دایر (شرح دقیق سرزمینهای افریقا صفحه ۲۴۱ ستون ۲) کلمه دراعه در مغرب بمعنای چادر بزرگ یا روپوشی است که از آن هم نامیده میشود. به این کلمه رجوع شود.

دُرَاعَةٌ

سیلوستر دوساسی (منتخبات عربی، جلد اول، صفحه ۱۵۲) نکاتی درباره این کلمه بیان کرده است. از یک عبارت

قاموس که این دانشمند نقل کرده چنین مستفاد میشود که در زمانهای قدیم درّاعه را فقط از پشم میساختند. مقریزی (کتاب پیشگفته) گوید که وزیران از طرز لباس پوشیدن خود از دیگر صاحبان مناصب، قضاوت و اهل قلم مشخص میگردیدند؛ این مؤلف درّاعه را چنین شرح میدهد: قسمت جلو آن تا محاذات قلب گشاده و مزین به تکه و جاتکه است. همین مورخ (بنقل منتخبات عربی، جلد اول، صفحه ۲۳۱) از متن عربی گوید که خلیفه حاکم بامرالله درّاعه‌ای از یک پارچه ساده بتن میکرد.

ابن خلکان نکات جالبی درباره‌ی الوزير المغربي نگاشته است (وفیات الاعیان، جلد اول، صفحه ۲۳۱). المغربي که در مصر تولد یافته بود، از بیم الحاکم که پدر، عمو و دو برادر او را کشته بود، جلای وطن کرد و هنگامی که آشفته حال و سرگردان از دریاری بدریار دیگر میرفت و پناه می‌جست از جانب مشرف الدوله، پادشاه آل بویه، بوزارت منصوب گردید.

ابن خلکان می‌افزاید اما هیچگونه خلعت یا لقبی به عنوان افتخاریه وی داده نشده و هرگز پوشیدن دراعه را ترک نکرد: «وقلد الوزارة من غير خلع ولا لقب ولا مفارقة الدراعة». آقای بارون دوسلان (درباره فرهنگ رجال ابن خلکان، جلد اول، صفحه ۴۵۵) گوید علت این امر برمن روشن نشد که چرا المغربی همیشه ناگزیر از پوشیدن دراعه بوده است. باید گفت که در اینجا نکته باریکی نهفته است که کشف آن، برای کسیکه نداند البسه وزیران سلسله بویه چه بوده، آسان نیست. اکنون که دلیل قطعی در دست نیست، جز اینکه بخود اجاره دهم برای حل مشکل آقای بارون دوسلان حدسی بزنم، کار دیگر نمیتوانم کرد: چنین تصور می‌کنم که وزیران سلسله بویه دراعه بتن نمی‌کردند. و مشرف الدوله با مجبور کردن المغربی به پوشیدن این لباس در تمام اوقات، او را متوجه میساخت که در نظر وی همیشه مثل یک بیگانه (یک وزیر مصری) است؛ او را چون هموطنان خود نمیداند و مطلقا مورد اعتماد کامل وی

نیست.

بروایت مؤلف مسالک الابصار (بنقل یادداشتها و خلاصه‌ها، جلد سیزدهم، صفحه ۲۱۶) دراعه را در هند قضا، مردان اهل ادب و همچنین توده مردم میپوشند، نویری، (تاریخ مصر نسخه خطی ۲m روی برگ ۱۴۴) و مقریزی (تاریخ سلاطین مملوک جلد اول، قسمت اول صفحه ۱۴۹) از یک دراعه بنفش رنگ سخن گفته‌اند (دراعه بنفسیجی). پوشیدن دراعه در اسپانیا نیز معمول بوده است در کتاب المقری (تاریخ اسپانیا نسخه خطی گوتا پشت برگ ۳۷۳) میخوانیم: اعراب اسپانیا به پیروی از اندرز زریاب دراعه بی آستر را برای فصل بهار پذیرفتند (الدراربع التي لابطائن لها) و همین مؤلف جای دیگر (نسخه خطی روی برگ ۸۶) گوید: لباس افتخاریکه از طرف الحاکم دوم به اردنیوی چهارم داده شد عبارت بود از یک برنس و یک دراعه زر دوزی شده (دراعه منسوجة بالذهب).

در الجزیره نیز این لباس را می‌یابیم. دیگودوهایدو در بیان چگونگی اعراب این شهر (جغرافیای الجزیره برگ ۸ ستون ۲) گوید: «بسیاری از مردم بجای این لباس [غلاله] پیرهن دیگری از کتان سفید نازک، بسیار گشاد و دراز، در بر دارند؛ این لباس را Adorra نامند». و در جای دیگر (برگ ۲۷ ستون ۲) همین مؤلف گوید که در این شهر زنان عرب روی پیرهن دیگری می‌پوشند به یکی از این سه وجه

۱- یا یک پیرهن بسیار فراخ و نازک و سفید بتن میکنند شبیه آنکه شوهرانشان، بلدیه‌ها یا شهریه‌ها می‌پوشند، و در بالا از آن سخن گفتیم این پیرهن را Dorat یا Adorat نامند»^۱

۱- با استفاده از این موقع از شرقشناسان سؤال میکنم آیا یک کلمه عربی می‌شناسند که کم و بیش صدای Dorre (در) داشته باشد و بمعنای پارچه پشمی زرد باشد. من در سفرنامه سیورفان خیستل (سفرنامه‌های جوزفان خیستل صفحه ۳۱) چنین خوانده‌ام: «مغربیها معمولاً لباسهای درازی از کتان سفید با آستینهای گشاد میپوشند که عموماً بدون کمر بند است. بسیاری از مردم نیز این لباسها را از پارچه‌های مختلف والوان، قرمز، سبز روشن، آبی و در، یعنی پارچه

بشهادت ابن بطوله (سفرنامه نسخه خطی آقای گایانگوس پشت برگ ۱۰۶) ساکنان مقدشوا (در نقشه‌های ما در ساحل شرقی افریقا واقع است) دراعه‌ای از کتان^۱ مصری

پشمی زرد درست می‌کنند».

۱- کلمه مقطع بمعنای کتان است، زیرا پدرو دوالکالا (فرهنگ اسپانیولی عبری) Olanda lienco را به تونس و همچنین مقطع جمع آن مقاطع معنی میکند؛ و Alva را که بمعنای جامه سفید کشیشان است به قمیص من مقطع ترجمه کرده است. ابن الخطیب (فرهنگ رجال، نسخه خطی آقای گایانگوس، روی برگ ۱۴) در میان پارچه هائیکه مردم غرناطه میپوشند المقاطع التونسیه را می‌شمرد که بجای کلمه التونسیه باید التونسیه گذاشت و چنین ترجمه کرد: «پارچه‌های کتان تونس». شهر تونس از جهت کتانی که در آنجا می‌ساختند شهرت داشت و اینست آنچه در کتاب مارمول دراین باره می‌خوانیم (شرح افریقا جلد دوم برگ ۲۴۱ ستون ۱): بیشتر مردم شهر تونس بافنده‌اند و بهترین کتانهای افریقا در این شهر بافته می‌شود زیرا زنان تونس الیاف کتان را بسیار نازک و پرتاب می‌ریسند و از آنها عمامه‌های عالی می‌بافند که تونس (مال تونس) نامیده می‌شود و در میان مورهای ارجمند است». این عمامه‌های کتان تونس از نظر شاعران مسیحی اسپانیا نیز پوشیده نمانده است در داستانی

از داستانهای مورها (صفحه ۳۵) میخوانیم: «یک شبکلاه سبز تیره با عمامه‌ای از کتان تونس» و در جای دیگر صفحه ۱۶۴ «یک عمامه تونس». گمان میکنم کلمه مقطع در جمع مقاطع، در کتاب مسالک الابصار نیز بمعنای پارچه کتان، آمده باشد. مطابق ترجمه آقای کاترمر (یادداشتها و خلاصه‌ها جلد سیزدهم صفحه ۲۰۰) در کتاب فوق چنین نوشته شده: «سراج الدین عمر شبلی برای من حکایت کرد که لباسهای کتانی که از اسکندریه و کشور روس‌ها وارد میشود، مخصوصاً بر تن کسانی بیشتر دیده میشود که از سلطان بعنوان پاداش دریافت داشته‌اند. اما قبا و لباسهای روی دیگران از پارچه نخی نازک است. با این ماده* (پنبه) لباسهایی شبیه قباهای بغدادی میسازند. اما تا آنجا که اطلاع من کفایت میکند کلمه مقاطع هرگز بمعنای قباها بکار نرفته است علیهذا شاید متن عربی عبارت اخیر چنین باشد: وتصنع به ثياب تشبه المقاطع البغدادیه که کلمه ثياب در اینجا باید به قطعه پارچه ترجمه بشود (به صفحات ۲۱ و ۲۲ رجوع شود) و معنای جمله اخیر سراج الدین چنین باشد: «با این ماده قطعات پارچه شبیه به پارچه‌های کتان بغدادی میسازند». همچنین متوجه می‌سازم که پیوسته بعد از ذکر کلمه مقاطع بلافاصله موضوع لطافت آنها مطرح است و با پارچه‌های هندی مشابه مقایسه میشود، که خود این پارچه‌ها باموسلین مقایسه میشوند. کمال تعجب دراینست که همه این توصیفات درباره

حاشیه دار بر تن می‌کنند «دراعه من المقطع المصری معلمة». همچنین متوجه فان سرراس و موزه خف». گرچه این عبارت مقریزی چنین القاء می‌کند که سرموزه را فقط زنان می‌پوشیده‌اند؛ اما مردان نیز، قدر مسلم در قرن شانزدهم مسیحی، زمانی که کتاب هزار و یک شب نوشته میشد آن را می‌پوشیدند (رجوع شود به چاپ مسکنوتن، جلد دوم، صفحه ۶۵؛ چاپ‌ها بیست، جلد دوم، صفحه ۳۴ و غیره). ظاهراً این کلمه دیگر در مصر استعمال نمیشود ولی آقای کنت دوشابرو (شرح مصر، جلد هجدهم، صفحه ۱۰۹) به Babouch و Sarmeh اشاره میکند: کفشهای تیماجی هستند که پای پوشیده از مزار در آن‌ها می‌گذارند (کلمه مزار را نگاه کنید): هنگام ورود به یک محل مفروش سرمه و بابوش را بیرون می‌آورند زیرا ادب چنین اقتضا می‌کند». آیا کلمه سرمه

اختصاری از کلمه سر موزه است؟

سراقیل

این کلمه در لگزیکن نیست، من نیز بدرستی معنی آن را نمیدانم؛ فقط مقریزی (شرح مصر، جلد دوم، نسخه خطی ۳۷۲ صفحه ۳۴۷) گوید: «زنان روسبی سراقیل قرمز بپا میکردند» (وفی ارجلهن سراقیل حمر). در نسخه خطی B نیز همینطور نوشته شده است.

سزوال، شروال، سرول، سراویل

در صحیح بخاری (جلد دوم، نسخه خطی ۳۵۶، پشت برگ ۱۶۷) میخوانیم که پیامبر زائران مکه را از پوشیدن سراویل منع، و بجای آن، پوشیدن ازار را تجویز کرده است؛ و تنها در صورتی پوشیدن سراویل را مجاز دانسته که تهیه ازار میسر نباشد. کلمه سراویل مشتق از کلمه فارسی شلوار است و از

اوائل عهد اسلام استعمال میشده است. سراویل در اسپانیا نیز بکار برده شده و بسیاری از نویسندگان عرب این شبه جزیره از آن سخن گفته‌اند؛ و کلمه (Zaraguelles (Caraguelles اسپانیولی از این کلمه عربی ساخته شده است. در مغرب نیز این لباس بکار برده میشود؛ در کتاب دیگودرهاید و (جغرافیای طبیعی الجزایر، برگ ۲۸ ستون دوم) میخوانیم: «وقتی زنان از خانه خارج میشوند همه شلوارهای کتان بپا دارند که با صابون شسته و بسیار سفید شده است، این شلوارها تا روی قوزک پای آنها می‌آید^۱». دارویو (خاطرات، جلد پنجم، صفحه

۱- این کلمه را غالب سیاحان بکار برده‌اند. در سفر نامه بوم گارتن (زیارت، صفحه ۵۷) این کلمه مبدل به Mucreli گردیده. ژان زوالار (در کتاب مسافرت بسیار زاهدانه به اورشلیم صفحات ۷۲-۷۴) فصلی کامل تحت عنوان Des Mouqueres (مکاری‌ها) دارد و در آن راهنمایی میکند که زائران چگونه با این دسته رفتار کنند؛ این فصل چنین شروع میشود: مکاری‌ها آنهایی هستند که به خران علوفه میدهند و آنها را به زائران مسیحی کرایه میدهند تا سوار شده از دشت‌ها بگذرند و شهرها یا جاهای دیگر روند. آنها به دنبال اشخاص میروند و

۲۸۹) درباره مردان الجزایر گوید: «بعضی از آنها پیراهن و شلوار پوشیده‌اند ولی اغلب آنها، بخصوص در تابستان، چیزی از اینها ندارند. گرمای هوا آنها را از این خرج معاف میدارد. مرابطین صحرا که مجتهدان فقه آنها هستند همیشه پیراهن و شلواری برافزوده می‌پوشند» و پائین‌تر (صفحه ۲۸۵): «زنان متشخص شلوار می‌پوشند». دیگودوهایدو نیز (برگ ۸ ستون ۲) به شلوار کتان مردم الجزایر اشاره می‌کند. مارمول (شرح افریقا، جلد دوم، برگ ۱۰۲ ستون ۲)

خدمت می‌کنند مانند Vetturin های ایتالیا اما قدری وحشی‌تر از آنها زیرا اینان مردمی کم‌فهم و درشت‌خو یا بکلی فاقد فهم و شعورند؛ اغلب خود را مسیحی معرفی می‌کنند ولی از مارونیت‌های مسیحی هستند که فقط کمربند مسیحیت دارند و هرگز از اعراب باید به‌تر و خوش‌رفتارتر نیستند؛ تفاوت میان اینان و اعراب از شبکلاهای سیاهی که بر سر دارند فهمیده میشود زیرا اطراف کلاه خود را، مانند اعراب و مورهای مسلمان، پارچه سفید نمی‌پیچند».

پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها کلمه Almocreve خود را از المکاری عربی ساخته‌اند.

بسیار متحمل است که مشده بمعنای نوعی پوشش سرشبه به شد، عمامه، باشد. قدر مسلم اینکه این کلمه در عربی به معنای پارچه‌ای که بدور گردن اسب اندازند آمده است (مقریزی، تاریخ سلاطین مملوک، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۱۵).

شَوذَر

در کتاب جوهری (جلد اول، نسخه خطی ۵۸ روی برگ ۳۰۹) میخوانیم: «الشوذر الملحفة وهو معرب واصله بالفارسیّة جاذر (کذا)» و در قاموس (چاپ کلکته، صفحه ۵۶۹): الملحفة معرب. این همان کلمه فارسی چادر است که از لحاظ شکل کاملاً منطبق است با پرده یا روپوش بزرگ زنانه ایکه ملحفة نامیده میشود.

شوذر یا چادر را در ایران و عراق عرب بکار میبردند. در سفر نامه آقای تای خیرای پرتقالی که بزبان اسپانیولی نوشته شده

(مسافرت زمینی از هند شرقی تا ایتالیا، صفحه ۱۲۱)
 میخوانیم: «همه (زنان بغداد) در کوچه‌ها پوشیده از یک قطعه پارچه، شبیه بیک مانتو بزرگ، راه می‌روند و آن را Chaudel می‌نامند ولی این مانتو برنگ سیاه نیست [چنانکه در اسپانیا و پرتغال است]». در سفر نامه پیترو دلاواله (جلد اول، صفحه ۵۷۲ مسافرت در ترکیه) میخوانیم (بغداد): «بالاخره روپوش‌هائیکه زنان هنگام خروج از منزل خود را با آن می‌پوشند با دیگر اقسام لباس و انواع روپوش که تاکنون دیده‌ام تفاوت دارد، زیرا اینها نه مانند روپوشهای زنان قسطنطنیه (فراجه) از پارچه پشمی ساخته شده و نه مثل روپوشهای زنان مصر [ازار] از پارچه سفید؛ بلکه زنان این لباس را از پارچه‌های سفید و آبی پیچاری، شبیه آنکه زنان طبقه پائین قاهره می‌پوشند [ملایة، ملأة] تهیه می‌کنند. زنان طبقه مرفه‌تر آن را از پارچه ابریشمی بهمین رنگ می‌پوشند و بعلت گرمای شدید این کشور آن را از پارچه‌های بسیار لطیف و سبک میدوزند.

بالاخره زنان طبقه بالاتر مانند زن من [معانی زیبا] آن را از همین پارچه، ولی نوع ساده آن، برنگ بنفش یا سورمه‌ای درست می‌کنند. در کناره‌های این چادرها بندهائی برنگهای دیگر، که در هر حال تیره هستند قرار دارد. این چادرها شبیه به روپوشی هستند که حضرت مریم در تصاویر خود بر تن دارد». در سفر نامه پریاسفیک (مسافرت به ایران ص ۴۱۲) می‌خوانیم: لباس (زنان ایران) آنچه در ظاهر پیداست برای همه یکسان است زیرا همه آنان فقط یک کفن بزرگ سفید در بر دارند که از نوک سر تا پاشنه‌های پا همه جایشان را میپوشاند). در سفرنامه اولتاریوس (مسافرت به مسکو تاتارستان و ایران، صفحه ۸۱۹): «زنان [در ایران] هنگام گذشتن از کوچه‌ها هرگز صورت خود را نشان نمی‌دهند، بلکه آنها، در زیر یک چادر سفید که تا ساق پایشان میرسد پنهان شده‌اند؛ از این چادر فقط یک شکاف کوچک در محل چشمها باز است که میتوانند راه خود را ببینند؛ شعرای ایرانی تشبیهات و تخیلاتی بر این اساس

دارند که نشان دهند چه بسا ممکن است یک روح پلید در یک جسم زیبا پنهان شده باشد؛ یا در پشت یک زندگی فریبنده و خوش ظاهر معایب بزرگی نهفته باشد، هم چنانکه در زیر این پرده سفید و لباسهای نفیس ممکن است زنی بسیار زشت رونهان شده باشد». در سفرنامه تونو (بقیه مسافرت به شرق، صفحه ۱۷۷) میخوانیم: «وقتی که آنها [زنان ایرانی] در شهر راه میروند، چه فقیر و چه غنی خود را در یک چادر بزرگ یا کفنی از پارچه سفید خیلی نازک پوشیده‌اند؛ نصف آن به پیشانی بسته شده که تا روی چشمها میرسد و بعد از گذشتن از فراز سر تا روی پاشنه‌های پا کشیده میشود و نیمه دیگر آن که از زیر چشمها بصورت بسته میشود با یک سنجاق در طرف چپ سرمحکم میشود و تا روی کفشها می‌رسد؛ حتی دستهای آنان که دو طرف چادر را نگه میدارد در آن پوشیده شده است و بدین ترتیب همه جای آنها، بجز چشمها کاملاً در پارچه پوشیده است». در سفرنامه اولیویه (مسافرت در امپراطوری

عثمانی، مصر و ایران جلد پنجم، صفحه ۲۶۲) چنین آمده است: «وقتی یک زن (ایرانی از خانه بیرون میرود خود را در یک چادر بزرگ موسلین می پیچید».

چنانکه از این مقدمات بر می آید، مورخان، فقط از انواع پارچه های مرغوب و پوشاک مردان قرون چهارم و پنجم فقط مطالبی نوشته اند و همچنان نیز، از اهمیت پارچه بافی و کارهای دستی بانوان در قرون ششم و هفتم سخن گفته اند، و درباره ی پوشاک بانوان سکوت اختیار کرده اند!:

سرپرستی سایکس بنقل از مارکو پولو (سیاح ونیزی قرن ششم و هفتم هجری) می نویسد: بانوان ایرانی و دخترها، روی پارچه های ابریشمی (نقوش حیوانات، گلها و درختان، و نمونه های مختلف) را سوزندوزی میکردند.

پیش بخاریها، رولحافیها، رو متکائیهای دست دوز (که در منازل اشراف دیده میشود) از عجایب صنعت دستدوزی محسوب میگردد.

کریستی ویلسن در کتاب تاریخ صنایع ایران می نویسد: بالاخره میتوان گفت که دوره ی سلجوقیان از ادواری بوده که اشکال و رنگهای جدید و لباسهای نو ظاهر گردیده است، و اگرچه بافندگی از صناعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته، ولی بعضی از محققین عقیده مندند که از بعضی جهات، این صنعت در زمان سلجوقیان بمنتهای درجه ی ترقی خود رسیده بوده است. شاید بیش از پنجاه تکه از پارچه های ایندوره از دست رفته باشد، ولی همین مقدار موجود، نقش ها و طرحهای متعددی را نشان میدهند. نوع پارچه در این دوره بافته میشده که مرکب از دو پارچه ی به رنگ مختلف بوده است، و چنان بافته میشدند که گاهی یکی و گاهی دیگری رو آمده، تشکیل طرح و ترکیب آنرا میداده است.

.... و بنقل از فلیس اکerman نوشته است:

یک قسم پارچه ی ابریشمی در ایندوره می بافته اند که با تغییر نور تغییر رنگ میداده است، و پارچه ی ابریشمی سبک و نازک

در ایندوره بوده که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش شده بود، و رنگهای سبز و سفید (روی زمینه ی طلائی و قرمز تیره و قهوه ای) داشته است. در موزه ی لوور یک تکه پارچه ی ابریشمی سفید هست که نقشه ی آن نیز به رنگ سفید میباشد، و بقدری ریز بافته شده که نقش آن دیده نمیشود (مگر آنکه آنرا از یک طرف نگاه کنند).

پیدا کردن نقشه ی آن باعث تعجب و مسرت بیننده میگردد. روی بعضی از پارچه های ابریشمی، طرحهای مفصل و پیچیده ای که اصل آن در زمان ساسانیان، استعمال میشده دیده میشود (مانند نقش پرندگان و حیوانات و مرغهای خیالی).

علاوه بر اینها، خط کوفی نیز اضافه شده و داخل در طرح گردیده است. قسمت دیگر پارچه را باگل و برگ پُرمی کردند و یا نقش را بتکرار میکشیدند. و یا آنرا خالی میگذاشتند. حقیقتاً صنعت پارچه بافی در این زمان (از حیث طرز بافندگی، ابتکار، تنوع، و قشنگی رنگها) به درجه ی عالی رسیده بوده

است).

اینست شمه‌ای از تعاریف برخی محققان (که از چگونگی پارچه‌های ایران کرده‌اند).

از میان این پارچه‌ها، دو قطعه پارچه‌ی بسیار مهم و نادرالوجود نیز هست که برای ما (هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ نقش بانوئی که در آنها هست) اهمیت فوق‌العاده دارد:

۱ - پارچه‌ای هست که در ری پیدا شده و بقرون چهارم و پنجم بستگی می‌دهند. روی این پارچه مرغی دو سر نقش شده که زنی را برگرفته پرواز میکند. این زن هاله‌ای بر دور سر دارد، و موی سرش پُرپشت و انبوه است. قبائی ابریشمین، بلند و پُرچین پوشیده و دامن پیراهنی از زیر آن پیدا است. کمربندی پهن (با گل کمر) در میانش بسته و دستهایش را از دو طرف بکمرش تکیه داده است. دم آستین پُرچین قبایش، فراخ است، و نقش دو بازوبند نیز بر روی آستین‌های قبا دارد. یقه‌اش گرد است و از زیر یقه (در جلو)

نقشی تزئینی به پهنای نقش بازو، به شکل هشت (۸) روی سینه‌اش را پوشانده، و بسوی زیر بغلها رفته است. ساقهای پاها، برهنه بنظر میرسد، و طرح انگشتان پا نیز نمایان است.

۲ - پارچه دیگری (که در کتاب پوپ چاپ شده است) نیز همین موضوع را می‌رساند، ولی در اینجا، زن، تاجی بزرگ بر سر دارد (که بی اختیار یادآور «بر سرش تاجی است اَر دوی سورا اناهد صد ستاره و زرین» می‌باشد).

این زن، طنابی را بگردن مرغ افکنده، و دو سرش را بقلاب کمرش وصل کرده، و دو دستی آنرا چسبیده است

در اینکه، این زن کیست؟ نقش دیگری از همین موضوع بر بشقاب نقره‌ای نقش شده است که نیز در کتاب پوپ چاپ شده و از آثار متعلقه موزه هرمیثاژ است: در این نقش، مرغ، یک سر دارد، و زن نیز در معراج است و ظاهراً برهنه بنظر میرسد ولی طرح یقه پیراهنی نمودار است و نوشته‌اند که آن‌هایتا بوده و مربوط به دوره ساسانی است.

در اینصورت، دو نقش قبلی نیز باید از آن بانوی بانوان
آناهیتا باشد.

..... و باینطریق، یکبار دیگر نیز آناهیتا (این بانوی
بانوان برای روشن شدن پوشاک بانوان ایران اوایل اسلام،
یاری نمود، و قبای بلند پُرجینی را (که کمر بند پهن گل
کمر دار، وسطش را در میان میگیرد) با یقه‌ی گیرد و آستین
پُرجینِ دم گشاد (و همچنین پیراهن ساده را)، عرضه نمود.



لوحی با نقش‌های برجسته از گچ، به وسعت (۶۷×۲۱
سانتیمتر) در ری پیدا شده است که بقرن ششم هجری منتسب
است، و در آن بانوانی را ساخته‌اند که پوشاک، تزئینات و
هیئت عمومی آنها بستگی محکمی با زمان ساسانیان دارد، و
بوضع روشنی، یادآور طرز کار آندوره میباشند. (کفشهای با
ساق بلند، رولباسیهای حاشیه‌دار و نوار دوزی شده، استعمال
جواهرات در آنها) نقوش سه گانه‌ی بالای دیوار درون طاق

بزرگ بستان را (که اناهیتا جزو آنست) بخاطر می آورد.
در این نقوش، بانوان، نواری را روی پیشانی بموی خود
بسته‌اند و در وسط نوار، چیزی نظیر جقه در بالای پیشانی
واداشته‌اند.

این لوح، بزرگترین و معتبرترین رابطی است که
دوره‌های ساسانی و اوائل اسلامی را بهم می‌پیوندد.
ضمناً، نقاشی‌هایی بشیوهی این گچی‌بری و تیپ بانوان
این قرن بر روی کاسه‌های لعابدار هست که هر یک بطریقی
پوشاک بانوان ایندوره را مینمایانند.

در کتاب انسکلوپدی هنر، کاسه‌ای متعلق به ساوه چاپ
شده است که بقرن ششم هجری بستگی دارد، و در آن بانوانی
را برکنار برکه‌ی آب و درخت سرو (در برابر بانوئی والا) نقش
کرده‌اند، و برگرد سر همه‌ی بانوان هاله‌ای ساخته‌اند. در نقش
کاسه‌های دیگری (که از ری و کاشان میباشند) نیز همین بانوان
به وضع دیگری جمع شده‌اند.

در همه این نقوش، بانوان پیراهن‌های گل و پیچک دار و مخطط پوشیده‌اند. اساس طرح پیراهن در همه آنها یکسان است: (یقه‌ها گرد، و قد پیراهن‌ها و آستین هایش بلند است. دم آستین‌ها، اغلب چسبان است و فقط یکی از بانوان آستین فراخ دارد.

برخی از بانوان این نقوش، کلاهی چون کلاه امروزی بانوان ترکمن دارند، و بانوئی که والاترین بنظر میرسد، کلاهی چون تاجر دارد.

برخی دیگر، موی سر را با نواری در بالای پیشانی بسته‌اند، و در وسطش چیزی مانند جقه افراشته‌اند و فقط یکی از بانوان این نقش، عمامه بر سر دارد.

بر روی پیراهن بانوان (روی بازو) نقش بازوبند ساخته‌اند، و جلوی پیراهن تا بیائین باز است. همگی بانوان، گیسوان بافته ی بلند دارند.

در کتاب مینیاتورهای ایرانی (چاپ یونسکو) نقوشی

هست که متعلق بقرون هشتم و نهم هجری میباشد و پوشاک بانوان ایران را در این قرون نشان میدهند. مهمتر از همه‌ی این نقوش، یک نقاشی از کمال‌الدین بهزاد است که متعلق بقرون هشتم - نهم هجری است.

این نقاشی، عده‌ای از بانوان را در میان باغی نشان میدهد. میتوان گفت که انواع پوشاک بانوان این دو سه قرن، در آن نقاشی شده است.

دو بانوی دیگر را با پوشاک آن عهد (هشتم - نهم هجری) در نقاشی (یزدگرد و منذر عرب) ساخته‌اند که طرح خاص دارد.

در دو نقاشی دیگر نیز (که مانند آنهای دیگر، از لحاظ پوشاک بانوان دارای اهمیت بسزاست) بانوئی را ساخته‌اند که بر استر سوار است، و بانوی دیگری (در نقاشی دیگر) هست که در کنار مجلس ایستاده، و نواری بموی سرش بسته است. در نقاشی کمال‌الدین بهزاد (که پوشاک متنوع بانوان

بچشم میخورد) بانوئی که خم شده گل میچیند.

همچنین در نقاشی های دیگر این کتاب (که متعلق بقرن هشتم - نهم هجری است) بانوانی را با پوشاک آنعهد، در صحنه معاشقه گلنار و اردشیر، نقاشی کرده اند.

او دارای یک پیراهن بلند است که تا پشت پا میرسد، و آستین پیراهنش نیز بلند است. بر روی این پیراهن، قبائی کوتاه (که آستین کوتاه دارد) پوشیده و جلوی آن بسته است. ولی قبای کوتاه بانوی دیگر این نقاشی (که هارپ می نوازد در اصل جلو باز است، و با دگمه بسته شده است. این قبای کوتاه را با یقه افقی نشان داده شده است.

بانوان دیگر نقاشی باغ، قبای دیگر دارند که قَد آن تا به پشت پا بلند است و آستینش کوتاه میباشد.

در تن بانوان دیگری، قبائی دیده میشود که بنظر میرسد همیشه جلوی آن باز است: مانند قبای بانوی سمت چپ (لبه قبایها پوست دوزی شده است).

در تن بانوان دیگری، قبائی دیده میشود که بنظر میرسد همیشه جلوی آن باز است: مانند قبای بانوی سمت چپ. (بر لبه ی قباها پوست دوزی شده است).

در دو پهلوی قبا، جیب نمائی دیده میشود (که در برخی از نقوش «مانند قبای بانوی اول سمت راست» و همچنین در قبای استر سوار نمایان است).



در نقاشی گلنار و اردشیر، دو بانو (که بحضور اردشیر، در جلوی اسبش ایستاده اند) قبای بلند و از نوع آستین کوتاه، با یقه ی سه گوش (که برگردان نیز دارد) به تن دارند، و از زیر آن، پیراهن رنگین بلندشان پیداست، و بعلاوه، در محل گردن یقه ی گرد زیرترین پیراهنشان برنگ طلائی نمایان است.

در نقاشی یزدگرد و منذر عرب، پوشاک یکی از دو بانو (که پهلوی هم نشسته اند) طرح دیگری (جز آنها که گذشت) دارد، و نیز تشخیص تعداد پوشاک،

در این بانو آسانتر است:

در زیر پیراهن یقه برگشته‌ای (که بانوی سمت راست پوشیده است) زیرترین پیراهن او نمایان است، و بانوی سمت چپ، پیراهنی پوشیده است که یقه آن مستطیل است. در نقاشی خمسة جامی (که متعلق بقرن نهم - دهم هجری است) بانویی را سوار بر استر نقاشی کرده‌اند که چهار نکته جالب در آن روشن میشود: وضع پیراهن - پیراهن زیر - دهان بند و کفش.

۱ - پیراهنی که این بانو در زیر قبای مجلل و دست دوزی و قلابدوزی شده‌اش پوشیده است، از بالا تا کمرگاه شکاف دارد، و کمربندش بمیاننش در زیر شکاف بسته است. و دو طرف شکاف یقه تا بکمرگاه (از بالا بپائین) سه گوش زر دوزی شده است.

۲ - در زیر پیراهن، پیراهن زیری او با یقه‌اش پیدا است.

۳ - کفش این بانوی بخوبی نمایان است، و از نوع

کفش‌های مردانه بوده: ساده، با دهانه‌ای فراخ و پنجه‌ای اندک است (که فقط تا انتهای انگشتان پا را می‌پوشاند) و پاشنه ندارد.

۴ - دهان بندی از پارچه سفید بسته است (و این، یادآور بانوان ایلی ما است که معمولاً با گوشه چهارقد خود، دهان را می‌پوشند یا که چون بانوان ارامنه، با پارچه‌ای جدا، اینکار را انجام میدهند) در این نقش، بنظر میرسد که بانوی استر سوار با پارچه‌ای علیحده اینکار را کرده است.

با مشاهده و بررسی جزئیات پوشاک بانوان در این نقوش، بنظر میرسد (که، با وصف رسوخ آداب و رسوم و شکل پوشاک مردمی «که متناوباً بما هجوم آورده‌اند» و خواه نخواه برخی پوشاک ما مبدل گشته است) بجا مانده است؛ زیرا برخی انگاره‌های پوشاک بانوان ایندوره، همان انگاره‌های

پوشاک دوره‌های پیش است، و نوعی از قبای بلند ایندوره، از همان نوعی است که اناهیتهای طاق بستان به‌بر دارد، و نقوش تزئینی پوشاک (سوزندوزیها و قلابدوزیها) در همان زمینه‌ایست که در پیش معمول بوده، و انواع پارچه‌های گذشته (بصورت بهتری) همچنان مورد استفاده ایندوره‌ها بوده است. با این وصف، پوشاک بانوان این چند قرن که گذشت عبارت بوده است از:

۱- قبای سه‌ری، آستین کوتاه، جلو بسته (باشکافی در جلوی دامن) با یقه افقی (که اغلب، پوست دوزی میشده است). این قباگاهی جلو باز نیز بوده (که با دگمه بسته میشده) و یقه آن سه گوش تا بوسط سینه می‌رسیده است.

۲- قبای بلند آستین کوتاه، جلو باز (که گرداگرد یقه و بر آن پوست دوزی میشده) و گاهی بر روی شانه نیز زر دوزی و قلابدوزی میکرده‌اند (از قبای بلند، نوع آستین بلند آن نیز معمول بوده است).

معمول بوده است.

۳- پیراهن بلند آستین کوتاه، جلو باز، دگمه دار، یقه سه گوش با برگردان (که اغلب زردوزی یا قلابدوزی شده است، و گاهی نیز بر روی یقه، پوست دوزی کرده‌اند).

پیراهن دیگری نیز بوده که جلوی آن بسته می‌شده و یقه گرد داشته، و بر دور یقه، به پهنای در حدود چهار انگشت، پارچه‌ای از رنگ دیگر میدوخته‌اند. گاهی این پیراهن دارای یقه‌ای بیضی شکل بوده و از کمر بپائین نیز، چین داشته است.

۴- سرپوش بانوان، از عرقچین، چهارقد، لچک، نوار و یکنوع روسری توری یا پارچه‌ای بشکل مخصوص تشکیل می‌شده است.

گاهی بجای نوار پارچه‌ای (که موی سر را با آن در بالای پیشانی می‌بندند) تاجی دانه‌نشان تهیه می‌شده و در وسط آن

جقه‌ای کار گذارده میشده (بر وسط نوار پارچه‌ای نیز گاهی جقه کار میگذاشته‌اند).

عرقچین، در زیر لچک و مستقیماً روی موی سر مورد استعمال داشته است و بر سر بانوی سمت چپ عکس، نمایان است، (و معمولاً به دو طرف عرقچین، دو سر یکسرشته دانه‌های قیمتی «که از زیر چانه میگذشت» وصل میکردند).

همچنین، بانوان گاهی گیسوهای بلند خود را بوسیله‌ی توری محافظت مینمودند.

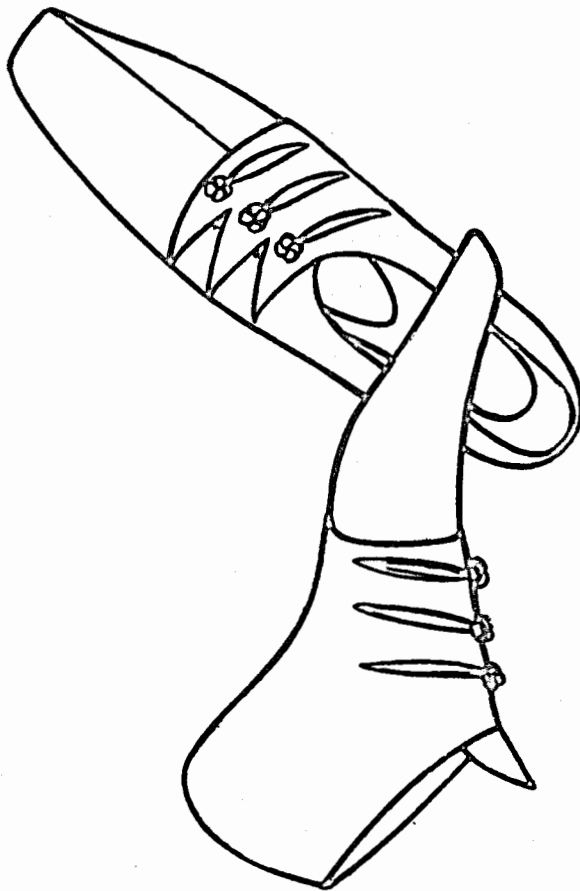
۵- بانوان این دوره، دو نوع کفش داشتند: نوع ساق بلند

بود (که از دیر باز

چادر (عهد صفوی)
(از سیاحتنامه‌ی شاردن)



مرسوم بوده است) و در لوح برجسته و گچی ری نمایان است، و نوع دیگر، کفشی راحتی، سبک و پنجه کوتاه است بانوی استر سوار مشهود است (این یک، گاهی زائده‌ای در پشت سینه پا دارد که در برخی از نقوش، نشان داده شده است، ولی دور دهانه کفش را کنگره دار ساخته‌اند.



(شکل ۱۳۱) طرح کفش ساده‌ی بانوان
(از نوع کنگره‌دار).

حجاب زنان^۱

در زمان تیمور

کلاویخو درباره پوشش زنان تبریز در زمان تیمور

می نویسد:

«جامه زنان در خیابان عبارت است پارچه سفیدی که

سراپای آنها را می پوشاند و نقابی از موی اسب که بر چهره

می افکنند تا هیچکس آنان را نشناسد.»

۱- خانم دکتر میترا مهر آبادی: کتاب زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان غربی

پوشاک بانوان ایران در دوره صفوی^۱

در قرن دهم هجری، پوشاک بانوان، ظاهر دیگری بخود میگیرد، تنبان که در قرون پیش وجود خارجی نداشت معمول میگردد، و پیراهنهای پر دگمه و بند، بندی ها، را بکنار میزنند، و از بلندی به کوتاهی میگیرایند، و چادری سفید و بزرگ (بعنوان روپوش همه پوشاک) سرتا پای هیکل بانوان را می پوشانند، و روبنده و جوراب، بپوشاک اضافه میشوند، و سرپوشهائی که به صورمتخلف، وسیله تزئین و سرپوشی بانوان بود، تبدیل به عمامه و دستار میگرددند.

وضع لباس، در زمان شاه عباس تغییر میکند، و عمامه، بزرگتر میشود، و بجای منظم و مرتب بسته شدن، رهاتر به دور سر پیچیده میشوند.

(گاهی، تغییراتی که در زمینه برخی امور اجتماعی پیش

می‌آید، تراکم رویدادها، مبنای آنها را بفراموشی می‌سپارد و
 احیاناً تا گذشت بسی زمان بیاد نمی‌آیند: که از کجا و چرا آمده
 بوده‌اند و یا به چه علت از میانه برخاسته‌اند).

سرپرسی سایکس بنقل از هیتون (پادشاه ارمنستان)
 درباره‌ی غازان خان (ایلخان بزرگ قرن هفتم هجری) علت تغییر
 کلاه به عمامه را شرح می‌دهد:

(غازان، هنگام جلوس بر مسند ایلخانی، خودش را
 مسلمان اعلام کرد، و به این جهت، مقام سیادت و صاحبی
 خاقانها «که غیرمسلمان و منفور بودند» و اطاعتی که ایلخانان
 ایران از آنها داشتند از این تاریخ، از میان رفت، و برای تثبیت
 این قدمی که برداشته بود «و این، در حقیقت آغاز یک‌دوره
 جدید بود» امر داد کلمه‌ی شهادت را بجای نام و القاب خاقان،
 روی سکه‌ها نقش کنند، و نیز خود، و افسران، عمامه را بجای
 کلاه اختیار نمودند).

طبق نوشته‌های مورخان، پارچه‌بافی در این دوره نیز
 همچنان رونق داشت و بافندگان ایرانی در بهبود بافت و طرح
 و نقش پارچه‌ها کوشا بودند. بگفته‌ی کریستی ویلسن: پارچه‌های
 این عصر، بعلت رنگ و طرح مشهور بوده است، و مشهورترین

پارچه‌های این زمان، زری و مخملهائی است که با ابریشم بطور برجسته، روی آنها تزئین شده است.

طرح و نقشه پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس می‌شده است، و از نقش‌های مشهور و متداول، تصویر لیلی و مجنون بود.

یافتن پوشاک بانوان (در عصر صفوی) از راه نقاشی موجود در کتب خطی، و همچنین از روی نوشته‌های سیاحان مقدور است.

کریستی ویلسن که در نقاشی کتب خطی ایران، تحقیقاتی دارد می‌نویسد: (در برخی از نقاشی‌های این زمان، برای نمودن لباس بقدری دقت بعمل آمده است که حتی نقشه پارچه‌ها بخوبی نمایان است).

تصاویری که از بانوان این عصر کشیده شده، آنها را معمولاً در شالی نشان می‌دهد که روی شانه انداخته‌اند، و مانند روسری بر روی سرشان کشیده‌اند. قبای بانوان این عصر «بر خلاف قبای بانوان دوره‌های پیش، که معمولاً بلند بوده» کمر چینی است که تا پائین زانو می‌رسیده است).

شار دن و تاورنیه (دو سیاح مشهور فرانسوی، که هر

دو، زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان را درک کرده‌اند) دربارهٔ پوشاک بانوان این عصر مطالبی دارند. مخصوصاً شاردن فصلی مبسوط در این باره نوشته، و در حین تشریح پوشاک مردان، به برخی از پوشاک بانوان، چنین اشاره میکند:

مردان ایرانی، هرگز شلوار بلند (با جواب سرهم) نمی‌پوشند، و فقط تنبان آستر کرده‌ای دارند که تا بقوزک پا می‌رسد و مطلقاً فاقد جوراب است. این شلوار، از جلو باز نمی‌شود، و برای قضای حاجت (مانند زنان) مجبو بهائین کشیدن آن میباشند، و سپس بند تنبان را محکم میکنند.

..... لباس زنان، از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. تنبان، همانطور تا بقوزک پا میرسد (ولی، ساقها بلندتر، و تنگتر، و ضخیم‌تر میباشند «چون بانوان هرگز جوراب پیا نمی‌کنند»).

..... زنان، با نیم چکمه‌ای (پوتین منسوج، جوراب مانده) پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک پا می‌رسد؛ و آن، یا کار دستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گوانبها تهیه میگردد.

..... پیراهنی را که قمیص خوانند (و کلمهٔ شمیزه، از

آن آمده است) از جلو، تا ناف باز میباشد.

..... بالاپوش بانوان، بلندتر از کلیجه‌های مردان است، و تا پاشنه پا میرسد.

..... کمر بندهای بانوان باریک است و فقط یک شست پهنا دارد.

..... سر خویش را کاملاً می‌پوشانند، و روی آن، چارقدی دارند که بشانه‌شان میرسد (و گلو و سینه‌شان را در جلو می‌پوشانند). وقتیکه می‌خواهند از خانه بیرون بروند حجاب بلندی و سفیدی می‌پوشند (که صورت و بدنشان را می‌پوشاند).

..... زنان، چهار حجاب دارند (دو تا درخانه بسر می‌کنند و دو تای دیگر را هنگام خروج از خانه روی آنها می‌افزایند):

..... حجاب اولی، روسری ایست (که تا پشت بدن آویزان است).

..... دومی، چارقد است (که از زیر چانه می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند).

..... سومی، حجاب سفید و بلندی است (که تمام

بدن را مستور میکنند).

..... چهارمی، دستمالی است که بر روی صورت می‌نهند، و مخصوص مساجد است، و شبکه‌ای در مقابل چشمان دارد (که برای دیدن از ورای آن تعبیه شده است).
تاورنیه، هم می‌نویسد که: لباس زنان با لباس مردان هیچ تفاوت ندارد، و بالاتنه‌ی لباسشان از پائین تنه مجزا نیست، (و رویهم و یکسره میباشد). از جلو باز است و قد آن‌ها از ماهیچه پا بپائین، تجاوز نمی‌کند. کمرشان را تنگ نمی‌بندند. آستینشان به دست و بازو چسبیده است و بلندی آن تا به پشت دست میرسد، کلاه کوچکی بشکل برج دارند، و بعضی‌ها از زیر کلاه، مقنعه‌ای ابریشمی بطرف پشت آویخته دارند. شلواری، همچون مردان (که تا پاشنه پا میرسد) می‌پوشند.

به این ترتیب، پوشاک اساسی بانوان ما، در دوره صفوی عبارت بوده است از: تنبان (یا، شلوار). پیراهنی بنام (قمیص) که از جلوی گردن تا بناف چاک داشته است. بالاپوشی بلند (که تا پاشنه پا میرسد است). روسری، چارقد، رویند و چادر، و یک نیم چکمه.

در این شکلها، ساختمان متنوع شلوار بانوان، و قمیص

آنان، و نیز، بالاپوش بلندشان را میتوان دید. چیزیکه باید افزوده اینست: که بانوان علاوه بر کمر بند باریک، شال کمر نیز داشته‌اند. وانگهی، برای آرایش سر، کلاه و تزئیناتی داشته‌اند (که شاردن از آنها بتفصیل یاد کرده است).

سر بانوان، بوسیله کلاه یا حجابی مستور است، و نواری قلابدوزی شده (و گاه مزین بجواهر) بر بالای پیشانی می‌بندند. این نوار (یا، تیار) که اغلب از پارچه‌های نازک رنگارنگ فراهم میشود، به اندازه یک شست پهنا دارد، و گاه جقه‌ای در وسط و بالای آن نصب میکنند.

(دوشیزگان، بجای کلاه، یا تیار، کلاهک بی‌لبه‌ای بر سر دارند) (عرفچین؟) بانوان، گاهی، گوهرهای گرانبها، از تیار می‌آویزند و اینها تا ببالای ابروان میرسد، و همچنین دو سر رشته‌ای از مروارید را (از زیر چانه و جلوی گردن به دو طرف تیار (یا عرفچین) برده، وصل میکنند).

(بدیهی است که این نوع تزئین سر و صورت منحصر بدوره صفوی نبوده است و پیش از آن، اغلب بانوانی که در نقاشیها نموده شده‌اند دارای چنین تزئیناتی بوده‌اند.

شاردن، ضمناً تذکر میدهد: که پوشاک ایرانیان اغلب از



چادر و پیچه

پارچه‌های زربفت، اطلس ضخیم، توری و یراق‌های زرین و سیمین و قلابدوزیها تهیه میشده است و برخی از پوشاک را نیز با پوست‌های گرانبها تزئین میکردند.

پوشاک زنان
در زمان شاه عباس اول صفوی

دلاواله در این باره آورده
درخانه

«لباس زنان، ساده است، منتهی از پارچه‌های قیمتی
ابریشمی با تار و پود طلایی بافته شده و دارای نقشهای زیبایی
است.»

«پیراهن آنان تنگ‌تر از ترکها است و به نظر من آن
قشنگی را ندارد.»

«روسری زنها شبیه پارچه‌ای است که زنان بغداد هم به
کار می‌برند... رنگ روسریها مختلف است و دنباله آن از عقب
تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند... چند رشته مروارید، به طول
چهار انگشت به بند پیشانی آنان آویزان است که با حرکت سر
به این طرف و آن طرف حرکت می‌کند و به علاوه دو رشته

موی بلند نیز از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در برمی گیرد.^۱

«[جوراب مردان از نخ است ولی] زنان، جوراب مخملی یا زربفت و به طور کلی هر چه مطابق سلیقه آنها باشد، می پوشند.»^۱

بیرون خانه

«زنان، موقعی که بیرون می روند، تمام بدن و چهره خود را به نحوی که در سوریه نیز موسوم است، با پارچه سفیدی می پوشانند.»^۲

فیگور و آ در این باره می نویسد:

«زنان... شلوار و بالاپوشی مشابه مردان می پوشند. کفشهای مرد و زن، چرمی و به رنگهای مختلف است با جنس بسیار سخت و سفت و رویه های کوتاه، به طوری که همچون کفش سرپایی داخل منزل، پوشیدن و در آوردن آنها بسیار

۱- سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۲- همان، ص ۱۴۴. ۲- سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۱۴۷.

آسان است. با اینکه غالب کفشها نوک باریک‌اند و قسمت جلو آنها از عقب بلندتر است، میخهای ریز بسیاری به تخت آنها زده شده است.

«زنها از سر تا ناف یا گردگاه خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشانند و چنان در این جامه فرو می‌روند که چشمهایشان به زحمت دیده می‌شود.»^۱

کاتف نیز می‌نویسد:

«زنان در بیرون از خانه، خود را به متقال نازکی می‌پيچند که صورت آنها پیدا نیست. آنها جورابهای ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش برپا دارند. ولی برخی از زنان، جورابهای ساق بلند مخملی می‌پوشند. تمام زنان و دختران، شلوار به پا می‌کنند...

شیوه اسب سواری زنان ایرانی

دلواله که در زمان شاه عباس بزرگ صفوی از ایران،

دیدن کرده، می‌نویسد:

۱- سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ص ۱۵۸ - ۱۵۷.

زنان ایرانی، به هنگام سوارکاری، برخلاف زنان سوارکار اروپا، پاهای خود را به دو طرف شکم اسب می اندازند.^۱



زن صفوی سوار بر اسب
عکس از کتاب اروپاییها و لباس ایرانیان

۱- سفر نامه پیتر و دلاواله، ص ۲۲.

در زمان شاه عباس اول صفوی^۱

در سفرنامه برادران شرلی در این باره آمد:

«زنها در مجموع ، زیبا هستند؛ چادر و روبند بر سر دارند. به طوری که آفتاب، هیچ وقت بر صورت آنها نمی تابد. زنها هم مانند مردها شلوار و جورابه‌های مخمل گلی می پوشند.»^۲

۱- سفرنامه کلاویخو، ص ۱۶۲ . ۲- سفرنامه برادران شرلی، ص ۹۲ .



پوشاک زنان زرتشتی در زمان صفویه
عکس از سفرنامه پیترو دلاواله

پوشاک زنان ارامنه جلفای اصفهان در زمان شاه عباس اول صفوی

فیگوئروا می نویسد:

«لباس زنان ارمنی با دیگران، اندکی متفاوت است. بدین معنی که زنان ارمنی، هیچگاه روپوش سفید نمی پوشند، بلکه روپوش آنان سیاه یا قهوه‌ای رنگ و بلندی آن تا سرزانو است. روسری این زنان، شبیه زنان دهقانان اسپانیا است. اینان نیز همچون دیگر زنهای ایرانی و عرب، شلوار برپا می کنند.

«زنان جوان ارمنی، نواری تنگ و فشرده از تافته‌های رنگارنگ بر پیشانی می بندند؛ و آنها که اجتماعی ترند، روی این نوار، توری از طلا یا از پارچه خود نوار می اندازند که همچون گیش بند کلاهخود پیاده نظام ما، گونه‌ها را تا گلو می پوشاند. این تور را چنان می بندند که مویها و همه اطراف صورت به راحتی در آن جای می گیرد و چهره‌شان کاملاً گرد و پف کرده به نظر می آید.»

پوشاک زنان یهودی در زمان شاه عباس اول صفوی

کاتُف می‌نویسد:

«مردان و زنان آنها [کلیمی‌ها] پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس کشیشهای روسی است... زنان، روسری زرد رنگی به سر می‌بندند و صورت خود را نمی‌پوشانند. اندام آن موزون است.»^۱

۱- سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ص ۸۶.



پوشاک زنان دیگر ادیان ایران
پوشاک زنان زرتشتی اصفهان
در زمان شاه عباس اول صفوی

دلاواله می‌نویسد:

«لباس زنان [زرتشتی]... بیش از آنکه به لباس زنهای ایرانی فعلی شباهت داشته باشد، شبیه عربها و کلدانیها و همانند ردایی است که من از ناپل به قصد اورشلیم همراه آورده‌ام. یعنی بدون کمر پوشیده می‌شود و بر تن، فراخ است. «چیزی که به لباس زنها گبر [= زرتشتی] لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین سبز و زرد دارد، ولی بیشتر متمایل به زرد است. زنهای گبر این دستار را مانند عربها و کلدانیها دور صورت خود می‌بندند، در حالی که

یک سر آن از جلو تا کمر، و انتهای دیگر آن از عقب به طرف زمین آویزان است و مجموعاً نمای خوشی دارد.

«زنان مزبور، برعکس زنهای مسلمان، با سر و روی باز به کوچه و خیابان می‌روند.»^{۷۸}

فیگوئروا آورده:

«لباس زنان زرتشتی ایران، هیچگونه مشابهتی با ملبوس دیگر زنان ایران ندارد. با اینکه اینان نیز نوعی شلوار نازک بر پا دارند، بالاپوش یا قبایی بسیار گشاد می‌پوشند که تا قوزک پای آنها می‌رسد. آستینهای این بالاپوش، بسیار دراز و شبیه لباس زنهای عرب است که آستین لباسشان به قدری بلند است که برای گرفتن بازوی یکدیگر قادر نیستند دست را از آستین به در آورند.

زنهای گبر [= زرتشتی]، سر و مو و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست و روسریهای آنها بی‌شباهت به سریندهای زنان سالمند اسپانیایی نیست، جز اینکه کلاه یا سرپند زنان گبر، چین دار نیست. این لباس،

بند آنها نوعی برتری و وقار می بخشید. زنگ مویشان کم و بیش روشن، اما بیشتر مایل به حنایی و قهوه‌ای است. رنگ پارچه‌ای را که روی روپوش خود می اندازند، متناسب با رنگ موی خود عوض می کنند و همواره کمی روشن تر از رنگ روپوش یا قبای آنهاست.»

لباس روی آنها از کافتن تنگ و پیراهن بدون گلدوزی است.

در زمان شاه صفی صفوی

اولتاریوس می نویسد:

«لباس زنان، نازک تر از مردان و مانند آنها گشاد است و به بدن نمی چسبید. آنها مانند مردان، پیراهن و شلوار می پوشند. جورابهایشان از پارچه نازک قرمز یا سبز رنگ است.»



کنیز سیاه در زمان شاه سلیمان صفوی
عکس از کتاب سفرنامه سانسون

در فاصله زمان شاه صفی^۱

تا شاه سلیمان صفوی

تاورنیه می نویسد^۲:

«زنان ایران، لباسهای خیلی فاخر می پوشند. لباسشان از بالاتنه و پایین تنه، مجزا نیست، روی هم و یکسره است و با لباس مردها هیچ تفاوتی ندارد. از جلو باز و از ماهیچه پا به پایین، تجاوز نمی کند. کمرشان را تنگ نمی بندند. آستینشان به دست و بازو چسبیده، تا پشت دست می رسد. کلاه کوچکی به شکل برج به سر می گذارند و هرکس به اندازه بضاعت و شأنش، کلاه خود را به جواهرات، زینت می دهد؛ و بعضی از زیر کلاه، مقنعه ای ابریشمی به طرف پشت آویخته دارند که بر حسن و زیبایی آنها می افزاید.

«گیسوانشان بافته و روی شانه می ریزند. زیر شلواری

۱- سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ص ۸۵-۸۴.

۲- سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۶۴۳.

هم چون مردان می پوشند که تا پاشنه پا می رسد. کفش آنها با کفش مردانه فرقی ندارد. زنهای هرمز به واسطه شدت حرارت هوا فقط یک زیرشلواری و روی آن یک پیراهن بلند می پوشند. زنان ارامنه مخصوصاً نیم تنه چسبانی بی آستین، شبیه نیم تنه مردان در بر می نمایند و سرشان [را] در یک پارچه نازک پیچیده که دو سر آن را روی زنخدان گره می کنند. گیسو را بافته، در کیسه ای از مخمل یا اطلس یا قلابدوزی کرده، به پشت سر می آویزند که تا زیر کمر می رسد. ثروتمندان، خود را با جواهر زیاد زینت می دهند.»

در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن می نویسد^۱:

«لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. تنبان همانطور تا به قوزک پا می رسد. ولی ساقها بلندتر و تنگ تر و ضخیم تر می باشد. چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی کنند. زنان با نیم چکمه ای (پوتین منسوج، جوراب مانند) پای خود را می پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می رسد. و آن یا کار دستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گرانبهائی تهیه می گردد.

«پیراهن را که قمیص خوانند و کلمه شمیز از آن آمده است، از جلو تا ناف باز می باشد. بالا پوشهای بانوان، بلندتر از کلیجه های مردان است، چنانکه تقریباً تا پاشنه پا می رسد. کمر بندهای بانوان، باریک است و فقط یک شست پهنا دارد.^۲»
«شاهزاده خانمهایی که از دودمان شاهی می باشند، این

۱- سفرنامه تاورنیه، ص ۶۲۷. ۲- سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۱۷.

امتیاز را دارند که می‌توانند خنجر بر کمر خویش ببندند.^۱

«سر خویش را کاملاً می‌پوشانند و از روی آن چارقدی دارند که به شانه شان می‌رسد و گلو و سینه‌شان را از جلو مستور می‌سازد. هنگامی که می‌خواهند از خانه بیرون بیایند، از روی همهٔ ملبوسات، حجاب بلند سفیدی (چادری) می‌پوشند که از سر تا پا بدن و صورتشان را مستور می‌کند. به طور کلی جز مردمک ساده [چشم]، چیزی مرئی نمی‌گردد.

«عموماً زنان چهار حجاب دارند: دو تا در خانه به سر می‌کنند و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آن بیفزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است. دوم چارقد است که از زیر ذقن می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سوم حجاب سفیدی (چادر) است که تمام بدن را مستور می‌سازد. و چهارم به شکل دستمالی (روبند) است که بر روی صورت نهند و مخصوص مساجد و معابد می‌باشد. این دستمال (روبند) یا حجاب، شبکه‌ای به‌مانند دستباف نیم‌دار و یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن، تعبیه شده

است.^۱

«پای افزار مردان و زنان در ایران، همگی، یکسان است و هیچگونه فرقی وجود ندارد.»^۲

سانسون در این باره می نویسد:

«طرز لباس پوشیدن زنها در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد. فقط لباس خانمها زر و زیور بیشتری دارد و طبعاً درخشان تر است. البته زنها هیچگونه عمامه ای مثل مردان بر سر نمی گذارند. پیشانی خانمها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است. این نوار با طلای مینا کاری شده، زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می آویزند. خانمها کلاه پارچه ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه دوزی کرده اند، بر سر می گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است، دور کلاه می پیچند. قسمتی از این شال به پشت سر تا کمرشان آویزان می شود و در وقت راه رفتن، بالا و پایین می رود و به وضع جالبی تکان می خورد.

۱- همان، ص ۲۱۸-۲۱۷. ۲- همان، ج ۷، ص ۱۳۷.

«به گردنشان گردن بندهای مروارید می‌آویزند و کمربندی را که چهار انگشت عرض آن است و از ورقه‌های طلا پوشیده شده است، به کمر می‌بندند. روی ورقه‌های طلا، قلم زنی شده است و اغلب اوقات بر روی آن، جواهرات قیمتی نصب می‌کنند. پیراهنی که در زیر می‌پوشند، زریفت است و زمینه آن طلا یا نقره است. روی این پیراهن یک نیم تنه زردوزی شده که بسیار زیبا می‌باشد، می‌پوشند. آستر نیم تنه از پوست سمور است. در زمستان، نیم تنه، آستین دارد و در تابستان بدون آستین می‌باشد.

«خانمها هرگز جوراب نمی‌پوشند. زیرا شلواری که به پا می‌کنند، بلند است و تا زیر قوزک پایشان را می‌پوشاند. در زمستان، پوتینه‌های ساق بلندی را که لبه‌های آن را زینت می‌کنند، می‌پوشند و در منزل، مانند مردان، کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است، به پا می‌کنند.»^۱

در زمان شاه صفی صفوی

اولثاریوس می نویسد:

«زنان، موقعی که از خانه خارج می شوند، چهره خود را نشان مردان نمی دهند. بلکه چادر سفیدی روی سر می اندازند که تمام بدن آنها را تا مچ پا می پوشاند و فقط در جلوی صورت، شکاف کوچکی دارد که از آن شکاف به زحمت جلوی خود را می توانند ببینند. و چه بسا چهره های زیبایی که با لباسهای محقرانه و چهره های زشتی که با لباسهای مجلل و فریبنده، زیر این چادرها مخفی هستند و انسان نمی تواند بفهمد در پس چادر، چه قیافه ای نهفته است.»^۱

۱- سفرنامه آدم اولثاریوس، ص ۶۴۴.

در فاصله زمان شاه صفی
تا شاه سلیمان صفوی

تاورنیه در این باره می نویسد:

«زنان خود را در ایران به احدی غیر از شوهر خود نشان نمی دهند. وقتی به حمام عمومی می روند، در چادری سر تا پای خود را مستور می نمایند که فقط در محاذات چشم، دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند دید. و این کار یعنی به حمام عمومی رفتن، مخصوص فقرا و طبقه سوم است



پوشاک زنان ارمنی

در زمان شاه عباس بزرگ صفوی

عکس از کتاب سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا

در زمان شاه سلطان حسین صفوی

کاری می نویسد:

«لباس زن‌ها فرق زیادی با لباس مردان ندارد. جلو پیراهن، باز است و با کمربندی بسته می‌شود. دامن پیراهن تا قسمتی پایین‌تر از زانو می‌رسد و آستین‌های پیراهن، روی مچ دست، محکم می‌گردد.

«زن‌های ایرانی کلاهکی روی سر می‌گذارند. دور کلاهک زنان ثروتمند، سکه‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شود. دختران و زنان جوان، نوار پارچه‌ای از پشت سر آویزان می‌کنند که به کیسه‌ای مخملی منتهی می‌شود و گیسوان خود را توی آن کیسه جا می‌دهند و روی دوش می‌اندازند.

«کفش‌های زنان، شبیه کفش‌های مردان است، منتهی با رنگ‌های گوناگون و ظریف‌تر از آنها.»

در زمان شاه سلیمان صفوی

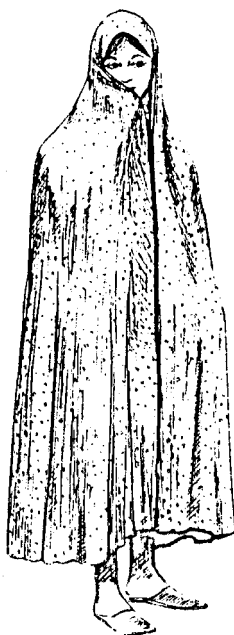
شاردن در این باره آورده:

«زنان ارمنی، برخلاف بانوان مسلمان، حتی در منزل نیز، در صورتی که شوهر کرده باشند، حجابی دارند که بینی را مستور می‌سازد. این پوشش برای آن است که خویشاوندان بسیار نزدیک و کشیشان که مجاز به ملاقات ایشان می‌باشند، فقط یک قسمت از صورت را مشاهده کنند. اما دختران تا دهان، صورت خویش را مستور می‌سازند و این دلیل معکوسی دارد. یعنی تا اندازه‌ای مرئی باشند که زیبایی صورتشان نمودار گردد و تعریفشان بر سر زبانها بیفتد.»

در زمان شاه سلطان حسین صفوی

کاری آورده:

«زنان ارمنی، غالباً زیبا و ملیحند و در پی زیبایی مصنوعی نیستند. سرخود را با چارقد کتانی سفید می‌پوشانند و



چادر نماز

گوشه‌های آن را زیر چانه خود محکم می‌کنند. اغلب یک رشته گیس دارند که توی کیسه کوچکی از مخمل سیاه، روی شانه خود می‌اندازند. زنهای بسیار متمول، زینت آلات زرین و مرصع نیز به کار می‌برند.»

پوشاک بانوان ایران در دوره‌های افشار - زند و قاجار

هنگامی که دوره صفوی کم‌کم جای خود را به دوره‌های افشار و زند میداد، هنوز پوشاک معمول بانوان، با قدرتی هر چه مطلوبتر مورد استفاده همگان بود، و آنقدر زمینه داشت که هنوز تصور نهضتی در پوشاک بانوان پیش نیاید.

اینست که تا زمان فتحعلیشاه قاجار، تغییرات اساسی رخ نداد و پوشاک بانوان عصر صفوی، با کمی تبدیل، در دوره افشار و زند همچنان ادامه یافت.

سرهنک گاسپار دروویل G. Drouville که در شروع دوره قاجاریه (سال ۱۸۱۲ میلادی مطابق با ۱۲۱۲ هجری قمری) به ایران مسافرت کرده بود، هنوز پوشاک عهد زندیه مرسوم و متداول بود. او درباره پوشاک بانوان می‌نویسد:

دستار آنها پارچه‌ای از شال کشمیری است که با مهارت تمام پیچیده، و با مروارید و جواهرات گوناگون آراسته است.

..... پیراهن بانوان ایرانی بمانند پیراهن شوهرانشان بسیار کوتاه و بدون یقه، و سینه باز است.

..... پیراهن، با دگمه‌ای زرین و مروارید نشان بگردن بسته می‌شود. پارچه پیراهن‌ها را از ابریشم ظریف گلدوزی شده انتخاب می‌کنند، و دور یقه آن را دو سه ردیف مروارید کوچک می‌دوزند

زنان نیز بمانند مردان، پیراهن را بر روی شلوار می‌کشند. از روی پیراهن، نیم تنه‌ای بنام (ارخالق) که معمولاً از اطلس آستر دار است بر تن می‌کنند.

لباسی روئی بنام چاپکین دارند. ... که جامه‌ایست بدون یقه و جلو باز (که در زیر کمرگاه آن، سه دگمه کنار هم دوخته‌اند).

چاپکین از چپ براست رویهم افتاده می‌شود و در سمت راست با دگمه بسته می‌شود.

بلندی دامن لباسها، با مرور زمان تغییر می‌یابد. از نقاشی‌هایی که از لباسهای بانوان ایران در قدیم، در دست است، چنین بر می‌آید که لباس بانوان ایرانی سابقاً بسیار بلند بوده و تا پنجه پا می‌رسیده است، ولی زمانه ایجاب کرده است

که دامن لباسها، رفته رفته کوتاهتر شود و بصورت نیم تنه‌هایی که حتی بزانو نمی‌رسد در آید.

اما در عین حال، لباسهای مزبور را از پارچه‌های زربفت گرانبها با حاشیه، و گلدوزیهای زیبا (که گاهی دانه‌های مروارید و الماس بر آن میدرخشد) میدوزند.

جنس پارچه شلوار زنان، نیز بمانند شلوار مردان بسیار متفاوت است. شلوار، معمولاً از پارچه‌های زری یا ابریشم دوخته شده غالباً با مرواریدهایی تزئین میشود (ذکر این نکته ضروری است که غالباً آستری و لائی در شلوار، آنها را بصورت دو ستون بی‌ریخت در می‌آورد، ولی چه میتوان کرد، چنین شلوارهایی در ایران مُد روز است و هر چه پاچه شلوارها بیشتر باد کند، حکایت از تشخیص صاحب آن میکند.



چادر (عهد صفوی)
(از سیاحتنامه‌ی شاردن)

(شکل ۱۳۷) طرح بازرئی که پوشاک دوره‌ی زندیه را دربر دارد (پوپ).



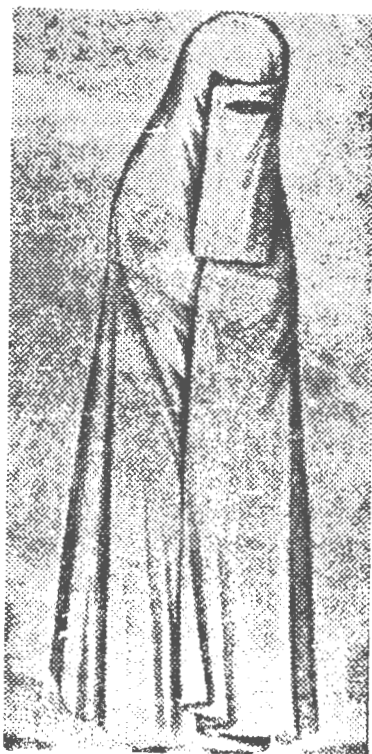
(شکل ۱۳۸) طرح بانویی که پوشاک دوره‌ی زندیه را دربر دارد (خطوط موازی

جلوی سینه‌ی وی تقلیدی از پوشاک چرکسی می‌باشد) (پوپ).

زنان ایرانی، کفشهایی راحتی از مخملهای گلدوزی شده و مزین بطلا و ابریشم بپا میکنند. آنها بهنگام خروج از خانه، خود را در چادر می‌پوشانند. (چادر، از قماش نخی سفید دوخته میشود، و دامن آن گرد است)

چادر را بوسیله قیطان بر سر و گردن نگاه میدارند، و صورت را نیز با پارچه‌ای بنام (روبند) می‌پوشانند.

روبندها پارچه نخی چهار گوشه‌ای است که با دو قلاب کوچک در بالای پیشانی به دستار بند میشود. در میان روبند، شکاف افقی درازی است که آنرا توری دوزی میکنند. بانوان از پشت این شکافها، محیط خارج را تماشا میکنند



بانوی ایرانی - روبنده

بانوی ایرانی با چادر روبنده

و روبنده (از ستر ناهدی گامسپار نرودی) و چادر سیاه (از یوب).

زنان بهنگام خروج از خانه، چکمه‌های پارچه‌ای بپا میکنند. شلوار آنان نیز در درون این چکمه‌های پارچه‌ای قرار میگیرد.

مقصود سرهنگ درویل از چکمه پارچه‌ای، چاقچور مییاشد (که شلواری لیفه‌ای، گشاد، آستردار و برنگهای مختلف بوده و دمپای چین دار و تنگ داشته است، و جورابی نیز از جنس پارچه به آن میدوخته‌اند تا سرهم گردد. بالای دو ساق آن «از طرف داخل پا» هر یک شکافی در حدود ۲۰ سانت داشت «و در واقع، این قسمت بدون میانساق، و در نتیجه باز و ندوخته می‌مانده است»)



چاقچور بانوان.

به این ترتیب، از لباسهای فاخر، و زر و زیورگرانیهای زنان ایرانی در خارج از محیط خانه، جز کفشهای راحتی آنها را نمی توان دید.

ازینرو، موقعیت اجتماعی بانوان را تنها از روی بهای کفش یا ظرافت و ارزش چادر، و روبند آنها میتوان حدس زد.

در زمان کریمخان زند

کارستن نیبور درباره پوشاک زنان ایران در دوره حکومت کریمخان زند می‌نویسد^۱:

«زنهای طبقه متوسط (زن متشخصی ندیدم) لباس خیلی عجیبی می‌پوشند. آنها دور رانشان پارچه زیادی می‌پیچند تا رانشان کفت جلوه بکند. پیراهن زنها نشسته بود که مادر شوهرش سررسید و با فحش و کتک او را به خانه برد.»^۲

۲- کویرهای ایران، ص ۴۱۹-۴۱۸.

۱- سفرنامه کاری، ۱۳۶-۱۳۵.



دختری غرق در فکر که مدل نقاشی فرنگی شده است
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران

بانوان عادی که زندگانی عاری از تکلف دارند، چادرهای تنگ کرباسی که راههای آبی و سفید دارد، بر سر دارند، و با یک دست آنها را جمع میکنند و با دست دیگر، صورت خود را می‌پوشانند.

در حدود هفتاد سال بعد از درو ویل (که از زمانش تا زمان ما صد سال فاصله دارد، مادام دیولافوا به ایران آمد و درباره پوشاک بانوان دوره قاجار چنین نوشت:

زن صاحب خانه (که فاطمه نام دارد) بنظر ۲۵ ساله می‌آید. چارقد ابریشمی سفیدی بر سر دارد که با سنجاق سر فیروزه‌ای در زیر گلویش بسته شده است. مقدار از کیسوانش مانند منگوله‌ای ابریشمی در روی پیشانی‌اش ریخته و بقیه (که با رشته‌های باریکی بافته شده) در پشت سرش افتاده است. پیراهن گاز ناکی پوشیده (که در جلو چاک دارد و سینه و پستانش را نمایان می‌سازد. تنبانش (شلیته) از پارچه بنارسی و ابریشمی است و تا زانو میرسد

سایر زنان هم بهمین طریق لباس پوشیده‌اند. تنها زنان مسن، تنبانهائی از مدغال و چلوار سفید دارند که دامن آنها تا روی پا می‌افتد.

مادام دیولافوآ، یک نظر عمومی هم به وضعیت دامن یا شلوار بانوان ما در همه جا انداخته است، و می‌نویسد:

هر قدر بطرف جنوب ایران برویم، بلندی جامه‌های زنان زیادتر میشود. در تهران دامن تنبان (شلیته) بوسط میرسد، و در اصفهان تا زانو میرسد، و در شیراز (که آدمی از گرما خفه میشود) تا ماهیچه پا می‌رسد.



چادر حاشیه‌دار و روبنده



چادر و چاقچور

سی سال بعد از مادام دیولافوآ، رنه دالمائی^۱ در سال ۱۳۰۷ هجری قمری به ایران آمد و نوشت:

لباس مردان و زنان، معمولاً از پارچه‌های پنبه‌ای (که غالباً رنگ آبی تیره دارند) درست میشود^۱. قَد آنها معمولاً از زانو بیابین نمی‌رود و ساق پا را نمی‌پوشاند.

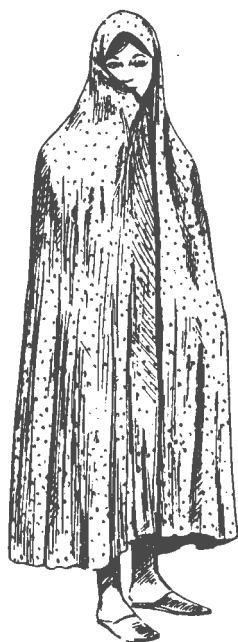
زنان، سر خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند و یا چارقدی بسر می‌اندازد، و غالباً چادرهای شطرنجی سفید و آبی دارند (که از بافته‌های دست خودشان است).

. . . . و سپس می‌نویسد: زنان در خانه دو یا سه زیر جامه کوتاه می‌پوشند (که بتقلید از رقاصه‌های اروپائی در ایران مُد شده است) و نیم‌تنه‌ای هم می‌پوشند که آنرا یل می‌گویند. این نیم‌تنه، غالباً زر دوزی شده، و آستین بلند دارد (که سر آن

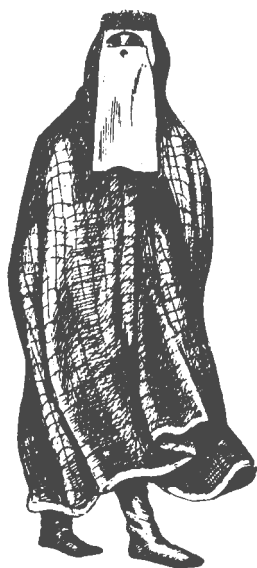
۱- بدیهی است که آقای رنه دالمائی، از پوشاک روستائی نوشته است.

بشکل مثلث برگشته است و با طلا و مروارید زینت شده است).

خانمها در موقع پذیرائی از مهمانان، پارچه‌ای بکمر می‌بندند ۸ که چادر نماز نام دارد، و دنباله آن روی زمین کشید میشود. پیراهن آنها از پارچه گاز یا ململ سفیدی است که زردوزی شده و سینه و پستانها را نمایان می‌سازد و دارای آستینهای بلند است که در مچ دست بادگمه‌هایی باز و بسته میشوند.



چادر نماز



چادر و روبنده
(عهد فتحعلی شاه قاجار)



چادر و روبنده
(عهد فتحعلی شاه قاجار)

(شکل ۱۴۵) نقاشی بانوان دوره‌ی قاجاریه (کار پرنس الکسیس سولتی کوف) که در
زمان محمدشاه قاجار به ایران آمده بوده است.

زنان، پارچه گاز سفید آهار زده‌ای بر سر دارند که آنرا چارقد می‌گویند (این پارچه، سر و گوش و اطراف صورت را می‌پوشاند، وکناره‌های آن، در زیر چانه بوسیله سنجاقی بهم اتصال می‌یابند.

زنان در فصل زمستان با جورابی سفید رنگ پاها را می‌پوشانند و در تابستان، در اندرون با پای برهنه راه می‌روند. پارچه لباسی خانمها از تافته‌های گرانبها و مخمل‌های قشنگ و زری‌های بسیار ممتاز است.

لباس بیرونی خانمها بسیار زشت است. زن ایرانی هنگامیکه می‌خواهد از خانه بیرون برود، باید چاقچور بپوشد. چاقچور شلوار بسیار گشادی است که در مچ پا باریک است و جورابی از همان پارچه به آن متصل است.

زنان، علاوه بر چاقچور، چادر سیاهی دارند که تمام بدن آنها را می‌پوشاند و روبندی هم در جلوی صورت می‌آویزند. (روبند، پارچه طویلی است سفید، که بتوسط قلابائی به پشت سر بسته میشود. این قلابها معمولاً از سیم و زرداخته میشوند و با احجار گرانبهاتزیه تزیین شده و دند. روبند

مقابل چشمان، توری مشکی دارد بطول ۱۷ سانتیمتر و عرض ۹ سانتیمتر (که زن بتواند از ورای آن جلوی خود را به بیند. چادر معمول این زمان (طبق آنچه در موزه مردم‌شناسی موجود است) عبارتست از دو تخته پارچه (که هر یک بطول دو قَدِ آدمی درازا دارند و بهمدیگر دوخته شده‌اند) این دو تخته را، چنان بهم دوخته‌اند که پس از روی سر



گذارند، اندازه آن در پشت سر نیز به اندازه قَد پوشنده باشد. دو سر زیادی دو تخته، که در طرفین قرار میگیرد با حلقه‌ای ابریشمین بگردن انداخته میشود (بطوریکه قسمت جلوی چادر نیز تا پشت پا، اندازه باشد) چادر را گاهی ریشه دوزی یا نواردوزی میکنند (نویسنده کتاب).

رنه دالمانی، علاوه بر توضیح کلی روی پوشاک بانوان این دوره (در بیرون و اندرون) به خصوصیاتِ نیز توجه داشته است: منجمله توجه به پوشاک بانوان ثروتمند و نحوه زندگیشان، یا دقت درخواست‌های آنان (در ابراز سلیقه یا تقلید)، و بهر جهت، می‌نویسد:

زنان ثروتمند، معمولاً در خانه، عرقچین گلدوزی شده و جواهرنشان بر سر می‌گذارند، و جقه‌های طلای مرصع به جواهر بر سر می‌زنند، گاهی، هم بجای جقه، و یا پرهای قشنگ دیگری برای آرایش بکار می‌برند. بعضی هم، نوار پهن مروارید دوخته‌ای را که با مسکوکات طلا آرایش یافته به پیشانی می‌بندند.

کفش بانوان ایرانی در زمان قارجایه

رنه دالمانی می‌نویسد: کفشان برای بانوان ایرانی کفشهایی درست میکنند متحدالشکل است. این کفشها تمام بدون پاشنه و نوک برگشته میباشند. قسمتی که در زیر پاشنه قرار دارد، از چوب است که تراشیده‌اند و روی آنرا با چرم پوشانده‌اند، و با قطعات استخوان و مفتولهای مسی زینت داده‌اند، و بانوان با آن بسختی راه میروند.

در ایالات و شهرهای دیگر بخصوص در اصفهان، بانوان کفش‌های چرمی بی‌پاشنه‌ای بپا دارند (که کفشان محلی آنها را برنگهای مختلف سبز و زرد و قرمز میدوزند و نوک این کفشهای برگشته است).

زنان بزرگان، در اندرون، کفشهای بدون پاشنه کوچکی می‌پوشند (که رویه آنها از مخمل یا ماهوت است و با دانه‌های مروارید کوچک، گلدوزی شده است).

کفشی که رنه دالمانی توضیح داد، از همانست که امروزه بانوان شهرستانی ما، در بیرجند و پیرامونش، و در سبزگنج، و نوعی دیگری از همان شکل را در بنام کومخ

مورد استفاده قرار می‌دهند. در حدود بیست سال پیش، از این نوع کفش‌ها در میان بانوان گیلانی زیاد معمول بود. آنچه باید اینک افزود، اینکه: در اواخر دوره قاجار، و در شروع حکومت پهلوی (که از روبنده بقدر کفایت بهره‌برداری شده بود) نقاب یا مقنعه (که بطور مشبک «وازمو» تهیه میشد) معمول گردید و بانوان جوان با استفاده از چادر مشکی، از این روپوش نو، استقبال شایان کردند.

در زمان آقامحمد خان قاجار

اولیویه می‌نویسد^۱:

«البسه زنان با لباس مردان، تفاوت دارد. شلوار، گشادتر، اما آکنده از آستر است و تا پای ساقین، هیچ نمایان نباشد و معلوم نگردد.

«پیراهن که از پیش تا وسط شکم، گشاد است و از بالا تکمه شود، از ابریشم و غیره باشد.

«لباسی که از روی پیراهن در بر کنند، از پیش گشاده شود و به وسیله تکمه‌های ابریشمی یا فلزی بسته شود و تا به زانو برسد.

«کمربند مفتول، گاه از طلا و یا نقره ساده یا مرصع به جواهرات است و یا با سنگهای قیمتی تزئین شود. همچنان به عوض کمربند، شال کشمیری یا پارچه پشمی استعمال کنند که

با آستری از همان پوست و یا سفید یا خاکستری رنگ و نوک آن با ماهوت یا ترمه کشمیری و یا پوست ساده سفید، قبه دوزی شده، که بر سنگینی و گرمی آن می افزاید.

«... عصابه [سربند] و کرزن [نیم تاجی که از دیبا باشد] و اکالیل [سربندها و تاجها] برحسب شأن و شوکت و ثروت، متفاوت باشد.

«... همین که دختری شوهر کرد، معاشرین او منحصر به زنها یا خواجه سرايان می شود؛ و زن معقول و نجیب و محترم، کسی است که بیشتر مستوره و محفوظ باشد.»^۱

در زمان آقامحمد خان قاجار

اولیویه می نویسد:

«این زنان [روستایی]، صورت خود را به اتمامی بیشتر از زنان شهری می پوشند و در خانه اندرونی، زیاده تر مستور باشند.»^۲

۱- سفرنامه تاورنیه، ص ۶۲۹-۶۲۸.

۲- سفرنامه اولیویه، ص ۸۵.

باشند.»^۱

در زمان فتحعلی شاه قاجار

درووایل می‌نویسد:

«زنان ایرانی در زیر چادر، مهارت عجیبی برای شناساندن خود و شناختن همدیگر دارند. شگفت آنکه وقتی از کنار هم می‌گذرند، یقین دارند که در شناختن طرف، اشتباه نکرده‌اند. اما چه بسا مردانی که از کنار زنان خویش می‌گذرند، بی آنکه آنها را بشناسد.»^۲

«مانند مملکت اروپا، چهارقدی که برای پوشانیدن سر است، استعمال نمایند که به چندین صورت مختلف و گوناگون بکار برند و به پشت و شانه افکنند و یا در زیر گلو سنجاق کنند یا به دور حلق بپیچند و یا دور سر بگردانند.»^۳

۱- سفرنامه اولیویه، ص ۸۵. ۲- سفرنامه دروویل، ص ۸۱.

۳- سفرنامه اولیویه، ص ۱۵۷-۱۵۶.

در زمان فتحعلی شاه قاجار

پوشاک درون خانه

دروویل در این باره می‌نویسد:

«دستار آنها [زنان ایرانی] پارچه‌ای از شال کشمیری است که با مهارت تمام پیچیده و با مروارید و جواهرات گوناگون آراسته‌اند.

«... پیراهن بانوان ایرانی نیز به مانند پیراهن شوهرانشان بسیار کوتاه و بدون یقه و جلو سینه باز است. پیراهن با دگمه‌ای زرین و مروارید نشان به گردن بسته می‌شود. پارچه پیراهن‌ها را از ابریشم ظریف گلدوزی شده انتخاب می‌کنند و دور یقه آن دو سه ردیف مروارید کوچک می‌دوزند. زنان نیز به مانند مردان، پیراهن را به روی شلوار می‌کشند. از روی پیراهن، نیم تنه‌ای به نام ارخالق - که معمولاً از اطلس آستردار است - بر تن می‌کنند.

«لباس رویی به نام چاپگین، شاید مضحک‌ترین لباسی باشد که برای زنان در نظر گرفته شده است. چاپگین، جامه‌بی یقه جلوبازی است که زیر کمرگاه آن سه دگمه کنار هم دوخته‌اند. چاپگین از چپ به راست، روی هم افتاده و در

سمت راست، دگمه می خورد.

«بلندی دامن لباسها با مرور زمان، تغییر می یابد. از نقاشیهایی که از لباسهای زنانه ایران در زمانهای قدیم در دست است، چنین بر می آید که لباس بانوان ایرانی سابقاً بسیار بلند بوده و تا پنجه پا می رسیده است. ولی مقتضای زمان، ایجاب کرده است که دامن لباسها رفته رفته کوتاهتر شده و به صورت نیم تنه هایی که حتی به زانو نمی رسد، در آید. اما در عین حال، لباسهای مزبور را از پارچه های زربفت گرانبها با حاشیه و گلدوزیهای زیبا - که گاه دانه های مروارید و الماس بر آن می درخشد - می دوزند.

«جنس پارچه شلوار زنان نیز به مانند مردان بسیار متفاوت است. شلوار معمولاً از پارچه های زری یا ابریشم، دوخته شده، غالباً با مرواریدهایی تزئین می شود. ذکر این نکته، ضروری است که غالباً آستری و لایی، شلوارها را به صورت دو ستون بی ریخت و مضحک در می آورد. ولی چه می توان کرد؟ چنین شلوارهایی در ایران، مد روز است و هر چه پاچه شلوارها بیشتر باد کند، حکایت از تشخیص صاحب آن می نماید.

«زنان ایرانی، کفشهایی راحتی از مخملهای گلدوزی شده و مزین به طلا و ابریشم به پا می‌کنند.»^۱
پوشاک و حجاب بیرون خانه

«[زنان ایرانی] به هنگام خروج از خانه، خود را در چادر می‌پوشند. چادر از قماش نخی سفید، دوخته شده و دامن آن گرد است. با قیطانی، چادر را بر سر و گردن، محکم کرده و صورت را با پارچه‌ای به نام روبند می‌پوشانند. روبند، پارچه نخی چهارگوشی است که با دو قلاب کوچک در بالای پیشانی به دستار می‌چسبد. در میان روبند، شکاف افقی درازی باز کرده و آن را توری دوزی می‌کنند. زنان چادر به سر از این شکاف، محیط بیرون را تماشا می‌کنند.

«... زنان به هنگام خروج از خانه، چکمه‌های پارچه‌ای [= چاقچور] بلندی که تا بالای زانو می‌رسد، به پا می‌کنند. شلوار آنها نیز درون این چکمه پارچه‌ای قرار می‌گیرد. چکمه‌های مزبور به وسیله بند جورابهایی نگه داشته می‌شود. به این ترتیب، از لباسهای فاخر و زر و زیور گرانبهای

زنان ایرانی در خارج از محیط خانه، جز کفشهای راحتی آنها را نمی‌توان دید. از این رو موقعیت اجتماعی زنان را تنها می‌توان از بهای کفش و یا ظرافت و ارزش چادر و روبند آنها حدس زد.

«زنان مردم عادی - که زندگی عاری از تکلف دارند - چادرهای تنگ کرباسی که راه راه آبی و سفید دارد، بر سر انداخته، با یک دست، آنها را جمع و با دست دیگر، صورت خود را می پوشانند. در این حال، فقط جلو چشمشان کمی باز می ماند. ولی به هنگام برخورد با یک مرد بیگانه، فوراً طوری روی خود را می گیرند که حتی دیدن ریزی و درشتی چشم و یا رنگ آن غیر ممکن می شود.»^۱

اگوست بن تان در این باره می نویسد:

«در این مدت نتوانستم حتی یک بار داخل منازل را که دعوت می شدم، ببینم. زنان از پس پرده، مرا تماشا می کردند؛ ولی من هیچکدام را نتوانستم ببینم. ایرانیان حتی حاضر نیستند سئوالی درباره زنانشان بشود. خوشبختانه گاهی که در پشت بام منزلم قدم می زدم، زنی را در حیاط منزلش می دیدم. ولی این در صورتی بود که نگاهیانش حضور نداشت؛ و گرنه فوراً او را مجبور می کرد داخل منزل شود و گاه او را با ترکه

می‌زد.

«زنان ایرانی اکثر زیبا هستند و بخصوص درخشش و درشتی چشمانشان جلب توجه می‌کند. جامه‌های ظریفی نمی‌پوشند. یک شلوار بسیار گشاد و پنبه‌دوزی شده، اندام رعناى آنان را می‌پوشاند. در منزل، پیراهن بلندی که تا بالای ران [۹] است، می‌پوشند و سربلند و نوک تیزی که به فراخور حال، با جواهر و مروارید و طلا و نقره تزئین شده است، به سر می‌کنند. آرایش آنان بسیار پرخرج است و در واقع مردان ایرانی برای تجمل حرم خود، مبالغه‌هنگفتی خرج می‌کنند.



بانوان حرمسرا
در زمان قاجار
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

«... وقتی زنی از منزل خارج می‌شود، سه چادر ضخیم، سر تا پای او را می‌پوشاند و فقط یک روزنه بسیار کوچک در چادر سومی به او اجازه می‌دهد که راه خود را تشخیص دهد. حتی رنگ چشمان آنان دیده نمی‌شود. ارامنه نیز از این رسم پیروی می‌کنند، در صورتی که طبق رسوم مذهبی، مجبور نیستند زنان خود را مخفی نمایند. من با وجود همه کوشش خود نتوانستم صورت یک زن مسلمان یا ارمنی را ببینم.»



زیبایی زن ایرانی
عکس از هدین، کویرهای ایران

پوشاک زنان براهویی بلوچ

در زمان فتحعلی شاه قاجار

پاتینجر می‌نویسد:

«لباس زنان [براهویی] مشتمل است بر جامه‌ای بلند و شلوار که هر دو از پارچهٔ پنبه‌ای است. وقتی به سن بلوغ می‌رسند، بر روی لباس سابق، یک نوع جلیقه که در پشت با بند بسته می‌شود و جلوی آن با نقشها و طرحهای خنده‌آوری از پرندگان و حیوانات که با نخ رنگین بافته شده، تزیین می‌گردد، می‌پوشند.»

پوشاک زنان بلوچ در زمان فتحعلی شاه قاجار

پاتینجر در این باره می نویسد:

«پوشاک زنان خیلی شبیه مردان است. جامه زنان معمولاً از پارچه های پنبه ای به رنگ قرمز یا قهوه ای است. بسیار بلند تا پاشنه پا که از جلو تا زیر بغل باز می شود و از آنجا که در زیر آن چیزی در بر نمی کنند. بدن به وضع قابل ملاحظه ای

نمایان است. شلوار زنان به طور طبیعی، گشاد و جنس آن از پارچه ای است ابریشمی یا مخلوطی از نخ ابریشم و پنبه. زنان جوان، هم دختران و هم آنهایی که شوهر دارند، روش بسیار ساده و اصیل و زیبا [یی] در بالا بستن موهای سر دارند. گیسو را به دسته های مختلف تقسیم می کنند و هر یک را به دور سر پیچانده و انتهای آن را به صورت تاجی در روی سرگه می زنند و به قدری گیسوان را با نظم و ترتیب درهم آمیخته و آرایش می دهند که من از فاصله بسیار نزدیک، بارها تصور کرده ام که شاید کلاهی، تاج مانند بر سر دارند. زنان سالخورده،

دستمالی به دور سر گره می‌زنند و آن را با پارچهٔ پشمی یا ابریشمی گلداز، زینت می‌دهند. زنان، چه پیر و چه جوان، وقتی از منزل بیرون می‌روند، صورت خود را می‌پوشانند تا دیده نشود. لیکن در منزل، آزاد هستند.^۱



زن درباری قاجار، در حال کشیدن قلیان
عکس از کتاب موزر، سفرنامه ترکستان و ایران

در زمان محمد شاه قاجار

اوژن فلاندن در این باره می‌نویسد:

«زنان ایرانی از منزل، کم خارج می‌شوند. در کوچه‌ها هم با چادری که سر تا پایشان را مستور می‌کند، می‌آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر، پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند. و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. ساقه پا را در شلواری گشاد یا چاقچور می‌نمایند، کفششان یک نوع پاپوش زرد یا سبزی است که نوکش برگشته و پاشنه‌اش باریک می‌باشد.»

«گاهی در کوچه که مردی نگذرد، روبند را به جهت استنشاق هوا پس می‌اندازد. اما همین که مردی، حتی شوهرشان ظاهر شود، دوباره روبند را به روی صورت می‌اندازند. یک روز که از کنار زنی می‌گذشتم و نتوانست به فوریت، روبندش را بزند، شنیدم از این گناهی که مرتکب شده، خود را سرزنش می‌داد. عموم چادرها یک رنگ و به

سیاق اروپائیه‌ها یک جور می‌آید. کم می‌توان امتیازی بینشان قائل شد، اما خود ایرانیان اظهار می‌دارند برای ما خیلی آسان است که زنان خود را بشناسیم.^۱

۱- سفرنامه اوژن فلاندن، ص ۶۸-۶۷.

ویشارد نیز دربارهٔ همین گدایان در زمان ناصرالدین
شاه می‌نویسد:

«در فصل تابستان که روزانه هزاران نفر از جادهٔ شیمران
عبور می‌کنند، دهها تن از... کودکان معصوم و بیچاره را می‌توان
دید که به اتفاق زنانی از خود درمانده‌تر، که معمولاً مادران
آنها هم نمی‌توانند باشند، به هرکس مراجعه می‌کنند و صدقه
می‌خواهند. حتی در سردترین روزهای زمستان، این کودکان
در کنار راهها، زیر چادر زنی که آنها را برای جلب ترحم دیگران
اجیر کرده، مچاله شده‌اند.»^۱



زن گدا

در زمان قاجار

عکس از کتاب ایران قدیم، ص ۲۵۴-۲۵۳.

پوشاک زنان بختیاری

در زمان محمد شاه قاجار

سرلا یا درد، ظاهراً به عنوان نخستین فرنگی در میان

بختیارها، در این باره می نویسد:

«خانمها بیشتر ترجیح می دهند که در میان چادرها آرایش کنند. لباس پوشیدن زنهای کمی با مردها تفاوت دارد. آنان بعد از بیرون آمدن از رختخواب، فقط بلوز یا ژاکت خود را به تن می کنند. زنهای بختیاری تقریباً لباس شبیه به لباس سایر زنهای ایرانی به تن دارند. به استثنای زنهای خوانین، لباس دیگران از یک نوع پارچه زیر و خشنی است که به وسیله خودشان بافته می شود، یا یک نوع چیت خارجی است که از فروشندگان دوره گرد خریداری می نمایند. این لباسها عبارتند از یک شلوار بسیار گشاد و فراخ از حد تهیگاه تا روی قوزک پا و یک پیراهن سفید کتانی تا روی بند شلوار. این نوع پیراهن یک ژاکت که معمولاً از چیتهای خارجی یا ابریشمی دوخته شده، به تن می کنند و هنگام استفاده، آستینش را تا حد آرنج، بالا

می‌زنند و گاهی نیز آن را پایین می‌کشند. این ژاکتها نیز از جلو باز و بسته می‌شوند.»

«غیر از این ژاکتها، گاهی اوقات در زمستان، یک نوع بلوز پارچه‌ای نیز به همان طرح، روی لباسهای خود می‌پوشند. ژاکت زنهای خوانین که معمولاً طلاگلابتون دوزی شده، از یک نوع شال کشمیر یا پارچه‌های ابریشمی یا مخمل دوخته می‌شود. زنهای بختیاری، تمام سینه و قسمتی از جلوی بدن خود را بدون حجاب نگه می‌دارند. مگر آنکه گاهی به علامت احترام در مقابل شوهرانشان یا در برابر مرد بیگانه‌ای این قسمت از بدن را زیر روسری بزرگ رنگی شرابه دار خویش که دور سر و گردنشان پیچیده‌اند، پنهان می‌نمایند. «آنان قسمتی از موهای خود را در رشته‌های متعددی

بافته و دو عقب سر آویزان می‌کنند و بخش دیگر را با چین و شکن در اطراف صورت و روی پیشانی قرار می‌دهند. زنهای فقرا و طبقات پایین، یک دستمال سیاه ابریشمی یا یک روسری سفید کتانی به دور سر می‌بندند و گوشه‌های آن را از پشت آویزان می‌کنند. در اندرون نیز بعضی اوقات، خانمها عرقچینهایی از شال کشمیر که به اقسام و انواع جواهرات مزین

شده، به سر می‌گذارند.»

«زنهای بختیاری به ندرت جوراب به پا می‌کنند. آنان یک نوع پافزار به نام گیوه که تخت آن چرم است و وسیله خودشان بافته می‌شود، به پا می‌کنند و بعضی اوقات نیز یک نوع کفش ساغری سبزرنگ چرمی که دارای پاشنه‌های بلندی است و در شهر دوخته می‌شود، می‌پوشند.»^۱



اینکه بگردان بزرگ جمال چون پروانه است در مایه
 ۴۰۴

عالیه خانم همسر ناصرالدین شاه
 عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

مک‌گرگر می‌نویسد:

«لباس زنهای گبر [= زرتشتی]، نمونه درستی است از آنچه در کتابها درباره زنهای شرقی می‌خوانیم. آنها طرفدار رنگهای متنوعی می‌باشند. سرپوشی رنگارنگ به سر می‌گذارند. پیراهن آبی یا چهارخانه می‌پوشند و شلوار خال خال به پا می‌کنند. ولی در خانه، حجاب ندارند.»^۱



رفتن زنان به نزد فالگیر
عکس از کتاب اروپاییها و لباس ایرانیان

در زمان ناصرالدین شاه قاجار^۱

ایزابلا پیشوپ می‌نویسد:

« زن‌ها [ی جلفای اصفهان] با قیافه‌ای گلگون و
آلبالویی رنگ، بدون نقاب، در حالی که پیرهنهای قرمز رنگ و
چادرهای سفیدی بر سر داشتند.^۲

۱- سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲- سفرنامه کارری، ص ۱۰۱.

حجاب زنان ارامنه
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
خانم شیل در این باره می‌نویسد:

« در میان زنهای ارمنی [ایران]، پوشانیدن دهان در هر کجاکه هستند و حتی در منزل رعایت می‌شود و انزوای طلبی آنها - مخصوصاً در زنهای شوهردار - به مراتب از آنچه در بین زنهای ایرانی شیوع دارد، بیشتر و شدیدتر است. چون موقعی که یک دختر ارمنی ازدواج کرد، تا سالها به هیچ وجه مأذون به دیدار حتی نزدیک‌ترین مرد خویشاوند خودش نیست و به طور کلی باید در سالهای اولیه ازدواج، در عزلت و سکوت به سربرد و روی خود را حتی از پدر و مادر همسرش نیز پوشاند.»^۱

^۱ خاطرات لویی شیل، ص ۲۰۱.



پوشاک زنان ارمنی نواحی اصفهان
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب پیشوپ، از بیستون تا زردکوه بختیاری



پوشش زنان وزیر
در زمان قاجار
عکس از کتاب اروپاییها و لباس ایرانیان

پوشاک زنان ارامنه در نواحی بختیاری

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

ایزابلا بیشوپ در توصیف سفر خود به میان ایلات بختیاری، در ضمن شرح ملاقات خود را ارامنه منطقه، توضیحات جالبی درباره پوشاک ایشان ارائه می‌دهد:

«کدخدای یک روستای ارمنی نشین به نام لباسگون - که دو مایل از قراگاه ما فاصله داشت - مرا دعوت کرد تا با اهالی - که همه مسیحی بودند - ملاقات کنم. آنان نشان صلیب را به خود آویزان کرده و از ما استقبال کردند.

«زنان با لباسهای نو و تمیز و چشمانی درشت و گونه‌هایی زیبا و برافروخته به من خوشامد گفتند. آنان چادرهای سفیدی به سر و لباسهای زرد و سرخ مليله دوزی قشنگی به تن داشتند. زنهای شوهردار، کمربندهایی پهن از سکه‌های نقره - که چند پوند وزن داشت - بر کمر بسته و نیمه تاج یا پیشانی بندی از نقره بر سر، و گردنبند بسیار بزرگی با سنگهای نقره به گردن آویزان کرده و همه که تور سفیدی به سر دهان و دماغ خود پیچیده که تنها نیمی از قرص صورتشان پیدا بود. آنان به

من گفتند که این لباس ملی آنهاست و حتی موقع خوردن بیسکویت یا نان شیرینی، تور را از صورت خود بر نمی داشتند و هنگام نوشیدن چای با تردستی خاصی، فنجان چای را از زیر نقاب رد می کردند و آن را می نوشیدند.

«خانمها هر کدام چند کلاف بزرگ پشم همراه داشتند تا آنها را جلو آفتاب خشک کنند.

ولی کد خدا آنان را به خاطر حرمت من از مجلس بیرون کرد و گفت عصر دوباره برای ملاقات بیایند...

«زن‌ها... اوقات خود را با قالیبافی و قلابدوزی سپری می‌کنند. این قلابدوزیها بر روی پارچه سفید نخی انجام می‌گیرد که پس از اتمام، بعضی از آنها را با نیل به رنگ ابی یا باروناس - که از گندمان تهیه می‌کنند - به رنگ سرخ در می‌آورند.

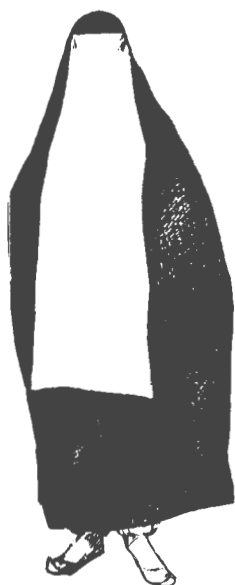
«... من بعد از ظهر آن روز، سواره به دهکده وارد شدم و در یک بالاحانه از من پذیرایی به عمل آوردند. اتاق با قالی زیبایی مفروش بود. چند مخده نیز در قسمت فوقانی اتاق گذاشته بودند. طولی نکشید که عده زیادی از خانمهای خوش هیكل و زیبای ارمنی [دور و بر من جمع شدند. آنان ژاکتهای سرخ رنگی - که جلو آن باز بود - در بر و کلاههایی از مخمل سرخ - که لبه‌های آن را با سکه‌های نقره آرایش داده بودند - بر سر نهاده و گردنبندهایی از سکه‌های طلا به گردن انداخته و هر کدام به رسم مسلمانان، خود را در زیر چادر پنهان کرده بودند. چهل نفر زن در چند ردیف پشت به دیوار نشسته بودند. آنان چهره‌هایی گلگون و چشمانی سیاه داشتند و هر کدام هم بر حسب سنت ملی خود، یک تکه تور سفید، دور دهان خود

بسته بودند. من از دیدن این همه هیئتهای یکنواخت، سخت یکه خوردم. آنان ساکت و صامت و بدون حرکت، سر جای خود نشسته بودند و گویی تنها چشم به فرمان شوهرانشان دوخته بودند.

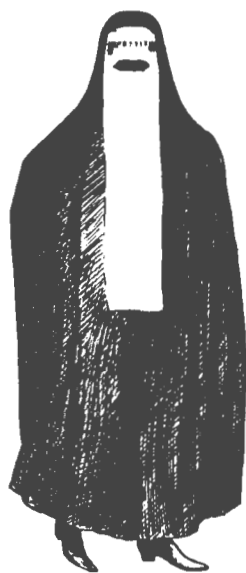
«گفتگوهای ما درباره مسائل خنک و بی مزه از قبیل اینکه من چند سال دارم و چرا موهایم را رنگ نمی‌کنم، آغاز شده بود. متأسفانه من نتوانستم ساده‌ترین اطلاعاتی را از آنان کسب کنم، اتاق لحظه به لحظه گرم‌تر می‌شد.

«من پرسشی را مطرح کردم که بعدها از بابت آن بسیار خوشحال شدم. و این پرسش درباره دامن قلابدوزی بود که هر دختر، هنگام عروسی از مادرش دریافت می‌کند. ظاهراً آرامنه این فن را از روسها آموخته بودند. آنان قلابدوزیهای ظریفی را روی پارچه‌های کتانی، و بیشتر روی پارچه‌های آبی رنگ انجام می‌دهند. و وقتی دختران به سن ده سالگی برسند، مادران، اینگونه دامن‌ها را برایشان آماده می‌کنند. معمولاً دخترانی که به سن هشت یا نه سالگی می‌رسند. از نقاب یا تورهای روی صورت استفاده می‌کنند. خانمها این نقابها را حتی موقع خوشامدگویی به میهمانان از صورت بر نمی‌دارند.

اینان این نقاب را به انگیزه یک سنت مذهبی به صورت می‌زنند و معتقدند هنگامی که حضرت مسیح [ع] از مادر متولد شد، مریم [س] یک نقاب توری روی صورتش کشید. وقتی کدخدا متوجه شد هوای اتاق بسیار گرم شده است، از من دعوت کرد که به اتاق پایین که بزرگتر بود، نقل مکان کنم. آنان یک میهمانی پر زحمتی ترتیب دادند. یک سینی بزرگ پرازگز، وسط مجلس قرار دادند و میهمانان که در حدود پنجاه نفر بودند، به ترتیب، زنها در یک طرف و مردان در طرف دیگر سفره قرار گرفتند. همسر کدخدا و برادرش از میهمانان پذیرایی می‌کردند... کشیش روستا با ریش بلند و لباده سیاه و آستینهای فراخ وارد مجلس شد. همه به احترام او از جای برخاستند. حال و هوای میهمانی، بسیار جالب و تماشایی بود. در حدود یکصد زن و کودک با لباسهای روشن قرمز بر پشت بامها، صحنه این ضیافت را تماشا می‌کردند.»



چادر و روبنده
(عهد ناصرالدین شاه قاجار)



چادر و روبنده
(عهد محمد شاه قاجار)

زنان ایرانی با حجاب کامل بیرون
در زمان قاجار
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

دکتر ویلز در این باره آورده^۱:

«متأسفانه در این قرن اخیر، تغییرات زیادی در فرم لباس زنان ایرانی به وجود آمده است. در حال حاضر، اولین لباس زیر زنان ایرانی عبارت از پیراهن کوتاه زنانه است که در زنان طبقه پایین‌تر، از پارچه‌های چیت، به رنگ سفید یا آبی تهیه می‌گردد و درازای آن تا به قسمت بالای ران می‌رسد. که در زنان طبقه بالاتر، جنس آن بیشتر از پارچه‌های نخی لطیف گلدوزی و برودری دوزی شده با نخ سیاه است. و در زنان ثروتمند و اعیان، جنس پیراهن از پارچه‌های توری نازک یا برودری دوزی و گلدوزی شده از نخهای طلایی، با دامن و حاشیه مروارید دوزی شده می‌باشد. که اندازه این نوع پیراهنها کاملاً کوتاهتر است و حداکثر تا به بالای ناف می‌رسد.

«سرانداز زنان عبارت است پارچه چهارگوش اغلب برودری دوزی شده از جنس ابریشم یا نخی، به نام چارقند

است، که از زیر چانه و گلو به وسیله سنجاقی محکم می‌گردد. گاه، نوع پارچه آن به شال یا تورو شال کشمیری اغلب برودری دوزی شده، تغییر می‌یابد.

جغه عبارت از یک گل یا پر تهیه شده از طلا و جواهر است که اغلب در چین و شکن بیرون مانده از زلف یا بغل موی آنان سنجاق می‌گردد. در حالی که موهای جلو سر از دو طرف به صورت یک فرق، تا محاذی گوشه‌های دهان به



دختر زنجانى

عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

پایین می‌آید و دو سر آن به صورت چنبره‌ای زیبا به طرف گونه‌ها می‌پیچد.

«در زیر چارقد هم یک نوع سربند دستمالی تیره رنگ، جهت استقرار چارقد بر روی آن به طریقی بسته می‌شود که قرص صورت را در میان دارد. دامنه و گوشه‌های اضافی چارقد به روی شانه‌ها می‌افتد. ولی پیراهن توری کوتاه اعیانی، پوشش کاملی جهت سر و سینه زنان نیست، از طرفی ناف و شکم به کلی از زیر آن عریان است.

«... از دیگر لباس خانمها نوعی ژاکت کوتاه رنگی جلو باز است که به سختی جزئی از سینه‌ها را می‌پوشاند. دارای آستنی تنگ، مزین به تعداد زیادی تکه‌های برنجی می‌باشد که مخصوص فصل گرما و تابستان است. و در فصل زمستان، کتی آستردار به روی آن پوشیده می‌شود.

«کفش و جوراب زنان در زمستان، شامل جورابی نخی سفید و کوتاه و کفشی نسبتاً پاشنه بلند است. و همه زنان معمولاً در فصل گرما و تابستان، علاقه چندانی به پوشیدن جوراب نشان نمی‌دهند. و پا برهنه گشتن در داخل اطاق را ترجیح می‌دهند.

«از دیگر لباسهای زنان ایران، تنبان - یک نوع شلوار - است که معمولاً کوتاه و گشاد است و از پارچه‌هایی از قبیل ابریشمی، مخمل، شال کشمیری یا پارچه‌هایی از این قبیل، دوخته می‌شود و نوع جنس آن با توجه به وسع مالی اشخاص، فرق می‌کند. این نوع تنبانها هم بندی هستند. در طبقات پایین اجتماع، تبدیل به چیت و پارچه‌های ارزان قیمتی از همین قبیل می‌گردد. در طبقات اعیان، لبه‌های پایین و دهانه تنبان، زردوزی شده است، که در زیر آن لباسهای دیگری هم پوشیده می‌شود.

«به هر صورت، همه این لباسها، کوتاه و در طبقات مدپرست بالا اندازه آن حداکثر به بالای رانها می‌رسد. با پوشیدن این همه لباس مختلف در زیر، پایین تنه خانمها همیشه از دور، پف کرده و بزرگ‌تر از آنچه هست، به نظر می‌رسد. با این وجود، چون این نوع لباسهای زیر زنان را جز شوهران آنان کس دیگری نمی‌بیند، به عقیده آنها هر نوع آرایش کردن و با زر و زیور خود را آراستن برای شوهران، هیچ مانعی ندارد و بدون اشکال است.

«... لباس روی خانمها در زمستان، عبارت از کتی شبیه

به کولچه یاکت مردان است که آستینهای کوتاه آسترکاری دارد که سرآستین و یقه آن از پوستهای نرم و قیمتی، زینت یافته است.

«لابس بیرون از خانه زنان ایرانی از لحاظ ظاهر و سادگی، چندان قابل مقایسه با لباسهای زیر آنان نیست و شامل چادری آبی و یک تکه، و پارچه دیگر به نام روبنده است.

«لباس دختران ایرانی، تا زمانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، کاملاً ساده و فرق چندانی با لباس پسر بچه‌ها ندارد. تا زمانی که به سن هشت سالگی برسند، رفته رفته چهره و ظاهر زنانه به خود می‌گیرند.»^۱

پولاک در این باره می‌نویسد:

«در خانه، زن معمولاً سر خود را با پارچه شالی می‌پوشاند که گوشه‌های آن از پشت آویزان است.

«پیراهن، عبارت است از پارچه‌ای نازک و ابریشمین به رنگ صورتی یا آبی که گلدوزی شده است، با حاشیه‌های

طلایی. از زیر این لباس به خوبی پستانها نمایان است و چون فقط تا ناف می‌رسد، شکم کاملاً برهنه و نپوشیده می‌ماند. شکم بند کوتاهی از شال، ابریشم یا زری که به تن چسبیده است و جلو آن باز است، تا تهیگاه می‌رسد. کلیجه‌ای که به کلیجه مردان شبیه است، پوشش بالاتنه را تکمیل می‌کند.

«زن ایرانی به جای دامن، معمولاً چند زیرشلواری می‌پوشد که به زیر جامه موسوم است و روی آن باز شلوار گشاد چین دار دیگری به پا می‌کند، موسوم به جامه، که از جنس ابریشم لطیفی است و این همه تا حدود ثلث ساق پا می‌رسد.»^۱

مک گرگر می‌نویسد:

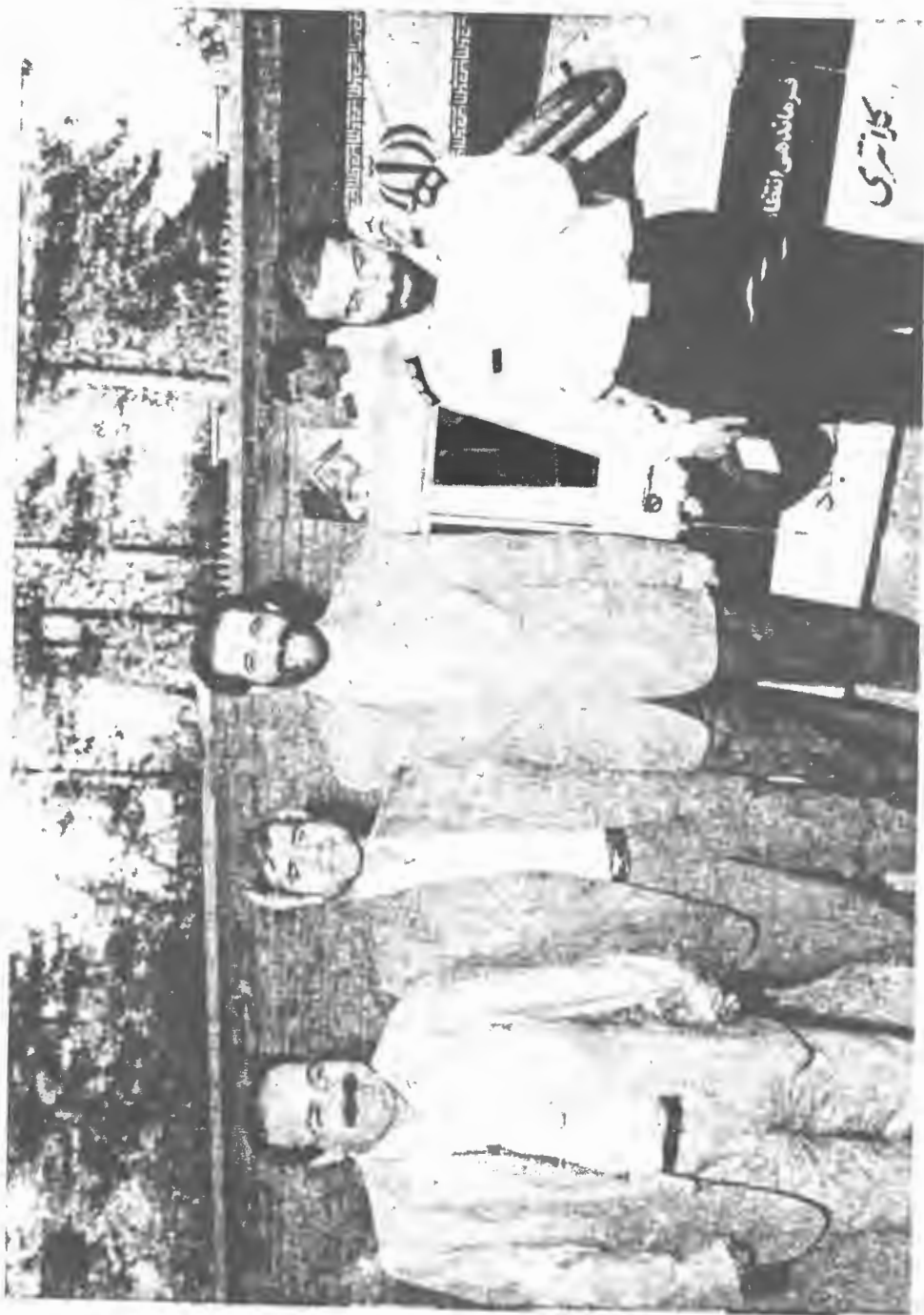
«[زنان] در خانه، بالاتنه فراخی می‌پوشند که کمی بیش از حد، فراخ و باز است؛ و شلوار کوتاه و گشادی که از زانو، پایین‌تر نمی‌آید، سرشان را نیز با یک روسری رنگی می‌پوشانند.»^۲

۱- سفرنامه پولاک، ص ۱۱۶.

۲- شرح سفری به ایالت خراسان، ص ۲۵۹.

کلاتری

فرماندهی انتظامی



از نوعی نیم تنه گشادی که روی سینه باز می‌شود و خانمهای خوش لباس از پارچه ارگانزای بدن‌نما برای خود می‌دوزند، استفاده می‌کند. با چنین جامه ظریف، بدن از سر تا پا لخت و عور دیده می‌شود، چون پوشیدن جوراب هم آنچنان معمول نیست.

«زنان در خانه، گاهی نوعی چادر شب رنگی خیلی سبک به سر می‌کنند. آنان سر خود را با چارقدی از ململ سفید می‌پوشانند و زیر چانه گره می‌زنند. سوی سر آنان - که آن را می‌بافند و به پشت سر می‌اندازند - به ندرت دیده می‌شود.

«پارچه لباسها معمولاً از ابریشم یا از مخمل و یا از زری مزین به دست دوزیهای عالی و خیره کننده است. غنای آنها هماهنگ با مقدار جواهری است که خانمهای ایرانی، خود را بدان می‌آرایند.»^۱

مک گرگر می‌نویسد:

«زنان ایرانی، همه، شلوار به پا می‌کنند. این شلوارها

مانند شلوار مردان، آنچنان فراخ است که در موقع حرکت، حدفاصل دو پای آنان مشخص نیست و به سختی می‌توان آن را از دامن تمییز داد. مدتی گذشت تا توانستم کشف کنم که جنس لطیف ایران، لباس پوشیدن به شیوه مردان را پذیرفته است. به نظر می‌رسد این شیوه لباس پوشیدن، برای زنان مناسب است و مسئله جامه آنان را تا حدودی حل می‌کند. این شلوارها به دامن می‌ماند و در عین حال، از راحتی و گرمی شلوار نیز برخوردار است. به علاوه، در مواقع طوفانی، امکان بالا رفتن آن و دیده شدن بدن - که موارد آن در مملکت ما زیاد است - وجود ندارد.^۱

۱- شرح سفری به ایالت خراسان، ص ۱۶۲.

فغان از این همه پارچه!

پولاک دربارهٔ اسراف زنان ناصرالدین شاه در کاربرد پارچهٔ لباس می‌نویسد:

«در اثر زیادی زیر جامه‌ها و جامهٔ پرچین روی آنها، لباس خانمها به صورت لباسی پف کرده در می‌آید. بی‌بند و باری در مصرف پارچه و تجملی که بخصوص در مورد این لباس به کار می‌رفت، فریاد شوهران را به آسمان رسانید تا بالاخره دولت ناگزیر شد محدودیتهایی قانونی برای آن وضع کند؛ و البته همان طور که می‌توان پیش بینی کرد، این تمهیدات به هیچ کجا نینجامید. زیرا بالاخره قدرت و سطوت شاه فعلی [= ناصرالدین شاه] مانند خشایارشای روزگاران قدیم نیست که توسط خارجیان اعلام کرد هر مردی ارباب خانه است و زنان باید گوش به فرمان او باشند (کتاب استر، ۱). کار تجمل پرستی حتی به آنجا رسیده است که بعضی از زنان مجلل، به رغم ناراحت بودن آن، شلوارهایی از گرانبهاترین شالها می‌پوشند. این دیگر یکی از شکایتهای عمومی مردان ایرانی است که

زنان در اثر بی بند و باری در تجمل پرستی و آرایش، آنان را خانه خراب می کنند. به طوری که هرگاه چندین زن در خانه ای باشند، دیگر سر و ته مخارج آنان را از طریق درآمدهای مشروع نمی شود به هم آورد. اگر به یاد بیاوریم که زنان در صورت واقع شدن طلاق، فقط و فقط همین

در زمان ناصر الدین شاه قاجار

دکتر ویلز می‌نویسد:

«نانجیبی و بی‌شرمی و بی‌اعتنایی به عفت و وقار، از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است. بدین لحاظ، همان خانم زیبایی که در منزل با نمایش زیباییه‌های اندام و چهره خود، مایه دلگرمی و لذت شوهرش را فراهم می‌آورد، در بیرون از منزل، حتی گوشه چشمی هم به نامحرمان نشان نمی‌دهد. تا آنجا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی‌گردد.»^۱

یوشیدا ماساهارو - سفیر ژاپن در دربار ناصر الدین

شاه - در این باره می‌نویسد:

«زنها چادر به سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشمها از پشت روبند توری که زیر چادر به

صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت... در خیابان که به زنهای ایرانی می‌رسیدیم، آنها چشم از ما بر می‌گرداندند و رویشان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما اینجا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما نمانمود و نتوانستیم صورت زنهای را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زنهای را از روی رنگ و حالت دست‌هاشان که شاداب یا چروکیده است، قیاس و ارزیابی می‌کردیم.^۱

۱- سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ص ۱۷۶.



زن قاجاری سوار بر اسب
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

گوینو می نویسد:

«همه زنان در بیرون خانه، به طور یکسان، خودشان را در چادرهای وال، چیت و به ندرت ابریشمی به رنگ آبی تیره پیچیده‌اند که سر تا پایشان را می پوشانند. صورتشان را با قطعه‌ای پارچه سفید که زیر چادر پشت سرشان بسته می شود و از جلو تا روی زمین می افتد، محکم پوشانده‌اند که دیدن، حتی حدس زدن چهره هایشان را غیر ممکن می سازد. قسمت جلو این پارچه، محاذی چشمانشان به طور مشبک، قلابدوزی شده تا بتوانند از ماورای این روبنده، بیرون را ببینند و نفس بکشند. زیر این حجاب آبی تیره - که چادر نامیده می شود و مخصوصاً برای پوشیدن سر تا قوزک پای زنان ساخته شده است - یک شلوار گشاد که وظیفه دامن را انجام می دهد، می پوشند و آن هم فقط در موقع خارج شدن از خانه زنان که بدین سان، پوشیده و محفوظ شده‌اند، سرپایه‌های کوچک پاشنه دار به پا می کنند و برای حفظ تعادل، آنها را به نحوی روی زمین می کشند که به کلی، عاری از ظرافت می باشد.»^۱

هینریش بروگش در این باره می‌نویسد:

«در مورد زنانی که با کالسکه، سواره یا پیاده حرکت می‌کنند، نمی‌توان مطالب زیادی گفت. چون اندامشان کاملاً پوشیده است و حتی چشمانشان هم در پشت روپند سفیدی پنهان شده است. آنان شلوارهای سبزگشاد و چین داری به پا دارند و کفشهایشان هم به همین رنگ است و اغلب همراه یک یا چند خدمتکار در میدان توپخانه دیده می‌شوند.

پولاک می‌نویسد:

«لباسهای زنان که در حرمسرا می‌پوشند، با آنچه در کوچه و خیابان به تن دارند، سخت متفاوت است. زیرا لباس کوچه و بازار را از این جهت تهیه می‌کنند تا همه قسمت‌های بدن را از چشم عابران بپوشانند و به اصطلاح، همه زنان را از لحاظ ظاهر به یک شکل و صورت در آورد.

«... هرگاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از شارع [= خیابان] عبور کند، چادری به رنگ

آبی نیلی بر سر می‌کند و آن پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام روبند آویخته است که در مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته، قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن، تعبیه شده. این نقاب، بخصوص در تابستان گرم، سخت مایه ناراحتی است. به همین دلیل، خانمها گاه گاه ناچار می‌شوند آن را بردارند. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند.

«روی لباسهای زیر، موقع خروج از منزل، بازیک شلوار سبز یا آبی کم رنگ می‌پوشند که پاها را از انگشتان گرفته، تا تهیگاه می‌پوشاند، یعنی شلواری که به جورابه‌های دوخته شبیه است. به این شلوار، چاقچور می‌گویند.

«کفشها به طرز خاصی دوخته شده است و چندان کوچک است که فقط نوک پا در آن جای می‌گیرد و از قسمت کف پا به زحمت تا نصف پاشنه می‌رسد. پس در نتیجه، زنان فقط با نوک پا می‌توانند حرکت کنند. اما این مطلب، مزاحم

حرکت و راه رفتن آنها نمی‌شود.

«روی هم رفته، لباس کوی و برزن خانمهای ایرانی هیچ لطف و گیرایی ندارد. زیرا این لباسها بدن را مثل گونی در خود می‌پوشاند و در نتیجه، هیچ از شکل و طرز حرکت و رفتار زنان به چشم نمی‌آید و حتی سن آنها را نمی‌شود تشخیص داد...»



خجسته خانم، آخرین همسر ناصرالدین شاه قاجار
در حال مطالعه
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

اما همین لباس، دو حسن هم دارد که در مشرق زمین، بسیار مورد توجه است. یکی آنکه صورت زن را از نگاه نامحرم می‌پوشاند و دیگر آنکه به پوشنده آن امکان می‌دهد که به صورت ناشناخته و پنهانی به گردشهایی برود و از نقاطی دیدن کند که در غیر این صورت و با روی باز به رفتن به آن نقاط، مجاز نیست. بدین ترتیب در بازار به زنانی با چادر کهنه و مستعمل بر می‌خوریم که به هنگام صحبت کردن، از طرز تکلم عالی آنان می‌توان به مقام بلندشان پی برد. گاه می‌شود که خانمی که ظاهراً از طبقات پایین اجتماع است، به خانه طبیب اروپایی می‌آید و با او در باب یک بیماری پنهانی مشورت می‌کند. طبیب، نبض او را می‌گیرد و فوراً متوجه دستبند قیمتی‌اش می‌شود. در آخرین سالهای اقامتم در ایران، اغلب مرا به خانه‌ای می‌بردند و خانم از من می‌پرسید که آیا او را می‌شناسم یا نه؟ و بعد می‌گفت پیش من آمده و من او را معالجه کرده‌ام.^۱

«زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چند تن از

نزدیک‌ترین خویشاوندانش که به او محرم اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبرو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند. «حتی زن پیرگدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی‌شود. زنهای اروپایی که بدون حجاب در خیابانها ظاهر بشوند، خود، موجب تحریک حس کنجکاوی عمومی می‌شوند و حتی مردم بر آنها دل می‌سوزانند.»^۱



مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه

لباسها و مقداری خرت و پرت را که فراهم کرده‌اند، می‌توانند با خود همراه ببرند، دیگر درباره این موجودات شوربخت، با گذشت بیشتری داوری خواهیم کرد. در زمان استیصال، این لباسها را تکه تکه گرو می‌گذارند تا اینکه ذحیره آنها پایان پذیرد.^۱



پوشاک خواب زنان در زمان ناصرالدین شاه قاجار

خانم شیل می‌نویسد:

«تقریباً همه زنهای ایرانی، از وجود... [رسم پوشیدن لباس خواب] در بین ما حیرت می‌کردند و به هیچ وجه نمی‌توانستند به خود بقبولانند که یک زن می‌تواند شب، موقع خواب، لباسهایش را در آورد و با لباس خواب به بستر برود. زیرا آنها فقط موقعی لباس از تن می‌کنند که قصد حمام گرفتن داشته باشند. وگرنه، زنهای ایرانی به هنگام خواب، چادر شبی را که در کنار دیوار قرار دارد، باز می‌کنند و با همان لباس معمولی در روی تشکی که بر زمین پهن کرده‌اند، می‌خوابند و به جای پتو نیز یک لحاف پنبه‌ای بر روی خود می‌اندازند. البته آنها اگر لباس فاخر و خوش دوختی را در موقع دیدار دوستان و یا حضور در مجالس مهمانی پوشیده باشند، به هنگام خواب، از تن در می‌آورند. وگرنه بجز همین گونه البسه تزینی، هیچگاه بقیه تن‌پوش را در نمی‌آورند و حتی دیده شده که زمستانها گاهی با چادر - که پوشش زنها در خارج از منزل است - به

رختخواب می‌روند.^۱



پوشاک زنان جوان ارمنی

در زمان قاجار

عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر



چاقچور و طرز پوشیدن آن.

پوشاک زنان

در اواخر زمان ناصرالدین شاه قاجار

هانری بایندر در این باره می‌نویسد:

«لباس زنان در خانه، هم بسیار مرغوب و تجمل‌آمیز است و هم لباسهای ساده می‌باشند. و بیرون خانه، آن نوعی لباسی است که از نظر رعایت عفت در آن اسراف گردیده است.

«لباسی که زنان در خانه می‌پوشند، خیلی شبیه جورابهای بلند رقاصه‌های باله است، به استثنای پیراهن تنگ چسبان. کفشهای راحتی سبک با جورابهای ساقه کوتاه و به جای دامن، چندین شلیته بسیار کوتاه که روی هم پوشیده می‌شود؛ و به جای بالاتنه ابریشمی و بالاتنه‌ای مانند بالاتنه سربازان الجزایری که دارای یراق دوزی طلا و طرحهای قشنگ است. کلاه کوچک بدون لبه سرخ رنگی نیز بر سر می‌گذارند. «در کوچه، شلواری گشاد که تمام شلیته‌ها را داخل آن

می‌کنند!»، پوشیده می‌شود. این شلوار در انتهایش حکم جوراب دارد و بدین طریق داخل کفش می‌شود. بر روی سر، چادری از جنس پارچه پنبه‌ای آبی که به صورت روپوشی است به کار می‌برند و روی صورت را با پارچه چلواری سفید می‌پوشانند. در مقابل چشم، شبکه‌ای به شکل ابریشم دوزی تعبیه شده است. این حجاب را رویند گویند.^۱

هنر موزر می‌نویسد:

«ظاهراً سبک لباس زنهای تماشاخانه اروپا، مطلوب طبع اهالی مشرق زمین شده است که زنهای ایران، زیرجامه‌های کوتاه می‌پوشند. این فقره برحسب روایت است و به نظر من نیز صحیح می‌آید. چون که شکی نیست که زنهای متشخصه ایران، لباس رقاصان زنانه فرنگستان را می‌پوشند.^۲

۱- سفرنامه هانری بایندر، ص ۱۱۳-۱۱۱.

۲- ناصرالدین شاه پس از سفر به فرنگ و مشاهده بالرینهای اروپایی، دستور داد تا زنان حرمسرا نیز به تأسی از بالرینها، شلیته‌های خود را بسیار کوتاه (همچون مینی ژوپ بعدی) بکنند و در زیر آن به جای شلوار گشاد از جوراب شلواری استفاده کنند. البته باید توجه داشت که این پوشش، تنها مخصوص

«شغل زن‌ها در ایران دو چیز است: یکی آنکه خیال خود را به لباس خود صرف می‌نمایند و دیگر آنکه دید و بازدید می‌کنند.

«در وقت زینت خود، کاری که می‌کنند این است که به حمام می‌روند و این کار به قدر نصف روز طول می‌کشد. در حمام، موهای سر خود را رنگ کرده و می‌بافند. ابروهای خود را به شکل کمان، و سمه می‌کشند. پاها و ناخنهای خود را با حنا رنگ می‌نمایند. البته این کارها وقت زیاد لازم دارد. من همراه خود، یک دست اسباب بزرگ و لباس ایرانی دارم و یقین بدانید که تفصیل آن بیشتر از وضع بزرگ لباس با سلیقه‌ترین زن‌های فرنگستان است.»^۱

اندرون بوده است.

۱- سفرنامه ترکستان و ایران، ص ۲۶۸.



زن ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب خاطرات لیدی شیل

مینی ژوپ زنان در زمان ناصرالدین شاه قاجار!

خانم کارلا سرنا می نویسد:

«همانقدر که وضع پوشیدن لباسهای سینه باز، گاهی در اروپا به افراط گراییده است، در تهران نیز پوشیدن لباسهای بالای زانو و ساق نما میان خانمها متداول شده است. در اندرون، پوشش زن، عموماً عبارت از شلیته کوتاهی است که به زیر کمر، بند می شود - از همان لباسهایی که رقاصه های ما می پوشند. هر چه دامنها کوتاهتر، به همان میزان، وضع لباس پوشیدن، مقبول تر است.

«... به طوری که می گویند این نوع مد لباس از طرف مادر ناصرالدین شاه، رایج گردیده است. گویا از تصویر نمایش باله ای که نشانش داده اند، خوشش آمده و خواسته است در نحوه آرایش و لباس پوشیدن زنان، تحولی ایجاد کند. به این ترتیب، شلیته های دامن کوتاه در محافل زنانه، رایج، حتی بیش از نمونه اصلی، روز به روز کوتاهتر هم شده است.

«نکته بامزه‌ای را از قول دختر بیچه‌ای برای من نقل کردند که به هنگام مسافرت شاه به اروپا، وقتی که ملتزمین وارد باکو می‌شوند، همسر حاکم شهر به همراه دختر خردسالش به دیدار زن سوگلی شاه می‌رود و مدتی در اطاق، منتظر می‌ماند. بعد از مدتی همسر شاه وارد می‌شود، دختر بیچه، خطاب به مادرش فریاد می‌زند: مادر، این خانم آنقدر برای دیدن تو عجله داشت که حتی وقت نکرده لباسش را بپوشد!»^۱



تاج السطنه (دختر ناصرالدین شاه قاجار)

در لباس سنتی

عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

دالمانی می‌نویسد:

«مهماندار ما مادام بارنا اوت که چند سالی است یک خیاطخانه هم برای خانمهای ایرانی در تهران دایر کرده است، برای سرگرم نمودن ما راجع به لباس زنان ایرانی شرح مفصلی نقل کرد. او گفت: زنان در خانه، شلوار تنگی بپا دارند و در روی آن تنبان کوتاهی می‌پوشند که دامن آن تا سرزانو می‌آید و آنرا معمولاً شلیته می‌گویند. بهترین آرایش آنها پوشیدن تنکه‌ای است شبیه به تنکه رقاصه‌های اروپایی که چسبنده است و رنگ تندی دارد. ولی در موقع بیرون رفتن از خانه، شلوار سیاهی می‌پوشند که شبیه است به پارچه سرپوش کشیشان. این شلوار از بالا گشاد و در ساق پا تنگ است و آنرا چاقچور می‌نامند. لباس عجیب خانگی آنها قدیمی نیست، از وقتی که ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۸۷۳ از سفر اروپا مراجعت کرد، این لباس را در اندرون خود معمول نمود. شاه ایران در مدت اقامت در اروپا به تأثرها و سیرکها می‌رفت و از تماشای رقاصه‌ها با آن لباسهای مخصوص لذتی می‌برد. بنابراین در موقع بازگشت امر کرد که تمام زنان حرمش به چنین لباسهایی ملبس گردند و بتدریج زنان اعیان و اشراف هم از آنها تقلید

کردند و این لباس در ایران معمول شد.

«زنان حرم بزرگان برای آرایش خود پول زیادی مصرف می‌کنند. پارچه‌های حریر گرانبهایی را از فرانسه و سایر کشورهای اروپا وارد می‌کنند و پس از دوختن، بیشتر از ۴ یا ۵ دفعه نمی‌پوشند و بعد به خدمتکاران می‌بخشند.»^۱



۱- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۸۲۸ - ۷۲۷.



آرایش زنان ایرانی

در زمان قاجار

عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

پوشاک زنان ترکمن^۱ - ر زمان ناصرالدین شاه قاجار

خانم شیل در شرح اقامت اجباری ۵۰-۴۰ خانواده از قبیله گوکلان ترکمن به عنوان گروگان در تهران، می نویسد:

«زنهای ترکمن گروگان در تهران - که اغلب به صورت اشخاص بی هدف در محلات مختلف شهر، سرگردان هستند - بدون توجه به شرایط محیط، حتی چادر هم به سر نمی کنند. لباس آنها معمولاً یک شکل و یک فرم است و شامل شلوار تنگ قرمز همراه با جلیقه یا کتی قرمز رنگ از پارچه زبر می باشد که بسیار دراز است و اغلب تا پایین زانو می رسد و سر و گردن خود را نیز با چارقد زرد رنگی می پوشانند.»^۲

۱- سفرنامه پاتینجر، ص ۷۷.

۲- خاطرات لیدی شیل، ص ۱۶۸.



پوشاک زن زندنی سلیمان
در زندان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب سفرنامه هانری پیندر



دخترگُرد

عکس از کولیور رایس، زنان ایرانی

پوشاک زنان لُرهای فیلی

در زمان ناصرالدین شاه

لرد کرزن درباره پوشش و نوع کارها و مسئولیتهای زنان فیلی - از طوایف لُر - در زمان ناصرالدین شاه می‌نویسد:

«آنها مثل همه طوایف بادیه نشین، بی حجاب‌اند^۱ و در عنفوان جوانی، نیک شاداب. اما درست درس و سالی که زن غربی، زیبا و دلپذیر است، زنهای لُر پاک از روبق و حال محروم‌اند.^۲

«لباس آنها بی قواره و گشاد است، بدون اینکه شاید

۱- البته منظور لرد کرزن از حجاب، در اینجا چادر بوده است. وگرنه بادیه نشینهای ایران نیز از گونه‌ای حجاب عرفی برخوردار بوده و هستند.

۲- جای تعجب است که در حالی که خود لرد کرزن در سطور پایین به زندگانی بسیار سخت زنان بادیه نشین اشاره دارد، باز هم به خود جرأت می‌دهد و ایشان را از نظر شادابی و لطافت با زنان نازپرورده غربی، مقایسه می‌کند.

زیرپوشی داشته باشند.

«آنها زندگی مشقت باری دارند. مراقبت و دوشیدن شیر از گاو و گوسفند با ایشان است. ماست را در کیسه، خشک می‌کنند و از شیر، کره می‌گیرند و در نصب و پیاده کردن چادرها کمک می‌نمایند و فرش می‌بافند و با پوست بز، چادر می‌سازند.»^۱

۱- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۴۱.



پوشاک زنان ارمنی جلفای اصفهان
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از براون، یک سال در میان ایرانیان



بانویی با ابروهای وسمه کشیده
و خالکوبی روی چانه و پیشانی
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

ایزابلا پیشوپ در این باره می‌نویسد:

«آنان [زنان بختیاری] دارای دست و پایی پر توان و قدمهایی بلند و استوار، و هنگام راه رفتن، خیلی چست و چالاک گام بر می‌دارند. بیشتر زنان بختیاری، بلند قداند و به ندرت زنهای چاق و فربه بینشان دیده می‌شود. و دست و پاهایشان کوچک و اغلب انگشتانشان در اثر کار زیاد، طراوت و زیبایی زنانه را از دست داده‌اند. دستهای یک زن بیست ساله، به نظر چهل ساله می‌رسد. زنهای دارای دماغهای قلمی و دهانهای تنگ و خوش ترکیب و لبهایی نازک و موهایشان صاف و پرپشت‌اند. گرچه بیشترشان از دردهای دندان رنج می‌برند، ولی دندانهایی سفید و منظم و زیبا و سالم دارند.

«لباس زنهای خوانین، به استثنای شلوارهای گشاد، اغلب شبیه تن پوش سایر زنان ایرانی است. ولی زنان زحمتکش بختیاری، یک شلوار گشاد آبی رنگ تا روی قوزک پا و یک پیراهن که قسمت جلو آن باز است، به تن می‌کنند و یک «مینا»

روسی به دور سر خود می‌بندند که نیمی از آن پشت و نیمی دیگر جلوی سینه‌شان را می‌پوشاند. و اغلب یک نوع گیوه تخت چرمی، «کالک» نیز به پا دارند. تن پوش اینان چندان زیبا نیست. اما در حقیقت، این پارچه‌ها چرک تاب و پردوام‌اند. «کف دستهایشان را با حنا، خضاب می‌کنند. و هر کدام هم یک طلسم یا دعایی به گردن آویزان می‌کنند. و برخی هم آیه‌هایی از قرآن را روی تکه کاغذی نوشته شده، به عنوان تبرک و تیمن، در قابهای نقره یا چرمی جاسازی می‌کنند و



زنان کرد ۱۲۷۵ شمسی
مکس از: آنتوان سورویکین

روی بازوی خود می‌بندند.

«در شب، هنگام خواب، تن پوش خود را غیر از لباس زیر، از تن خارج می‌کنند و برای شستشو، آب قلیلی مصرف می‌کنند. هرکدام یک آفتابه لگن مسی منقوش و زیبایی دارند که برای شستن سرو صورت از آن استفاده می‌کنند. صبح‌ها که از خواب بر می‌خیزند، بدون اینکه از صابون استفاده کنند، مقداری آب در کف دست راست خود می‌ریزند و صورت و بازوهای خود را شستشو می‌دهند. و سپس کمی آب در دهان می‌ریزند و آن را مزه مزه می‌کنند و دندانهای خود را با انگشت سبابه یا با مقداری خمیر صورتی رنگ گل ختمی، مالش می‌دهند و پس از ادای نماز به کار روزانه خود می‌پردازند.»^۱

لردکرزن درباره پوشاک زنان بختیاری در زمان ناصرالدین شاه آورده است :

«چادر زنان [بختیاری] نیز به رنگ کبود تیره است... زن‌ها چاقچور شبیه شلوار لیفه دار می‌پوشند، یعنی به اصطلاح رایج

۱- از بیستون تا زردکوه بختیاری، ص ۲۱۶-۲۱۵.

اواخر قرن نوزدهم، دامن چاک دار و پیراهن گشاد که روی آن
شال می بندند.»



دختران جوانی که مدل نقاشی فرنگی شده‌اند
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



زن ایرانی، در حال کشیدن قلیان در منزل
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



بی بی دردانه سوگلی نایب‌الحکومه دزفول

در زمان قاجار

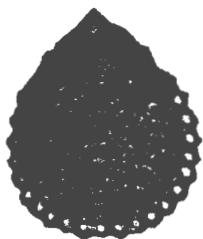
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر



معصومه زیبا که مدل نقاشی فرنگی شده است

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



قلاپ و بنه



زن ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



پوشاک زنان زرتشتی در بیرون خانه

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان با بختیاری



زنهای کویر که مدل نقاشی فرنگی شده‌اند
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



دختران جوانی که مدل نقاشی فرنگی شده‌اند
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



بانوان دوره قاجاریه



زنهای کویر که مدل نقاشی فرنگی شده‌اند
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



رقیة دوازده ساله که مدل نقاشی فرنگی شده است.

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران



پوشاک زنان یهودی

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



زنان ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب هدین، کویرهای ایران

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

کلودانه در این باره می‌نویسد:

«به طور طبیعی و بنا بر عادت یک مرد اروپایی، من زنان را با کنجکاوی و در عین حال، توجه بیشتری نگاه می‌کردم. البته فقط نگاه می‌کردم، بی آنکه چیزی ببینم! به نظر من زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین، مقید به حجابند و با دقت و وسواس بیشتری قد و بالا و چهره خود را می‌پوشانند. وقتی از منزل خارج می‌شوند، سر تا پای خود را در چادر سیاه بزرگی که از پارچه‌ای بالنسبه لطیف، اما بی هیچ زیبایی و ظرافتی درست شده است، می‌پیچند. این چادر در قسمت بالا یعنی در محلی که معمولاً صورت قرار دارد، از هم باز می‌شود.

«اما زن ایرانی، دوست ندارد حتی چشمان خود را به کسی نشان بدهد و به همین جهت نیز در جلوی چهره خویش، دستمال بلند سفیدی که بالای آن مشبک است، می‌آویزد... بدین گونه است که شما در کوچه و بازار، زنان معدودی را

مشاهده می‌کنید که در حالی که خود را در چادر سیاه پیچیده‌اند و روبندی سفید بر چهره آویخته‌اند، به راه خود می‌روند. این زنان، زشتند یا زیبا و پیرند یا جوان؟ معلوم نیست. این معمای پیچیده در پرده [!]^۱، در برخورد اول، نوعی خشم آمیخته با کنجکاوی در مردان اروپایی به وجود می‌آورد. «... برخلاف آنچه ظاهر پوشیده در حجاب زنان ایرانی نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که همین زنان در زندگی خود از آزادی زیادی برخوردارند. بیشتر آنها هر وقت دلشان بخواهد و بی آنکه کسی همراهشان باشد، از خانه خارج می‌شوند.»^۱

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می‌نویسد^۱:

«لباس زنان طبقه ممتاز مانند لباس سایر زنان ایرانی است، باستثنای تنبان که بسیار بلند و دارای چین‌های متعددی است. اما زنان روستایی شلواری دارند که پاچه آن در میچ پا چین خورده و در بالای آن پیراهن و نیم تنه‌ای پوشیده‌اند که قسمت جلوی آن باز است. بعلاوه پارچه بزرگ سیاه یا رنگین به دور سر پیچیده‌اند که گوشه‌های آن روی شانه افتاده است و چون به مرد بیگانه‌اند برخورد فوراً به تقلید زنان شهرنشین با همین گوشه‌ها صورت خود را می‌پوشانند.

«زینت زنان عبارت است از گردن بند و قاب قرآن نقره یا چرمی که به بازوبند می‌بندند و حنای زیادی برای رنگین کردن گیسوان و ناخن‌های دست و پا استعمال می‌نمایند.»^۲

۱- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۰۲۹.



پوشاک زنان مسلمان و زرتشتی اصفهان در بیرون خانه
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



آسیه خانم دختر محمد علی شاه قاجار
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

پوشاک زنان خدمتکار

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می نویسد:

«خدمتکاران در اندرون، اغلب با پای برهنه راه می روند. نیم تنه تنگی می پوشند که به تن آنها فشار وارد می آورد و تنبان کوتاهی هم دارند که دامن آن تا نیمه ران می رسد و غالباً شلوار نمی پوشند.»^۱

۱- سفر نامه از خراسان تا بختیاری، ص ۸۲۹.



سه زن از خدمتگزاران اندرونی حشمت‌الممالک
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران



زنان مسلمان و ارمنی قالیباف در سلطان آباد
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمائی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



زنان ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

سون هدین دربارهٔ حجاب زنان طبس در همین دورهٔ مظفرالدین شاه می‌نویسد:

«چادر خانمهای اعیان [طبس] مثل چادر خانمهای شهرهای بزرگ، سفید است و جلو صورت و چشمها روبند دارد. چادر زنهای طبقهٔ پایین - که به رنگ آبی بود - پارچه‌ای بود که دور بدن و سر پیچیده شده بود. طبس به خاطر تعصبات مذهبی اش معروف است و استفاده از چادر در اینجا با شدت هر چه تمام‌تر معمول است و به ندرت می‌توان نگاهی از چشمان سیاهی شکار کرد.»^۱

در زمان احمد شاه قاجار

کلودانه می‌نویسد :

«زنان جامعه ایران را نه در روز می‌شود دید و نه در شب. وقتی هم که از خانه بیرون می‌آیند، در کالسکه و درشکه‌های سر بسته و همراه با خواجه‌ها هستند و در خانه نیز فقط شوهر و پدر و برادرشان را ملاقات می‌کنند، همین و بس! «یک نفر مرد، هیچ وقت در اندرونی با زنها غذا نمی‌خورد، بلکه با دوستان مرد و خدمتکارانش بر سر سفره می‌نشیند. در مجالس مردانه از زنها دعوتی نمی‌کنند، مگر از رقاصه‌ها که آن هم وابسته به پست‌ترین طبقات زنان... هستند.»^۱

در اوایل زمان رضاشاه

بلوشر دربارهٔ حجاب زنان در آغاز حکومت رضا شاه و پیش از آنکه وی دستور کشف حجاب را بدهد، می‌نویسد: «هم نشینی و معاشرت با ایرانیها این نقیصه را داشت که زنانشان خانه نشین بودند. زنان هنوز چادرهای خود را بر سر داشتند... چادر پوششی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام، قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان، پوشیده می‌دارد.

«تنها و تنها یک زن بود که جرأت می‌کرد در ضیافت‌های شام سفارتخانه‌ها بدون چادر حاضر شود و آن هم فقط مشروط به اینکه منحصراً اروپاییها شرکت داشته باشند و از ایرانیان دعوتی به عمل نیاید. این زن، خانم ناصرالملک - بیوهٔ نایب السلطنه پیشین کشور بود.

«... چادر برای زنان، فوایدی نیز داشت. نخست اینکه مطلوب‌ترین پوشش از نظر آنان به شمار می‌رفت. دیگر آنکه در خارج از منزل به آنان این امکان را می‌داد که بی‌آنکه شناخته شوند، از بعضی آزادیها برخوردار باشند؛ آزادیهایی که

بدون حجاب، فکر برخورداری از آنها نیز به خاطرشان خطور نمی‌کرد.^۱

«خانمها منحصراً با یکدیگر نشست و برخاست داشتند و در این مهمانیهای کاملاً زنانه، گاه و بیگاه، همسران دیپلماتها را نیز دعوت می‌کردند. بدین طریق بود که همسر من به عروسی به خانه رئیس الوزرای پیشین - وثوق الدوله - رفت که در آن مراسم از مردان، فقط داماد و ملائی جاری کننده صیغه عقد حضور داشتند و بس. داماد و عروس که پیش از آن یکدیگر را ندیده بودند، مقابل پرده‌ای که مرد روحانی را از آنان جدا می‌کرد، نشسته بودند. اما آئینه کوچکی چنان در آنجا تعبیه شده بود که این دو اقبالاً ضمن اجرای مراسم بتوانند برای اولین بار در زندگی، گوشه چشمی به یکدیگر بیندازند.

«هنگامی که همسر من بعد از آن به سهم خود، خانم وثوق الدوله را به نزد خود دعوت کرد، ناگزیر بود اطمینان بدهد که در به روی من بسته است و من نخواهم توانست جلسه مهمانی را زیر نظر داشته باشم.»^۲

ژاک هردوان دربارهٔ حجاب زنان در آغاز دورهٔ رضاشاه و پیش از آنکه وی موفق به کشف حجاب شود، می‌نویسد:

«ساعت ۱۱ [ظهر] است. خانمها [در خیابان لاله‌زار تهران] زیاد رفت و آمد می‌کنند. همگی دارای چادر و پیچه و شناختن آنها غیرممکن بود. چادر آنها از یک قطعه پارچهٔ سیاه رنگ بلند و گشاد ساخته شده که از سر تا نزدیکی قوزک پا را می‌پوشاند و چون دارای هیچگونه دکمه و بندی نیست، دائماً مجبورند برای نگاهداری آن، دو لبهٔ چادر را در زیر چانه‌های خود را با یک دست، محکم بگیرند.

«انعکاس نور خورشید بر روی چادرهای لطیف ابریشمی این دسته‌های چلچله، منظرهٔ بسیار زیبا ایجاد کرده، حس کنجکاوی را در انسان، تحریک می‌نمود. چشمهای دلکش و میشی رنگ بعضی که از زیر پیچه‌ها نمایان بود، شباهت به میوه‌های شاداب و رسیده داشت که در گرمای تابستان به دست می‌آیند. ولی پیچه و چادر، حصار و مانع بزرگی برای عابرین محسوب می‌گردید.»^۱



زنان چادری

سمت راست در زمان صفویه، سمت چپ در زمان
فتحعلیشاه قاجار و پایین در زمان رضا شاه
عکس از کتاب اروپاییها و لباس ایرانیان



نور بدیان بگم، زن حاج محمدتقی اصفهانی پارچه فروش
 اند. با کتیز خود به حمام می‌رود، در زمان قاجار
 عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

پوشاک زنان ارامنه جلفای اصفهان

در اوایل زمان رضاشاه

فرد ریچاردز که در اوایل حکومت رضاشاه از جلفای

اصفهان دیدن کرده، در این باره می‌نویسد^۱:

«[در پی دستور رضاشاه مبنی بر تغییر لباس ایرانیان و ترک البسه محلی] زنان جوان جلفائی نیز مانند خواهران مغرب زمینی خود به تدریج بنده و برده لباس پوشیدن به طرز متداول در پاریس می‌شوند. با اینکه آنها در دهکده‌ای زندگی می‌کنند که برای رسیدن به آن باید از معابر مرتفع و فلاتهای عریضی عبور کرد.

۱- از بیستون تا زردکوه بختیاری، ص ۱۱۹-۱۱۶.

۵ چادر

در دایره المعارف فارسی مصاحب ذیل چادر آمده است.
چادر (cador)، پوششی که بعضی زنان مسلمان،

معمولاً برای پوشانیدن خود از نامحرم، بر روی لباسهای دیگر بسر می کنند، و سر و اندام آنان را فرا می گیرد. نوع ساده‌ی چادر زنان ایرانی چادر نماز است، که بشکل نیمدایره و گاه مربع است، و آنرا در خانه (مخصوصاً هنگام نماز گزاردن) و در بعضی نواحی در خارج از خانه نیز بسر می کنند. در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار و پس از آن، چادر خارج از منزل به رنگ سیاه یا بنفش بود، که آنرا روی چاقچور بسر می کردند، و صورت را با رونده می پوشانیدند. اگر چه در نتیجه‌ی مسافرت‌های ناصرالدین شاه به فرنگ تغییراتی در لباس زنان روی داد، چادر و چاقچور باقی ماند. زنان اعیان گاهی اطراف چادر سیاه را گلابتون و زری و حاشیه‌ی نقره یا نقره‌نما می دوختند. ولی بعدها این کار متروک شد، و حاشیه‌ی سرخود جای آنرا گرفت. روبنده نیز بین خانم‌های خوش پوش جای خود را به پیچه داد. پس از رفع حجاب (۱۳۱۴ هـ.ش) بسر کردن چادر در خارج از منزل بین زنان روشنفکر بکلی و در سایر موارد نیز برحسب زمان و مکان و طبقات کمابیش منسوخ شد. برای تصویر بعضی از انواع چادر، صفحه‌ی ۷۸۸ را ببینید نیز— چادر کمری.

سیاحان خارجی که در گذشته به ایران آمده‌اند در سیاحتنامه‌های خود چادر را با عبارات مختلف توصیف کرده‌اند. آدام اولشلگر (adam olsleger) (۱۶۰۳ - ۷۱)، که بنام لاتینی اولئاریوس (olea-rius) معروفست، و در روسیه و در ۱۶۳۵ - ۳۹ در سلطنت شاه صفی به ایران مسافرت کرده است، در سیاحتنامه‌ی خود، بنام مسافرت در مسکو، تاتارستان و ایران، گوید، زنان {ایرانی} هرگز در کوچه‌ها روگشاده نمی‌روند، بلکه در حجاب

سفیدی مستورند که تا زانو پائین می‌آید و فقط شکافی در مقابل چشمان خود باز می‌گذارند تا بتوانند پیش پای خود را ببینند. در سفرنامه‌ی ژ. دو تونو آمده است که: «هنگامی که آنان {زنان ایران} از خانه بیرون می‌روند، دارا و ندار، با حجاب یا کفن بزرگی از پارچه‌ی سفید بسیار نازکی پوشیده شده‌اند، که نیمی از آن پیشانی را تا چشمان می‌پوشاند و از بالای سر می‌گذرد و تا پاشنه‌ی پا می‌رسد و نیم دیگر چهره را تا زیر چشمان می‌پوشاند و با سنجاقی بطرف چپ سر متصل می‌شود و دنباله‌ی آن تا روی کفش‌ها می‌رسد و دستان ایشان را که با آنها دو طرف این پارچه را نگاه می‌دارند، می‌پوشاند، بطوری که جز چشمان، همه جای بدن ایشان پوشیده است». گ. آ. اولیویه (olive) (۱۷۵۶ - ۱۸۱۴)، سیاح و طبیعی‌دان فرانسوی، در کتاب مسافرت در امپراطوری عثمانی، مصر و ایران (۱۸۰۱-۷) آورده است که: «هنگامی که یک {زن ایرانی} از خانه‌ی خود خارج می‌شود، با روپوش بزرگ ابریشمی یا از پارچه‌ی پنبه‌ای درشت‌تری خود را می‌پوشاند. زنان طبقه‌ی سوم پارچه‌ی پنبه‌ای رنگین بکار می‌برند». کرپورتر در کتاب مسافرت در گرجستان، در ایران، در ارمنستان و غیره (۱۸۲۱-۲۲) چنین نوشته است: «هنگامی که {زنان ایرانی} از خانه خارج می‌شوند، با قدمهای متزلزل، پوشیده در روپوش گشاد آسیایی بنام چادر راه می‌روند. ... هنگام رفتن به ارگ و عبور از بازار، زنانی چند را با وضع و حال‌های متفاوت دیدم که در پناه چادر نفوذناپذیری برای هواخوری می‌رفتند و در این حال به آسانی نمی‌شد دانست که در زیر چادر ثروت نهفته است یا فقر».

شرح چادر زنان در بغداد، سوریه، قسطنطنیه، مصر و غیره نیز در سیاحتنامه‌ها آمده است. لفظ عربی شوذر (sazar)، به معنی چادر، از لفظ چادر گرفته شده است.

چادر کمری (cadore kamari)، پارچه‌ای برای بستن روی تنبانه‌های کوتاه زنان، که در عهد ناصرالدین شاه مرسوم شد. بشکل نیمدایره بود و آنرا با دگمه و مادگی یا سنجاق به کمر می‌بستند، و تا پایین پا می‌رسید. چادر کمری بعدها تبدیل به دامن شد و لباس اواخر دوره‌ی قاجاریه را پدید آورد. نیز ← چادر.

مرحوم استاد دهخدا در لغت‌نامه ذیل چادر آورده است :
چادر {د/د/د/د} (۱) ^۷ خیمه، سایبان، بالاپوش زنانه ردا، (حاشیه برهان قاطع چ آمین). پارچه‌ای که زنان برای پوشانیدن چهره و دستها و سایر اعضا و البسه بر روی همه لباسها پوشند. جامه رویین زنان. جامه بی آستین زبرین زنان که تمام سروتن و پای و دست را از نظرها مستور دارد. پارچه‌ای است عریض و طویل که زنها سر می‌کنند. (فرهنگ نظام). ردای زنان، بالاپوش، پرده، حجاب، رجوع به حجاب شود : زن از چادر غافل ماند، گوشه چادر بگشاد... پاره‌ای خاک در چادر بست. (سندبادنامه ص ۷۰). در مثل می‌گویند: «حمام نرفتن بی بی از بی چادری است». || روپوش، روبنده، حجاب. رجوع شود. ترجمه وطاء و بدین معنی با لفظ در سرکشیدن و به چهره کشیدن و پوشیدن و برکتف برافکندن و از پشت برکشیدن. (آنندراج). || مطلق سرپوش. پوشش. مطلق پوشش. هر چیزی از پارچه و جز آن که جایی یا کسی یا چیزی را بپوشاند. پارچه عریض و طویل که رختخواب در آن می‌بندند.

^۷ = چادر (بفتح ذال، روسی shat or فریزندی cauar، یرنی cadar نظری

cauar سرخه‌ای cadore لاگردی cur گیلکی cadar، سانسکریت chatar

(چترشاهی، درفش شاهی) chattra (چتر) از chad (پوشاندن) و رک : شادروان

مغرب آن شودر (بفتح اول و سوم) «نفس» (حاشیه برهان چ آمین).

(فرهنگ نظام) || لحاف. روپوش که هنگام خواب بر روی خود اندازند. لحاف ... هر جامه‌ای که بالای جامه‌ها باشد همچو چادر و مانند آن، (منتهی الارب). ملحفه. چادر (منتهی الارب):
بخسبند و یک گوش بستر کنند

دگر بر تن خویش چادر کنند.
فردوسی

بخفت اندران سایه بوزرجمهر

یکی چادر اندر کشیده به چهر
فردوسی

از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین

وز ابر بسی ساخته‌ام خیمه چادر
ناصرخسرو

|| خیمه. خرگاه. شادروان. سایبان. صاحب آندراج نویسد: «در ترکی به معنی خیمه و با لفظ زدن مستعمل است». || سفره و سماط. (ناظم الاطباء). || خرقة. (ناظم الاطباء). || آبشار. (ناظم الاطباء). || بالن. || کفن:

سرانجام با خاک باشیم جفت دو رخ را به چادر بیاید نهفت
فردوسی

همه دشت از ایشان تن بی‌سری است

زمین بستر و خاکشان چادر است.

فردوسی

برچشمه تختی و مردی بر اوی بمرده به چادر نهان کرده روی
اسدی

اتحمی: نوعی از چادرهای یمن. اتحمیه: نوعی از چادرهای یمن. تحمه: چادرهایی که بر آن خطوط زرد باشد. ازار: چادر و شلوار. لفاف: چادر یا گلیم یا گستردنی ... جرده: چادر سوده و کهنه.

جَنینه؛ نوعی از چادر ابریشمی است. جلبات؛ پیراهن و چادر زنان و معبر یا چادری که زنان لباس خود را بدان از بالا بپوشند. خمله؛ چادر جامه خواب‌دار و جامه مخمل مانند چادر و جز آن. خمیله؛ چادر مخمل خواب‌دار. رداء؛ چادر. مرداه؛ چادر. ریظه؛ چادر یک لخت یا هر جامه نرم و تنک که زنان بر سر اندازند. رائطه؛ چادر یک لخت که زنان بر سرافکنند. سیح؛ نوعی از چادر. سند؛ نوعی از چادرها. سمط؛ چادر بی آستر که بردوش اندازند یا چادر از پنبه. شرعبی؛ نوعی از چادرها. صیدن؛ چادر درشت بافت. صتیّه؛ چادر و جامه‌ای است یعنی. طیلِس؛ چادر. طیلسان؛ چادر. طرحه؛ چادر. عصب؛ نوعی از چادر. ععب؛ چادر فراخ. قوطه؛ چادر نگارین یا چادر خط‌دار. قرطاس؛ چادر مصری. تحول الکساء؛ چیزی در چادر نهاد و بر پشت برداشت آن را. کُر؛ چادر. لوط؛ چادر. معقد؛ نوعی از چادر. ملف؛ چادر. مهاصری؛ چادری است یمنی. تصیف؛ چادر دو رنگ. تجواز، نوعی از چادر منقش. التفاع؛ چادر در خود پیچیدن. (منتهی الارب):

پوپک دیدم بحوالی سرخس

بانگک بربرده به ابر اندرا

چادرکی دیدم رنگین بر او

رنگ بسی گونه بر آن چادرا

رودکی

یک سوکنمش چادر یک سو نهمش موزه

این مرده اگر خیزد ورنه من و چلفوزه

رودکی

بگفت این و بگشاد چادر ز روی

همه روی ماه و همه مشک موی

فردوسی

ز کافور زیر اندرش بستری

کشیده ز دیبا بر او چادری
فردوسی

چو پنهان شد آن چادر آبنوس

بگوش آمد از دور بانگ خروس
فردوسی

چو پیدا شد آن چادر زرد بر سر کشید

از او گشت گیتی چو پشت پلنگ
فردوسی

چو شب چادر قیرگون کرد نو

ز شهر و ز بازار برخاست غو
فردوسی

چو خور چادر زرد بر سر کشید

بشد باختر چون گل شنبلید
فردوسی

چو خورشید از آن چادر لاجورد

برآمد بپوشید دیبای زرد
فردوسی

توگفتی که جامی زیافوت زرد

نهادند بر چادر لاجورد
فردوسی

دو یاره یکی طوق با افسری

زدیبای چین بافته چادری
فردوسی

زدیبا کشیده برو چادری

زهر گوهری بر سرش افسری

فردوسی

هامون گردد چو چادر وشی سبز

گردون گردد چو مطرف خزادکن

فرخی (دیوان چ دبیر سیاقی ص ۲۷۱).

سلاح یلی باز کردی و بستی

بسام یل و زال زر ، دوک و چادر

فرخی

تو گویی به باغ اندرون روز برف

صف ناژوان و صف عرعران

بسی خواهرانند در راه رز

سیه موزگان و سمن چادران

بپوشیده در زیر چادر همه

ستبرق زبالای سر تا به ران

منوچهری

چهل جنگی همه گردد دلاور

کشیده چون زنان در روی چادر.

فخرالدین اسعد (ویس و رامین ص ۴۹۱)

پس آنکه چون زنان پوشیده چادر

به پیش ویس بانو شد سراسر

فخرالدین اسعد (ویس و رامین)

مر او را گفت رامین ای برادر

بپوش این راز ما را زیر چادر

فخرالدین اسعد (ویس و رامین)

بیارم ویسه را با کیش و چادر

پیاده چون سگان در پیش لشکر

فخرالدین اسعد (ویس و رامین)

ز خون رخ به غنچار بند و دخور

زگرد اندر آورد چادر بسر
اسدی

چو شیر زیان جست از افراد تخت

گرفتش گلویند و بفشارد سخت

بدردید چادرش و بفکند پست

دهانش بیا کندو دستش بیست
اسدی

نهالی به زیرش غلیژن بدی

زبر چادرش آب روشن بدی
اسدی

فکرت ما زیر این چادر بماند

راز یزدانی برون زین چادر است
ناصر خسرو

گل سرخ نو گفته بر بار گویی

برون کرده هوری سر از سبز چادر
ناصر خسرو

تسبیح میکنندش پیوسته

در زیر این کبود و تنک چادر
ناصر خسرو

هر کسی را زیر این چادر درون

خاطر جويا به راه دیگر است
ناصر خسرو

زیر این چادر نگه کن کز نبات

لشکری بسیار خوار و بیمر است
ناصر خسرو

مسبب چون بود پس هر کسی را

که و همش گرد او گردد چو چادر
ناصر خسرو

زیر سخن است عقل پنهان

عقل است عروس و قول چادر
ناصر خسرو

یکی چادری جوی و پهن و دراز

بیاویز چادر ز بالای گاز
ازرقی

بر چادر کوه گازر آسا

از داغ سیه نشان برافکند
خاقانی

گفتم چادر ز روی باز نگیری ؟

بکرنیی ، شرم داشتن چه مجال است ؟

چادر بر سر کشید تا بن دامن

یعنی بکرم من این چه لاف محال است ؟

از پس بکران غیب چادر فکرت

بفکن خاقانیا که بر تو حلال است
خاقانی

صبح را تقدیر او از شیر چادر می دهد

شام را از تقدیر او از قیر معجر می کند
شهاب زرگر (از لباب الالباب ج ۲ ص ۴ و ۵)

زیر چادر مرد رسوا و عیان

سخت پیدا چون شتر بر نردبان
مولوی

رفت جوچی چادر و رو بند ساخت

در میان آن زنان شد ناشناخت

مولوی

این غول روی بسته کوتاه نظر فریب

دل میرد بغالیه اندوه چادری

سعدی (کلیات چه مصفا ص ۷۴۱)

بس قامت خوش که زیر چادر باشد

چون باز کنی مادر مادر باشد.

سعدی (گلستان).

در لغت نامه دهخدا آمده است:

• چارقد (carqad)

نوعی روسری زنان که در دوره قاجاریه معمول شد. پارچه خیلی نازکی بود که آن را سه گوش تا می کردند و روی سر انداخته زیر گلو با سنجاق می بستند اغلب آن را قالب می کردند یعنی به وسیله نشاسته، قسمت بالای سر را آهار می زدند و (در صورت استطاعت) جواهر روی چارقد یا زیر گلو آویزان می کردند یعنی دستمال ابریشمی بزرگی روی چارقد می بستند که کلاغی نام داشت. چارقد و کلاغی هنوز در شهرها و دهات ایران معمول است.

• چادر پوشیدن. [دَ / دُ دَ] (مص مرکب)

چادر به سر افکندن. چادر به سر کردن. پوشیدن زن صورت و اندام خود را در زیر چادر: اعتطاب، چادر پوشیدن. (متهی الارب)

• چادر پیچه. [دَ / دُ چَ / چَ] (ا مرکب)

چادر، حجاب زنان و پیچه، نقاب آنان. پیچه.

◦ چادر چاقچور. [د / دُ] (ا مرکب)

جامه زنان آنگاه که از خانه بیرون می رفتند مرکب از شلواری فراخ و دو پاچه به هم پیوسته که از کمر تا نوک انگشتان پای را می پوشید (چاقچور) و چادری چون عبایی فراخ که از فرق سر تا پای ایشان می رسید.

◦ چادر چاقچورکردن. [د / دُ ک د] (مص مرکب)

ملبس به چادر و چاقچور شدن. چادر و چاقچور پوشیدن. || کنایه از آمده شدن زن برای خارج شدن از خانه.

◦ چادر چاقچوری. [د / دُ] (ص نسبی)

زنی که چادر و چاقچور پوشیده است. || کنایه است از جنس زن.

◦ چاخچور. (ا)

چاقچور. نوعی جامهٔ زنانه مخصوص پوشیدن ساق پا که زنان هنگام بیرون رفتن از خانه می پوشیده اند. رجوع به چادر چاخچور شود.

◦ چادر دران کردن. [د / دُ د ک د] (مص مرکب)

زنی بانوی مهمان را از مراجعت به خانه خود سخت مانع شدن از راه دوستی و مهر و محبت.

◦ چادر درانی. [د / دُ د] (حا مص مرکب)

ممانعت لجوجانهٔ زن بانوی مهمان را از بازگشت بخانه خود.

◦ چادر سر. [د / دُ ر س]

(ترکیب اضافی، ا مرکب) چادری که زنان بر سر می افکنند.

◦ چادر سرکردن. [د / دُ س ک د]

۳۵.

(مص مرکب) چادر بر سر افکندن . چادر بر سر کردن . چادر پوشیدن.

۵. حجاب. [ح]

در پرده کردن . حجب . || باز داشتن از درآمدن . (منتهی
الارب). بازداشتن . (دهار) (زوزنی). || روگیری .
عفاف . حیا . شرم کردن :
مرا بعرض تمنا حجاب نگذار
وگر خموش شوم اضطراب نگذارد.

شجاعی کاشی.

اگر حجاب کنی از خدا فرشته شوی
چنین که می کنی از مردمان حجاب اینجا.

صائب (از آندراج).
- حجاب نبودن دعائی را ، مستحباب و درگیر بودن آن : دعای
پادشاهان را که از دل راست و اعتقاد درست رود هیچ حجاب
نیست. (تاریخ بیهقی ص ۵۹۵). مرد... توبه کرد که ... بخلاف این
مستوره که دعای او را حجابی نیست کار نپيوندد. (کلیله و دمنه).
- سر برون کردن از حجاب ، بیرون آمدن و ظاهر شدن :
بس نمانده ست کافتاب خدای
سر به مغرب برون کند زحجاب.

ناصر خسرو

|| (۱) پرده (دهار) (ترجمان القرآن جرجانی) (منتهی الارب). حاجز
. رادع . مانع . عائق . سد . حائل میان دو چیز . ج ، حُجُب . (منتهی
الارب). کل ماستر مطلوبیک عن عینک. (تعریفات جرجانی ،
اصطلاحات صوفیه) :
به حجاب اندرون شود خورشید

چون تو گیری از آن دو لاله حبیب.

رودکی.

ای رخ رخشان جانان زیر آن زلف بتاب.

لاله سنبل حجابی یا مه عنبر نقاب.

عنصری.

چو بردارد زپیش روی اوئان

حجاب ما ردی دست برهمن.

منوچهری.

دهخدا ص ۸۶۹۹

گفت (خواجه احمد حسن) مجلس دیوان و در سرای گشاده است
و هیچ حجاب نیست هر کس را که شغلی است می باید آمد.
(تاریخ بیهقی).

بیش کوش هان تا چند گفتن.

حجاب از پیش بر باید گرفتن.

ناصر خسرو.

جز بعلمی نرهد مردم ازین بند عظیم

کان نهفته است بتنزیل درون زیر حجاب.

ناصر خسرو.

بس نمانده است کافتاب خدای

سر به مغرب برون کند زحجاب.

ناصر خسرو.

و چون حجاب شب روشنی روز را بپوشانید همگان سلاح در
پوشیدند. (فارسنامه ابن البلخی ص ۸۰).

زبهر آنکه ببیند سپاه خسرو را

به راغ لاله پدید آید از میان حجاب.

مسعود سعد.

اما بعد از تأمل ، غبار شبهت و حجاب ریبت برخیزد. (کلیله و
دمنه). یکی راه ... قوت شهوانی بر قوت عقل غالب گشته و نور
بصیرت او را به حجاب ظلمت پوشیده. (کلیله و دمنه). حجاب

تاریک چهل برابر نور عقل او بداشت . (کلیله و دمنه) . هر که ازین
چهار خصلت یکی را مهمل گذارد روزگار حجاب مناقشت پیش
مرادهای روزگار او بدارد. (کلیله و دمنه) . برکنیزک بس نمی آمد
که حجاب حیا از میان برداشته بود. (کلیله و دمنه). و حجاب
مخافت از پیکر مراد برادرم . (کلیله و دمنه). گفت (خواجه احمد
حسن) مجلس دیوان اگر حجابی در راه افتد مصالح معاش و معاد
خلل پذیرد. (کلیله و دمنه).

یکسو فکن دو زلفش و ایمانت تازه گردان

کاندر حجاب کفرش ایمان تازه بینی.

خاقانی.

قاف تا فاقم تفاخر میرسد

کز حجاب فاق عتقا دیده ام.

خاقانی.

با بخت در عتابم و با روزگار هم

وز یار در حجابم و از غمگسار هم.

خاقانی.

از حجاب غیب چون ماه از غمام

نصرت شاه اخستان آمد برون.

خاقانی.

فاخته گفت آه من کله خضرا بسوخت

حاجب این بار کو ورنه بسوزم حجاب.

خاقانی.

صبح چو پشت پلنگ کرد هوا را دو رنگ

ماه چو شاخ گوزن روی نمود از حجاب.

خاقانی

دلشان گسسته نور چو شمع وثاقشان

دینشان شکسته نام چو اهل حجابشان.

خاقانی.

آرزو بود در حجاب عدم

بتنا به در نمی آمد.

خاقانی.

دین و دنیا حجاب همت ماست

هر دو در پای دلیر اندازیم.

خاقانی

ماند بنوک کلک تو و جان بدسگال

چون در حجاب زنگ شود مضمهر آینه.

خاقانی.

چون کعبه مجاور حجاب است

آن کعبه که کس عیان ندیده است.

خاقانی.

چشمه ای پنهان در حجاب و بر درخت

دست دولت شاخ پیرا دیده ام.

خاقانی.

روز بمغرب شده چون مملکت او

ماه چو بدر از حجاب شام برآمد.

خاقانی.

از بس که دود آه حجاب ستاره شد

بر هفت بام بست گذرها چو ششدرش.

خاقانی.

ناز پرورد بکر طبع مرا

گم مکن با حجاب ناز فرست.

خاقانی.

از حنوط جان خصم اوست شام
زان حجاب از زعفران بست آسمان.
خاقانی.

تو را هم کفر و هم ایمان حجابست ار تو عیاری
نخست از کفر بیرون آی و پس در خون ایمان شو.
خاقانی.

ز آب رنگین حجاب عقل مساز
شعله نار پیش شیر میار.
خاقانی.

همت شود حجاب میان من و نظر
گر من نظر به عالم ایمن در آورم.
خاقانی.

از همه آن شگرف تر که بمن
نظرش بی حجاب دیدستند.
خاقانی.

چو سیاره دوید از هر طرف شاه
تو گفتی در حجاب ابر شد ماه.
نظامی.

ما درین ره حجاب خویشتنیم
ورنه روی تو در برابر ماست.
عطار.

یوسف عهدی برون آی از حجاب
تا برون آیم من از زندان زتو.
عطار.

بی حجابیت باید آن ای ذولباب
مرگ را بگزین و بر در آن حجاب.

مولوی.

یا چو بازاننده دیده دوخته

در حجاب از عشق صیدی سوخت.

مولوی.

از منت دامن حجابی نیست جز بیم رقیب

کاش پنهان از رقیبان در حجاب دیدمی.

سعدی.

ورچو خورشید نبینم کاشکی همچون هلال

اندکی پیدا و دیگر در نقابت دیدمی.

سعدی.

هفتاد زلت از نظر خلق در حجاب

بهرتر زطاعتی که به روی و ریا کنیم.

سعدی (طیبات).

تعلق حجابست و بیحاصلی

چو پیوندها بگسلی و اصلی.

سعدی.

حجاب چهره جان میشود غبار تنم

خوشا دمی که ازین چهره پرده برفکنم.

حافظ.

صد یار تا زپوست نیائی برون چور مار

چشم تو بی حجاب نیفتد بروی گنج.

صائب.

حسن تو در حساب نیارد نقاب را

کی از کتان حجاب بود ماهتاب را.

سنجر.

- در حجاب تراب کشیدن ؛ مردن.

- روی در حجاب کشیدن ؛ مخفی شدن و نهان گشتن : و بعضی به گیاه و کشت سد رمق میکردند تا از زوع و ریع اطماع به انقطاع رسید و آن وجه نیز روی در حجاب کشید و استخوانها از مزابل برمیگرفتند و خرد میکردند و غذا میساختند. (ترجمه تاریخ یمنی ج ۱۲۷۲ ه. ق. تهران ص ۳۲۶).

|| غشاء. || منقطع زمین سنگلاخ سوخته (متهی الارب). || ریک دراز . (مهدب الاسماء) (متهی الارب). || آنچه بلند است از کوه. || روشنائی آفتاب یا کرانه آن. || موت در حال شرک و منه : یغفر للعبد مالم يقع الحجاب. (متهی الارب). || پوشاک . هرآنچه خود را بدان پوشند. حرز که بر خود آویزند دفع عین الکمال یعنی چشم زخم را.

- حجاب امعاء ؛ عضله تنکی که معده را از ریه و قلب جدا کند. دیافر غما^۱ . گوشتی است که شکم را به دو بخش کرده است و آلت های دم زدن است بر بالای حجاب است و آن را شکم زیرین گویند و هرچه از آلت غذاست اندر زیر حجاب نهاده است و آن را شکم زیرین گویند. (ذخیره خوارزمشاهی) . و دوار یعنی سرگشتن دلیل آن است که ماده ای اندر حجاب است که به یونانی دیافرغما گویند. (ذخیره خوارزمشاهی).

- حجاب باریطون^۲ ؛ پرده بعد از مراق و بالای ثرب.

۱- Diaphragme.

۲- Les meninges.

- حجاب ظلماتی ؛ کنایه از شب است . (لغت نامه شعوری از شرفنامه).

- حجاب قلب ؛ حجاب القلب . (مذهب الاسماء). پرده دل.

- حجاب کحلی ؛ کنایه از آسمان و ابر سیاه و غبار است.

- حجاب مستبطن ؛ حجاب سینه یا حجاب اضلاع و ورم آن حجاب را ذات الجنب گویند و حجاب مستبطن چون آستری باشد سینه را و هی لحة رقیقة مستبطنه بین الجنین تحول بنی السحر و الغصب. زندرون شکم بر همه پهلوها بر سان آستری اندر کشیده است. (ذخیره خوارزمشاهی) . و رجوع به غشا و صفاق شود.

- حجابهای فوق دماغ یا حجب فوق دماغ^۱.

- حجاب یا حجاب حاجز و حجاب مورب ؛ حجاب. (قفطی). فاصل . حجاب حائل.

- دو حجاب دماغ ؛ حجاب صلب و حجاب لین آن است.

|| سید شریف جرجانی در تعریفات گوید : حجاب هر چیزی باشد که مطلوب ترا بپوشد و نزد اهل حق انطباع صور کونیة مانعه از قبول تجلی حق باشد. صاحب کشاف گوید : به کسر حاء حطی به معنی پرده . و هر چیزی که بین دو چیز دیگر مانع باشد آن را حجاب گویند. و حجاب در اصطلاح طب بر باریطون اطلاق شود. و آن دو پرده است مر دماغ را یکی سست و دیگری سخت، و

حجاب حاجز که آن را حجاب مورب نیز نامند و آن حجابی است مستبطن مر صدر و اضلاع را، شیخ گفته هر دو یکی باشند و ورم آن پرده را ذات الجنب نامند، و هو غشاءٌ یستبطن لاضلاع الصدر یمنه و یسره، و یكون للصدر كالبطانة ... کذا فی بحر الجواهر.

|| اما حجاب در اصطلاح صوفیه: بدان که پرده ای که آدمی را از قرب حق مستور میدارد یا نورانی است و یا ظلمانی جسم، و مدرکات باطنه از نفس و عقل و سر و روح، هر یک را حجابی است. حجاب نفس لذات و شهوات است و لاهویت. و حجاب قلب ملاحظه در غیر حق است. و حجاب عقل وقوف اوست با معانی معقوله. پس هر که به شهوات و لذات مغرور نفس دور. و هر که از معرفت نفس دور از معرفت خدا دور. و هر که را مناظره بر غیر حق و غفلت از حق شد لاجرم از رسیدن به دل محروم شد. و هر که را وقوف با معانی معقوله باشد از کمال عقل دور باشد چه کمال عقل آن است که دیده در ذات و صفات خدا دارد نه آنکه مطلع معانی معقوله باشد مثل فلاسفه تا گفته اند سالک را بقدر رفع حجاب و صفای عقل او دیده عقل گشاده آید و معانی معقولات رو نماید و به اسرار معقولات مکاشف میشود، این را کشف نظری میگویند، برین اعتماد نباید کرد. و حجاب السر الوقوف مع الاسرار. اگر سالک را اسرار آفرینش و حکمت وجود هر چیز منکشف شود، این را کشف الهی میگویند. پس اگر هم درین بماند، و این را مقصد اصلی پندارد، حجاب راه وی گشت. باید که قدم پیشتر نهد. و حجاب الروح المکاشفة و این را کشف روحانی گویند. و در این مقام حجاب زمان و مکان و جهت برخیزد. زمان ماضی و مستقبل یک گردد. و بیشتر کرامات درین مقام پیدا گردد. پس سالک را باید که درین مقام بسنده نکند که همه حجاب روح است. و حجاب الخفی العظمه و الکبریاء و این مقام مقام کشف صفاتی است. پس

باید که ازین مقام هم قدم پیشتر نهد ، تا به مقام تجلی ذات و نور حقیقی رسد. فان الواصل من لیس له التفات الی هذه الاشياء. کذا فی مجمع السلوک. و در کشف اللغات میگوید : حجاب ظلمانی نزد صوفیه چنانکه بطون و قهر و خجلال و نیز جمله صفات ذمیمه. و حجاب نورانی یعنی ظهور لطف و جمال و نیز جمله صفات حمیده.

- حجاب العزة ، سید در تعریفات آرد : حجاب العزة ؛ هو العمی و الحيرة اذلا تأثير للا دراکات الشکفیه فی کنه الذات . فعدم نفوذها فيه حجاب لا یرتفع فی حق الغير ابدا انتهى.

|| روپوش. روبند. نقاب. برقع. چادر. ستر:

تا تو نیایی ننمایند هیچ

دخترکان رویکها از حجاب

ناصر خسرو

یکدم آخر حجاب یکسونه

تا بر آساید آرزومندی

سعدی (طیبات)

بیم است شرار آه مشتاق

کاتش بزند حجاب مستور.

سعدی (طبیات)

که را مجال نظر بر جمال میمونت

بدین صفت که تو دل میر و رای حجاب

سعدی (بدایع)

آمد سحر بکلبه من مست و بی حجاب

امروز از کدام طف سر زد آفتاب

صائب

تاریخچه حجاب : قدر مسلم این است که حجاب قبل از اسلام در میان بعضی ملل وجود داشته است و در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت تر بوده است. اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته و بوسیله اسلام پیدا شده است که حجاب رایج میان مسلمانان عادی است که از ایرانیان، پس از مسلمان شدنشان به سایر مسلمانان سرایت کرد، سخن نادرستی است. زیرا قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب از ملل غیرمسلمان، روم و ایران، به جهان اسلام وارد شده نیز سخن درستی نیست فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه مسلمانان غیر عرب، حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت شدیدتر شد، نه اینکه اسلام اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است. بلکه تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می دهد و بدن شک اسلام در این جهت تحولی بوجود آورده است.

واژه حجاب: کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه «ستر» که به معنی پوشش است بکار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه «ستر» را بکار برده‌اند نه کلمه حجاب را.

علت پیدا شدن حجاب: بعضی خواسته‌اند جریانات ظالمانه‌ای را به عنوان علت پیدا شدن حجاب ذکر کنند و در این جهت میان حجاب اسلامی و غیراسلامی فرق نگذاشته‌اند و چنین وانمود می‌کنند که حجاب اسلامی نیز معلول برخی جریانات ظالمانه از قبیل میل به رهبانیت، عدم امنیت و عدالت اجتماعی، حسادت و خودخواهی مرد است، نظریات گوناگون و ناصوابی که در باب علت پیدا شدن حجاب ابراز شده از این قرار است:

۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی). ۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی). ۳- پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی). ۴- حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی). ۵- خوی زنانگی و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی). علل نامبرده یا به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه‌ای از نقاط جهان نداشته است و بی‌جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده‌اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستم‌های غیراسلامی تأثیر داشته است و رجباب اسلامی تأثیر نداشته است، یعنی

حکمت و فلسفه‌ای که در اسلام سبب تشریع حجاب شده، اینها نبوده است. همانطور که ملاحظه می‌شود مخالفان حجاب گاهی آن را زائیده طرز تفکر فلسفی خاص درباره جهان و لذات جهان معرفی می‌کنند و گاهی ریشه سیاسی و اجتماعی برای آن ذکر می‌نمایند و گاهی آن را معلول علل اقتصادی می‌دانند گاهی جنبه‌های خاص اخلاقی یا روانی را در پدید آمدن آن دخالت می‌دهند... اسلام در فلسفه اجتماعی خود به هیچ یک از این جهات نظر نداشته است و هیچیک از آنها با مبانی مسلم و شناخته شده اسلام وفق نمی‌دهد. ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت یا میل مرد به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لاقبل باید کمتر در اینها جستجو کرد، ریشه این پدیده را در تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو نمود.

شاید بتوان گفت دقیق‌ترین علت‌ها آن است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد بکار برده است.

حدود پوششش : در اینکه پوشانیدن غیروجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلام هیچگونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی، در این براه اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مرود بحث است پوشش چهره و دستها تا مچ است. مسأله پوشش برحسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. موافقان و مخالفان در این مسأله دلائلی بر اثبات نظر خود عنوان کرده‌اند ولی اکثریت با کسانی است که استثناء وجه و کفین را به منظور رفع حرج و امکان دادن

به فعالیت زن در امر ستر و حجاب پذیرفته‌اند و به همین ملاک است که اسلام پوشاندن وجه و کفین را واجب نشمرده است. ادله موافق: ۱- آیه «پوشش» که همان آیه ۳۱ سوره نور است، پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است. «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ماظهر منها و لیزربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن الوأبانهن او آباءه بعولتهن او ابنانهن او ابناءه بعولتهن او اخوانهن او ینسی اخوانهن او ینسی اخواتهن اونسانهن او ماملکت ایمانهن اوالتابعین غیر اولی الاریه من الرجال اوالطفل الذین ام یتظهر وا علی عورات النساء و لایضربن بارجلهن لیعلم ما یتخفین من زینتهن». (قرآن ۲۴/۳۰ و ۳۱). در این آیه به دو جمله می‌توان استاد جست یکی جمله «ولایبدین زینتهن الا ماظهر منها» و دیگر جمله «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن». ۲- در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است ملاحظه می‌شود که سؤال و جوابهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله «مو» مطرح است و مسأله «رو» به هیچ وجه مطرح نیست. یعنی، وجه و کفین مفروغ عنه و مسلم فرض شده است. ۳- روایاتی که مستقیماً حکم وجه و کفین را چه از نظر جنبه نگاه کردن بیان می‌کند. ولی البته عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست، اما جواز نظر دلیل بر عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین هست. در این مورد روایتی هست از مسعدة بن زرارة که از حضرت صادق(ع) نقل می‌کند که وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می‌تواند آشکار کند سؤال شد فرمود: چهره و دو کف. ^{۱۱} خبر دیگر: مفضل بن عمر سؤال کرد از امام صادق درباره زنی که در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی که اول را غسل دهد هماره او نباشد. فرمود: مواضع تیمم او را غسل دهند ولی نباید بدن او را لمس کنند و نباید زیبایی‌های او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است، آشکار کرد. پرسدم چگونه

عمل کنیم؛ فرمود اول باطن کف دست او را باید شست سپس چهره و بعد پشت دستهایش را.^{۱۲} خبر دیگر از علی بن جعفر فرزند امام ششم است که از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد برای مرد چه مقدار جایز است به زنی که محرمش نیست نگاه کند، حضرت در جواب فرمود: چهره و کف و جای دستبند^{۱۳}. ۴ - روایاتی که در باب احرام، پوشانیدن چهره را بر زن حرام می کند.

ادله مخالف: ۱ - سیره مسلمین، درست است که ظاهر آیات و روایات این است که پوشش وجه و کفین لازم نیست ولی نمی توان منکر شد که سیره متدینین بر خلاف این است و سیره چیزی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید و در بسیاری از موارد فقهاء در اثبات احکام به سیره تمسک می جویند. ۲ - ملاک، دلیل دیگری که بر لزوم پوشانیدن چهره و دو دست اقامه شده این است که ایجاب می کند سایر قسمت های بدن پوشیده باشد، ایجاب می کند که چهره و دست نیز پوشیده باشد. ۳ - روایت: دلیل سوم از ادله کسانی که پوشش وجه و کفین را لازم شمرده اند روایتی است که در کتب حدیث نقل شده و شهید ثانی در مسالک به آن استدلال و سپس نقد کرده است. مضمون روایت این است: در حجةالواداع زنی برای پرسیدن مسأله ای خدمت رسول اکرم (ص) آمد. فضل بن عباس پشت سر رسول خدا سوار بود، نگاه هایی بین آن زن و فضل رد و بدل شد، رسول اکرم (ص) متوجه شد که آن دو به هم خیره شده اند و زن جوان به جای اینکه توجهش به جواب مسأله باشد همه توجهش به فضل است که جانی نوری و زیبا بود. رسول اکرم (ص) با دست خود صورت فضل را چرخانید و فرمود زنی جوان و مردی جوان می ترسم شیطان در میان

^{۱۲} - (وسائل ج ۱ ص ۱۳۵).

^{۱۳} - (قرب الاستاد ص ۱۰۲) و نگاه کنید: کافی ج ۵ ص ۱۲۱ و ۱۲۸ و وافى مجلد

۱۲ ص ۱۲۱ و ۱۲۴ و وسائل ج ۳ ص ۲۵ و ۲۷.

ایشان باشد. ۴- خواستگاری: یکی دیگر از ادله کسانی که پوشش چهره را لازم دانسته‌اند این است که در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زنی که مورد نظر اوست نگاه کند. مفهوم این حکم این است که برای کسی که قصد ازدواج ندارد، نظر کردن جایز نیست. ۵- آیه «جلباب»، دلیل دیگر که می‌توان به آن تمسک جست آیه جلباب است که می‌فرماید: «یاایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن». (قرآن ۵۹/۳۳). ای پیامبر به همسران و دختران و همسران مؤمنین بگو که جلبابهای (روسی‌ها) خویش را به خود نزدیک سازند...

نتیجه نقد و بررسی ادله موافق و مخالف وجوب پوشانیدن وجه و کفین این است که اسلام در باب حجاب به اهمیت و ارزش فوق‌العاده پاکی و لزوم قانونی بودن روابط جنس زن و مرد چه بصورت نظر و چه بصورت لمس و چه بصورت شنیدن و چه بصورت همخوابگی توجه کامل دارد و به هیچ وجه راضی نمی‌شود با هیچ نام و عنوانی خدشه‌ای بر آن وارد شود. به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد، همانطور که روش این آیین پاک خدائی است که یک آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی بدور است و امتش را امت «وسط» می‌خواند، از جنبه‌های دیگر غافل نمی‌شود. زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند. در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌کند مانند حج که بر زن و مرد متساویاً واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد.

در صورت موافقت و اعلام وزارت بازرگانی فروش بهاره طرح فروش فوق العاده پوشاک به منظور حمایت از اقشار آس بد امسال در سراسر تهران توسط واحدهای صنفی به اجرا در می آید



عنجله پوشاک در
جمله نزدیک ایام
دائمی نمایشگاه
گردد.
ولا برپایی این قبیل
نمکبذ کالا و عدم
کالاهای مورد نیاز
در مواقع بحرانی
ند قابل تصور و
تکه در همین شهر
حد صنفی در کلیه
و فروش کالاهای
مال دارند و کالا و
مردم به وفور در
نر می دهند. وی
رورت برگزاری
جیست و معرفی

آک اغلب ثبت نام کنندگان با دریافت
مبلغی غرفه های خود را در اختیار
اشخاص غیر مسوول گذارده و عمداً
اشخاص واسطه، ملام و سودجو با
هدف دستیابی به سود کلان در مدتی
کوتاه به عرضه و فروش کالاهای
نامرغوب با قیمت گران می پردازند و
اگر کالایی هم ارزان به دست مردم
برسد یقیناً فاقد کیفیت لازم خواهد بود
و چنانچه اجناس مناسبی هم عرضه
شود از روی اجبار به دلیل برآستانه
قرار گرفتن ورشکستگی و سقوط
اقتصادی غرفه دار می باشد.
وی افزود: اصولاً اگر به وجود چنین
نمایشگاههایی متجمله عرضه و فروش
پوشاک نیاز باشد اتحادیه صنف
پوشاک با داشتن تجربه کافی و نزدیک
به بیست هزار واحد صنفی تحت
پوشش در سطح شهر تهران و با
نظارت وزارت بازرگانی و مجامع
می تواند متولی خوبی برای برپایی
عرضه و فروش فوق العاده پوشاک با
کیفیت بالا و قیمت مناسب باشد.
آقای شیرازی نایب رییس اتحادیه
صنف پوشاک تهران در رد بدبای
نمایشگاهها آن را به منزله یک سراب
توصیف نمود و گفت نمایشگاههایی که
تاکنون برای عرضه و فروش کالا
برقرار گردیده و مردم از نقاط
دورافتاده شهر و حتی شهرستانها با
تحمل هزینه هایی به منظور خرید به آن
روی آورده اند سرابی بیش نبوده و
خریداران اغلب خسته و پشیمان به علت
عدم دسترسی به کالاهای مورد قبول

عرضه شود بی گمان غرفه داری در
حال ورشکستگی است و یا تولیدکننده
و فروشنده واقعی نبوده و نقش واسطه
را داشته که اجناس عرضه شده مطمئناً
فاقد کیفیت لازم می باشد.
۲- پرداخت هزینه های رفت و آمد
خصوصاً توسط کسانی که از نقاط
مختلف تهران و یا شهرستانها سفر
می نمایند.
۳- ایجاد مشکل ترافیک در سطح شهر
در ایام برگزاری نمایشگاه در روزهای

مردم بی نصیب مانده اند.
۷- عدم امکان نظارت کافی و صحیح بر
قیمت و کیفیت کالا به دلیل فشرده گی و
تراکم مشتریان و مصرف کنندگان در
نمایشگاه و عدم امکان رسیدگی به
شکایت شاکیان و تخلفات و جرائم
احتمالی متخلفین بعد از اتمام مدت
نمایشگاه و سرگردانی و نارضایتی
مردم بعد از پایان دوره برگزاری که به
کجا چه کسی مراجعه نمایند را در بی
خواهد داشت.

اجرای برنامه پیشنهادی اتحادیه صنف پوشاک تهران
می تواند موجب دلگرمی تمامی کسبه و ترویج فرهنگ
ارزان فروشی و مشارکت مردمی و جلوگیری از افزایش
بی رویه قیمتها شود.



به، طماع و سودجو باهدف دستیابی به
مدتی کوتاه به عرضه و فروش کالاهای
پستی گران در نمایشگاهها می پردازند.

خود و یا ناراضی از خریدی که کرده اند
باز می گردند. و از طرفی نیز اکثر
شرکت کنندگان و غرفه داران به امید
جمع آوری نقدینگی متحمل ضرر و
زیان فراوانی گشته اند.
دبیر اجرایی اتحادیه صنف پوشاک
تهران آثال و تبعات منفی اینگونه
نمایشگاهها را بر شمرده و گفت:
۱- بعضاً عرضه کالا گرانتر از قیمت کالا
در فروشگاههای ثابت و معتبر در سطح
شهر می باشد و اگر کالایی هم ارزان تر

پایانی آخر سال خصوصاً در خیابانهای
منتهی به محل نمایشگاه.
۲- رکود و کسادگی خاصی حکم بر سطح
شهر که به وضوح به چشم می خورد.
۳- وقوع سرقت، کیف زنی و مفقود
شدن اشیاء مردم و مسایل امنکراتی.
۴- عدم توزیع عادلانه نقدینگی که به
واسطه خرید شب عید از طرف عموم
مردم انجام می پذیرد به جیب عده ای
محدود منحصر به غرفه دارهای شرکت
کننده که توانسته اند غرفه ای در
نمایشگاه تهیه کنند و محروم شدن
سایر کسبه که منجر به ضرر و زیان و
رکود و کسادگی مضاعف هزاران واحد
صنفی در سطح شهر تهران که از خرید

۸- منافات داشتن اینگونه بسیج مردم
برای خرید و تهیه کالا به یک سوی شهر
از تعداد محدودی غرفه دار که با
سیاست دولت مبنی بر تمرکززدایی و
توزیع عادلانه ثروت و نقدینگی برای
تمام کسبه در تضاد می باشد.
وی تأکید کرد این اتحادیه در جهت
قانونمند کردن و ساماندهی هر چه
بیشتر توزیع پوشاک پیشنهاد می نماید
به جای برگزاری چنین نمایشگاههایی
که نفع آن به جیب عده ای محدود که
شرکت کنندگان ثابتند می رود در
مواقعی از سال متجمله نزدیک ایام
نوروز فروش فوق العاده توسط
واحدهای صنفی تحت پوشش این

جداي نيز به يکي -
جداي چندتا هم -
معدای حرمي
نست مشنري هم
مهاالبا و هم
يلور، فاس،
بخارا است.

پوشان بگيرد، نه سار شهرهای
کتور توليد و از چه طريق وارد
داخل طی سالان گذشت تغيير
نگاه آنان به احساس ساخت
جس عارضي چيست؟ چرا بايد
اصولاً دليل استقبال مردم از
کندگاران اخلاقي نبست؟ و
آيا چيست نظارتي بر کار توليد
ماضی ازان می شود؟

[illegible][illegible]

يك مقام مسئول در سازمان
فروخته بودند، آنها با چند
لباس ایرانی به اسم و مارک
..... به او چندی
در گیش وجود داشته باشد.

چنانچه در این مورد و اظهارات طرفین را در نظر بگیریم، میتوان گفت که این اقدامات در راستای تحقق اهداف و مقاصد نظامی و سیاسی ایران و در جهت تقویت جایگاه و نفوذ آن در منطقه و در سطح بین‌المللی صورت گرفته است. این اقدامات نشان‌دهنده توانمندی و قدرت نظامی ایران و همچنین اراده آن برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی است. در ادامه، به بررسی جزئیات این اقدامات و تأثیرات آن خواهیم پرداخت.

به تو زمینه های

دکتر س. ابراهیم: «مردی که باقی می‌ماند منتظر جنس در بازارهای مالت که در آنرا هزارها جنس به بازاران و کپه‌های تخصصی می‌برایان جامعه می‌روند، آنها را هم و کشتن و زدن آنرا کرده‌ام»

آنها هم سوت‌های شیر شده و در ایندونیزی اگر بپوشای اجناسی در کشتی‌ها فروخته می‌باشد

در بازار کار اجناسی

[illegible]

زمینه‌های تمایل مصرف‌کنندگان به تولیدات خارجی

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس:
همه مشکل موجود تولید کنندگان
نیست، مردم هم مقصرند.
یک مقام مسئول در سازمان
بازرسی و نظارت، این گزارش

سرمایه داران و مدیران،
ایدهات خار

[illegible][illegible]

جی

کنندگان

مستورال کردی کی چار ابرسی تو

گورنر کی ہادی بھٹی

تولید کنندگان کالای خود را
در کشور تولید می نمایند
کنوانه های دیگر صادر می شود
آن را بارهای جدیدی ارائه کنند
می کنند

نکته دوم اینکه چرا بخشی از
تولید کنندگان داخلی سر از
مهمربازد نمی کشند همین افراد
یا مالک های خارجی می شوند
و به صادرات
پرسدند.

[illegible]

نابینایان این مطلب
مردم نیز متضررند اظهار
می دارد: این مسئله در بلند
مدت به نفع مردم نیست زیرا اگر
محافظان مسجونان ذائقه و طبع
خوبشان به میان آید می توانند
پوشاک خارجی نیز از خانگی
مردم جدا و کلاس بالا و ...

[illegible]

مجلس نقابان قوانین مناسب با حمایت از تولید داخلی و با حمایت از مصرف کننده در

تیس آملہ بہ اصناف
کے تھراں: این تولید کنندہ
بیکہ های زعفرانی
به
مصرف مصروف
بمقتضای اصلاحات فرد
این مایلین ماچرا

Executive Director and Deputy Chairman of Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union: Garment Guilds Await Permission to Have New Year Sales Me: to Support Low-Income Families



The executive director and deputy chairman of Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union, Mr. Ali Akbari, said that the Ministry of Commerce has not yet given permission for garment shops in Tehran to have New Year sales in certain seasons of the year.

At the approval and notification of the Ministry of Commerce, there will be no seasonal garment festival; instead the garment guilds across Tehran will have New Year sales meant to support low-income families.

He added: "However, every year we see the emergence of numerous garment exhibitions in certain seasons of the

year, especially in a time when the majority of the population is unable to afford the New Year. Held at the Tehran Permanent Fairgrounds, the exhibitors that the Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union could be liable at when times like war when commodities are scarce, but presently there are no such shortages of garment shops in Tehran that present required garments to the people at high quality and in fair prices.

He revealed that some certain people are not allowed to open shops for much for sponsoring (like the fairgrounds) or provide in some other ways. These people are seeking ways to earn more money for their organizations, and it is not fair.

On the other hand, some applicants rent exhibition booths but transfer it to unauthorized officials, thus making it difficult for the producers who intend to make wealth in a short time. The majority of the producers of the commodities included in these quality and quantity of goods are not of high quality and cheap.

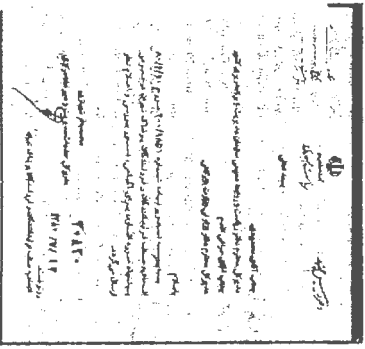
He added: "If there is a need to holding these exhibitions, the Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union, with its almost 20,000 members, should be the one to organize them. The country is confronted enough to hold high-quality and fair-price garment exhibitions."

He mentioned that the exhibitors enjoy the booth holders and producers, enjoy the high quality of the products, and a large number of shopkeepers who are absent in the exhibition for many reasons. To legalize and organize the exhibition, Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following:

1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product.
2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs.
3. Growing traffic, especially during the New Year.
4. Scarcity in the city and urban markets.
5. Lack of fair distribution of the products.
6. Lack of fair distribution of the products.

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."



He mentioned that the exhibitors enjoy the booth holders and producers, enjoy the high quality of the products, and a large number of shopkeepers who are absent in the exhibition for many reasons. To legalize and organize the exhibition, Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following:

1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product.
2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs.
3. Growing traffic, especially during the New Year.
4. Scarcity in the city and urban markets.
5. Lack of fair distribution of the products.
6. Lack of fair distribution of the products.

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."



He mentioned that the exhibitors enjoy the booth holders and producers, enjoy the high quality of the products, and a large number of shopkeepers who are absent in the exhibition for many reasons. To legalize and organize the exhibition, Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following:

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."

He added: "The Tehran Garment Producers and Vendors' Trade Union is considering the following: 1. In some cases the exhibited products are more expensive than similar products in the garment shops, and if a product is presented at cheap prices, the producer is on the verge of low-quality product. 2. Additional transport charges for those coming from other cities or those coming from the suburbs. 3. Growing traffic, especially during the New Year. 4. Scarcity in the city and urban markets. 5. Lack of fair distribution of the products. 6. Lack of fair distribution of the products."

خدمت به محرومین از اهداف اصناف است

از زمان انجمن اصناف به کنونی، اصناف به عنوان «روز اصناف» از طرف شورای فرهنگ عمومی استان تهران، با آقای ابوالقاسم شیرازی مدیر روابط عمومی مجمع امور صنفی گنت و گویی انجام داده ایم که ماحصل آن را به اتفاق مرور می کنیم:



س: ضمن تبریک اختصاص روز اول تیرماه بعنوان روز اصناف، بفرمائید که اثر و بازتاب این امر مهم در بین اصناف چگونه بوده است؟
ج: بی شک اختصاص چنین روزی برای اصناف که یکی از ارکان و ستونهای استحکام بخش این انقلاب به شمار می رود، از دیرباز کمبود آن در میان ایام نبایسته و شایسته ای که اختصاص دارد به چشم می خورد و این کمترین حقوقی است که برای جامعه اصناف بعنوان سیاس در نظر گرفته شده است.

امام راحل و رهبر انقلاب بارها در مقاطع مختلف و در مجالس و محافل گوناگون، به اهمیت وجود اصناف اشاره داشته و از آنها بعنوان بازوان توانا و ستبر انقلاب یاد نموده اند و با کوشش خستگی ناپذیر مسئولین وزارت بازرگانی و پیگیری های مجدانه هیئت رئیسه مجامع امور صنفی توزیعی-تولیدی و موافقت شورای فرهنگ عمومی استان تهران این اتفاق مهم واقع شد و اصناف به یکی از حقوق حقه خود رسیدند و امید که به تاسی از این همبستگی و همدلی، اصناف در استیفای حقوق از دست رفته و نایافته خود بتوانند به موفقیت های لازم دست یابند.

س: چه برنامه هایی را در بزرگداشت این روز تدارک دیده اید؟
ج: اولین کاری که انجام شده، بخشنامه ای به تمام اتحادیه های تحت پوشش با امضای رئیس مجمع امور صنفی توزیعی-خدماتی تهران ارسال گردیده و در آن ضمن تبریک این روز، فحشسته به نیام مدیران واحدهای صنفی، از آنان خواسته شده است که در بزرگداشت این روز و برپایی جشن به همین مناسبت، تمامی تلاش خود را مصروف این روز گرامی نمایند.

در این اطلاعیه همچنین آمده است که سعی اصناف بر این باشد تا با بیشترین خدمات به قشر مصرف کننده و آسیب پذیر، ارتباط تنگاتنگ جامعه اصناف با مردم و صاحبان اصلی انقلاب همچنان حفظ شود و بیشترین لذت را از خدمت به طبقات محروم جامعه دریافته نمایند.

در ضمن اقدامات دیگری نیز در دست بررسی و مطالعه می باشد که بعد از تأیید حتماً از طریق مجامع و رسانه های گروهی به اطلاع عموم، خصوصاً

جامعه اصناف خواهد رسید.

س: در سالهای بعد برای بزرگداشت این روز چه اهدافی را دنیا جواهیل کرد؟

ج: طبیعی است که در سالهای بعد نیز با توجه به اهمیت این روز مهم اصناف با چراغانی و تزئین واحدهای صنفی خود، در بزرگداشت آن همدل خواهند گماشت و چه بسیار هر واحد صنفی با به فراخور حال خود و برای نزدیک تر شدن به مردم و طبقات محروم جامعه، در این روز به خصوص اجناس خود را با ویژگی خاصی به مردم ارائه دهد و یا حراج های واقعی انجام دهد و یا بعضی از اجناس خود را بعنوان هدیه تقدیم مشتریان خود بنمایند.

بدیهی است چنین کارهایی نشان از یک وابستگی بدون ریاای جامعه اصناف است با مردم و صاحبان اصلی این انقلاب که امیدوارم تا سالهای سال این همبستگی تداوم داشته باشد.

سب پذیر جامعه

جناب آقای محمودی

مدیرکل محترم دفتر ریاست و روابط عمومی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

جناب آقای مراغی اقدام

مدیرکل محترم دفتر وزارتی وزارت بازرگانی

باسلام

بسمه پست - تصویر نامه شماره ۲۰۰/۲۸۵۱ مورخ ۸۰/۶/۷۰
 استحضاد به صفت تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک تهران درخصوص
 پیشنهاد مورد اشاره، پیرایه ای، دستور بررسی و اعلام نظر
 اوسال می گردد

۴۰۸۳۰

۱۳۸۰ / ۱۴ / ۱۳

روم -

اتحادیه صنف تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک تهران

محمدباقر بهاری

مدیرکل خدمات مدیریت و دفترخانه مرکزی



تغییرات و موانع بسیاری از ضوابط صادرات برداشته شده که در آینده نزدیک شاهد شکوفایی و رونق بیشتری در امور صادر کنندگان پوشاک خواهیم بود و همچنین از تلاشی که وزارت بازرگانی در ایجاد تسهیلات برای صدور پروانه کسب در اجرای تبصره ماده ۱۱۰ مذبول داشته، سپاسگزاری و قدردانی نمود و اضافه کرد اتحادیه پوشاک در حال حاضر نزدیک به بیست هزار عضو دارد که بالغ بر چهار هزار واحد صنفی دارای پروانه کسب معتبر و نزدیک به ده هزار عضو در سال ۷۸ کسب شناسایی موقت اخذ و حدود شصت هزار عضو در اتحادیه، دارای پروانه کسب جاری می باشند. خوشبختانه بر اساس مصوبه اخیر مجلس که به همت وزارت بازرگانی صورت پذیرفت به اتحادیه ها اجازه داده شد تمام واحدهای صنفی که تا پایان سال ۷۷ ایجاد شده اند با شرایط بسیار سهل و آسان از پروانه کسب موضوع فوق بهره مند شوند که به عدالت این کار از اول سال جاری آغاز شده و این اتحادیه نیز در هفته حدود بین ۵۰ تا ۷۰ پروانه کسب صادر می نماید. بر خاتمه از زحمات و تلاش تمام مسئولان بخصوص وزارت بازرگانی تقدیر و تشکر به عمل آمده و امید است به درخواست فوق توجهی همچون گذشته به سروسامان دادن وضعیت بد کسبی واحدهای صنفی هدست نموده تا شکوفایی هر چه بهتر شدن چرخه اقتصادی این بخش از اقتصاد کلان کشور را شاهد باشیم.

می توان طرح را آغاز نمود که با موفقیت کامل اجرا شود تا در مراحل بعدی قابل تعمیم به دیگر واحدهای صنفی خواهد بود و تکرار آن می تواند موجب ایجاد دلگرمی در تمامی کسبه و ترویج فرهنگ ارزان فروشی و مشارکت مردمی و جلوگیری از افزایش بی رویه قیمت ها شود.

آقای شیرازی تصریح کرد اخیراً وزارت تعاون اقدام به برگزاری نمایشگاهی پاییزه متشکل از اعضای تعاونی ها در محل دائمی نمایشگاه مطابق رویه سابق را نمود که متأسفانه شرکت کنندگان آن از تعاونی ها نبوده بلکه عموماً آن همان اعضای همیشگی که در نمایشگاههای فروش بهاره به صورت ثابت می باشند شرکت نمودند که اصولاً همه ساله در فصل شب عید هم نیز در فروش بهاره نمایشگاه همین عده محدود از شرکت

اتحادیه با درصدی تخفیف معقول برای حمایت افشار آسیب پذیر جامعه و به منظور مشارکت اکثر کسبه در این امر و منتفع شدن همه انجام پذیرد و از هر متقاضی و داوطلب فروش فوق العاده که دارای واحد صنفی و پروانه کسب معتبر می باشد به جای مبلغ چند صد هزار تومان به اضافه هزینه های جانبی که هر غرفه دار متحمل می شود و به عنوان هزینه غرفه در نمایشگاه می پردازند حداکثر مبلغ پانصد هزار ریال دریافت و آن هم هزینه برگزاری و پیرایه طرح فروش فوق العاده شود که دقیقاً مطابق با اجرای ماده ۵۱ قانون نظام صنفی می باشد گردد.

آقای شیرازی گفت: قیمت کالاها توسط کارشناسان محرب تعیین و قیمت گذاری و نمونه کالاها در اتحادیه پلمپ می گردند که واحدهای صنفی موظفند مطابق نمونه های پلمپ شده و لیست قیمت های تعیین شده کالا را به مشتریان عرضه نمایند و اتحادیه نیز با تبلیغات مناسب از جمله با راه اندازی کارتهای الهای شادی و خبررسانی برای معرفی فروشگاههای شرکت کننده در طرح فروش فوق العاده چهره شهر را متحول و از خودکنی به جنب و جوش تبدیل نماید و موضوع را به اطلاع عموم برساند و مغازه های داوطلب طرح با نظارت مستقیم اتحادیه مجامع و سازمان بازرسی و نظارت وزارت بازرگانی و هماهنگی با شهرداری تهران با چراغانی و آذین بندی و نصب پلاکاردهای پارچه ای در سردرب

نمایشگاههایی که تاکنون برای عرضه و فروش کالا برگزار گردیده و مردم از نقاط دور افتاده شهر و حتی شهرستانها با تحمل هزینه هایی به منظور خرید به آن روی آورده اند سرائی بیش نبوده است.

کنندگان پای ثابت نمایشگاه می باشند. قائم مقام اتحادیه صنف پوشاک تهران مجدانه از وزارت بازرگانی درخواست دارد که از طرح فوق به جای برپایی نمایشگاه بهاره استقبال نموده و موافقت خود را اعلام نمایند. ضمناً آقای شیرازی با تقدیر و تشکر از وزارت بازرگانی به خاطر برچیده شدن ۷۰ درصد موانع بر سر راه صادرات گفت: خوشبختانه در سال گذشته و جاری

مغازه ها مشخص و معرفی کردند. نایب رئیس اتحادیه صنف پوشاک تهران همچنین ادامه داد اگر این طرح پیشنهادی یکبار به صورت آزمایشی به عرض پیرایه نمایشگاه صورت پذیرد مطمئناً رضایت وزارت بازرگانی به عنوان سیاست گذار دولت در این زمینه و همچنین عامه مردم و تمامی کسبه فراهم خواهد شد و در اولین مرتبه با هزار و یا حداکثر دو هزار واحد صنفی

نظارتی از یکصد و یکمین و یکصد و دومین اجلاس ماهانه مجمع

یکر از هیئت رئیسه محترم مجمع سخنان خود را چنین بیان کردند: انصافاً باید اذعان نمود که مجموعه مدیریت فعلی در ارک زینه‌های مطلوب برای برنامه‌ریزی‌های منطقی با اهداف منطقی و کارساز و بهره‌گیری از مشارکت نمایندگان شرم و ترکیب اجرایی صحیح برنامه‌ها و تعالی خدمات جادیه‌های تحت پوشش و هماهنگی با آنان و سامان دادن به امور اصناف و کسبه از طریق انتظام امور اصناف و فراهم کردن نیازمندیها و سازماندهی اساسی به امور مجمع پس از مذاکرات و بررسی‌ها و مشورت‌های لازم با استناد از نظرات مدیران موفق بوده‌اند. توافق مالیاتی اخیر علیرغم مشکلات و رسانی‌های کلی بسیار موفقیت‌آمیز بوده و لازم به یادآوری است که دبیر محترم اجرایی و دیگر مدیران در اجرای این خدمات نقش مهمی را ایفاء می‌نمایند.

سیس باطنی بحث دیگر خود را متوجه مسئولیت‌هایی که به نمایندگان در مجمع داده شده و ضمن معرفی خود سه عنوان مسئول بخش اطلاعات و آمار و رایانه مجمع، گفت: در تکرش کلام به عنوان واحد یاد شده در آستانه قرن بیستم که به عنوان عصر ارتباطات و انسجام ملقب گردیده به اهمیت و نقش اساسی اطلاعات و آمار و قوف خواهیم یافت. همگان بر این اصل متفقند که حین و نخستین گام برای هر طرح و برنامه، در سطح خرد و کلان که نتواند متضمن موفقیت، ترازایی و بهره‌دهی مطلوب و نسبی باشد دانش و تحصیل اطلاعات و آمار مربوط به آن است.

در قانون نظام صنفی در فرازهایی به مقوله اطلاعات و آمار توجه خاصی مبذول گردیده و در موارد مختلف بالاخص ماده ۱۲ ماده ۳۳ وظایف متعددی را برای اتحادیه‌ها و مجمع بین و احصاء نموده‌اند.

سیس آقای گلریز دومین ناطق قبل از دستور سخنان خود با نام خدا و تبریک ولادت حضرت زینب(س) و تقدیر و یکر از هیئت رئیسه که صلاح دیدند ورزش مجمع به شکل وادایی اداره بشود، قرار داده و گفتند انگیزه شوروی

تربیت‌پذیری در امر ورزش این است که بار سنگین این کار تقسیم شود که همه عزیزان توان همکاری و همراهی را داشته باشند. وی در پایان همفکری و همسری و همکاری کلیه اتحادیه‌ها را در امر ورزش خواستار شدند.

آقای فراهانی دبیر اجرایی مجمع در مورد بیمه مطالبی را بطور اختصار به سمع حاضرین رساندند و با اشاره به بخشنامه صادره از سوی مجمع به اتحادیه‌ها گفتند: اگر سنوایی در این مورد به نظر عزیزان می‌رسد بفرمایند تا پاسخگو باشند و از حاضرین خواستند که هر چه سریعتر جواب نامه فوق را ارسال نمایند تا بتوانند قرارداد بیمه حوادث و درمان را امضاء نمایند. آنگاه آقای دکتر کی‌نیا با تشکر از آقای فراهانی از جناب آقای امینی مشاور مدیرکل سازمان بازرسی و نظارت تقاضا نمودند که فرمایشات خود را بیان نمایند.

شیرازی: توافق مالیاتی اخیر علیرغم مشکلات بسیار موفقیت‌آمیز بوده است.



آقای امینی با معرفی همکاران خود جناب آقای اشرفی معاون اداره کل سازمان بازرسی، جناب آقای مهدیون مشاور مدیرکل و مسئول حراست استان و جناب آقای طاهری رئیس اداره استان، مطالبی را بدین شرح بیان نمودند: بازرسی و نظارت قانون مجمع تشخیص مصلحت نظام است. قبل از این هم یک سابقه‌ای داشت که برای اینکه به تخلفات اقتصادی سریعتر رسیدگی بشود یک قسمتی از بحث‌های قضائی را بعنوان تعزیرات زمان جنگ (زمان آ‌ای میرحسین موسوی) آوردند و وزارت بازرگانی و آنجا بخش تعزیرات را ایجاد کردند. ولی خیلی گسترش پیدا نکرد و با توجه به مقدار بارانه‌ای که درلت به بعضی از کالاهای می‌داد نوعش زیاد بود. بر این اساس بخشی را به نام تعزیرات ایجاد کردند که به اصطلاح کنترل نمایند این توزیع کالا‌های بارانه‌ای را. خوب بنا به صلاحیت آقایان حبیلی آن را بسط دادند و سریع توانستند در یک عکس‌العملی آن را جمع نمایند.

بعد از آن به اصطلاح تجربه دو بحث قانون تعزیرات و

سازمان بازرسی بود که توسط مجمع تشخیص مصلحت قانون آن تصویب شد و در هیئت وزیران به یک آیین‌نامه اجرایی رسید. وظیفه سازمان بازرسی را سه گروه کالایی در واقع بهمه داشت پارانه‌های مستغنی مثل روغن و سرینج و چیزهایی که با کالا برگ در واقع ارتباط دارد گروه دوم کالایی مطرح شده است که این هم باز جزء مأموریت‌های ما بود که آن را پیگیری نماییم حالا چه از نوع وارداتش و چه از نوع تولیداتش- آنجایی که با طرزهای خاص مواد اولیه‌اش وارد می‌شود نظارت بر اینکه حالا اینجا چه می‌کنند در بازار آزاد و این یکی از مأموریت‌های دیگر ما است- نوع سوم کالاهای به اصطلاح بازار رقابت یعنی بازار آزاد است. ما حبیلی دخیل نیستیم در آن مگر اینکه شکایتی به ما برسد این بود که وقتی این بحث شکایت، را به ما اگزار کردند در واقع همه کالاهای در آن گنجانده. خوب حالا متأسفانه با هوشبختانه برادرایی که اینجا بودند براساس تجربیات گذشته آمدند یک پایه‌ریزی کردند بدون اینکه به اصطلاح توجه داشته باشند که شرایط، تریایبی است که به هر حال باید به یک توسعه اقتصادی برسیم. با همان شرایط قبلی پایه‌گذاری شد و نظارت و بازرسی‌اش اعم بر نظارت شد- طی پنج ماهی که من خدمتان رسیدم و با تلاش برادرانی که بعنوان رؤسای آن در خدمتان هستم بالاخره با تلاش رؤسای مذکور ما سعی کردیم پیش جدیدی را در کار باز نماییم

ما وقتی نظارت را بر بازرسی مان اهم کردیم سعی کردیم یک بحث کارشناسی ایجاد نماییم و در بحثهای کارشناسی به اصطلاح پیروی از آن مشاوره‌ای که در کارشناسی به از رسیدیم داشته باشیم. نتیجه بحث را گذاشتیم روی کارشناسی و در حله اول بعضی از معضلات کلی را در بحث تولید و توزیع پیگیری کردیم.

دیدگاهی که ما به اصطلاح با آقایان به نتیجه رسیدیم این بود که یک نگاه شکله‌ای به کار داشته باشیم. در سگواکها بایستیم ر از گلوگاهها نتوانیم کنترل نماییم.

ما اگر بنا باشد به سلبه حودمال فیمت غری را بهیم این منطق صحیحی حداقل برای ما نیست این است که اجازه حواسیم در خدمتان باشیم و بحثی را آغاز نماییم در رابطه با نوع کالاهای گروه سوم که دولت پارانه نمی‌دهد و در شبکه توزیع نیست و ما بطور نظر شخصی نمی‌توانیم وارد شویم





(شکل ۳۴۱) دختر مازندرانی با زیورهایش .





ماہنامہ

شہین

SHIM

Vol. 8, No. 84, Jan. 2003

دشمن
زندگی زیبا

SHM
No. 85, Feb. 2003
سال هشتم، بهمن ۸۱

۸ مارس
روز















دختر بچه‌ای از طایفه بُموت نزدیک مراوه تپه



کتابخانه تخصصی ادب و ہنر